

# تعمانتنا

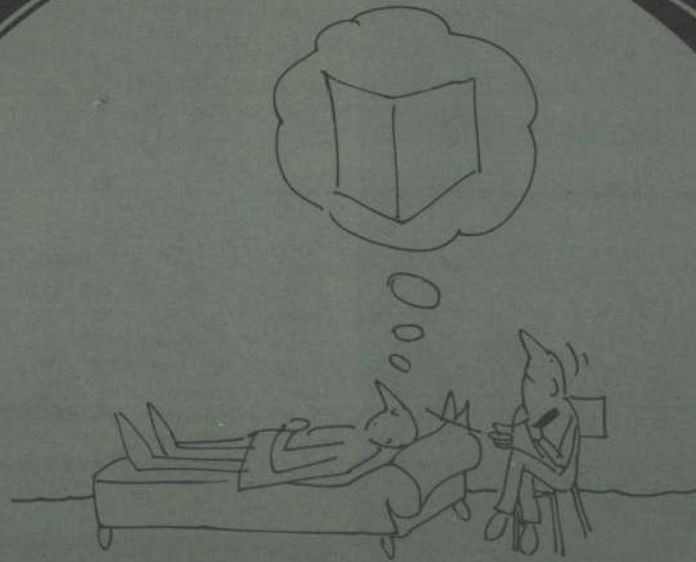
سال اول - شماره یازدهم - ۱۳ خرداد ماه ۱۳۵۰ بهای ۱۵ ریال



جدول و شرح کامل برنامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو



## آقای تماشا



### از میان نامه‌های سردبیر

« به عنوان يك هنرمند که در گوشه و کنار فعالیتی داشته، ولی هرگز به دنبال شهرت، جنجال و سروصدا به پا نکرده است، میخواهم از شما و نویسندگان مجله تماشا، به خاطر توجهی که به هنرمندان این سرزمین دارید تشکر کنم. میز گرد نقاشان، از مطالب سودمند و جالب مجله تماشا بود و امیدوارم با ادامه این گونه بحث‌ها، گامی را که سالها است باید برای حمایت از هنرمند در این سرزمین برداشته شود، شما بردارید. »

خواستار توفیق بیشتر شما - بهرام

### آقای سردبیر (۲)

مجله شما را از ابتدای انتشار خریدم. معلوم است که صفحاتش را به خاطر هیچ‌بویج بر نمی‌کنید. خداکند همینطور بماند و کدگیر که به ته دیگ خورد ...  
درباره آگهی‌های مجله‌تان پیشنهادی دارم. شما که مطالبتان هنری است، آیا بهتر نیست که آگهی‌هایتان را هم اختصاص به سینما و تئاتر و تلویزیون بدهید؟  
خواهش دیگرم این است که در شماره کارگردان‌هایی چون «رومن پولانسکی»، «هیچکاک» و «چارلی چاپلین» مقالاتی تهیه کنید.  
و حرف آخر این که آیا بهتر نیست قطع مجله را نصف کنید و تعداد صفحات آن را دوبرابر، تا ما بتوانیم آن را به آسانی هم‌چایا خود داشته باشیم؟ ...  
توفیق روز افزون شما را خواهیم - رضا یزدانی

# تماشا

ساحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی  
زیر نظر: ایرج کرگین  
مسئول حیات تحریریه: زیلا سازگار  
طرح و تنظیم: قباد شیوا با همکاری هیلدا وارطانیان  
روی جلد از: علی قشقایی  
آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا  
دفتر مجله: خیابان تلویزیون، ساختمان تولید تلویزیون  
سندوق پستی ۲۰۰ - ۳۳ - تلفن ۶۲۱۱۰۵

چاپ زیبا تلفن ۳۰۱۵۳۷ - ۳۱۶۹۵۴

# دنیا از چشم تماشا

## گلوله یادسته گل؟

باز هم روشن شد که تا موقعی به مهر تالیفشان احترام می‌گذارند که اوضاع به نفع آنها «قلب» شده باشد، عملاً نیز دیدیم آنچه را که با هیاهو میبخشد با هیاهو نیز باز پس میگیرند.

انقلاب اجتماعی ایران در عمر کوتاه‌اش داستانی دراز دارد که گوشه‌ای از آن ناسزاهالیست که از روز تولد از رادیو‌ها و مطبوعات «شرق و غرب» دریافت داشته است. موضوع مورد بحث این نیست که چرا بد میگویند و ناروا مینویسند، بلکه سؤال اینست که آیا باید از ناسزای آنها تکران باشیم یا از تالیفشان؟

گلوله‌های آنها را باید بچنان خرید یا دسته‌گسل تیرکشان را؟ و آیا این خوشحال‌کننده نیست که در هفته‌های اخیر فضای تلذذای را در خاور میانه احساس میکنیم و آن اینست که در کشور های دیگر نیز تدریجاً این فکر می‌شکفتد که غرب یا شرق در صورتی محترمند که به حقوق ملتها احترام بگذارند.

و آیا غرور آفرین نیست که برای رشد این اندیشه‌ها و این شکفتن‌ها ما مسیر طوفان بوده‌ایم؟  
محمود جعفریان

خلاف عقل است که فقط بدگوی ارباب باشیم زیرا، ارباب در برابر ستم‌های پنهان لطف‌های آشکار نیز داشت و یکی این بود که در عروسی و عزای رعیت حاضر میشد و به این ترتیب مراسم وصال و تدفین رسمیت میافت، بهنگام عقد نیز اگر محضردار در دسترس نبود ارباب زیر عقدنامه عادی امضای تأیید می‌گذاشت و این خود مستند بود تا روزیکه سند شود.

دوازده سال اخیر چندین بار رؤسای کشور های بزرگ شرق به آفریقا سفر کردند، به مناسبت یکی از این سفرها يك مجله آفریقائی تصویری از رهبر قدرتمند شرق را کشیده بود که دسته‌گلی در برابر داشت و هرشاخه گل را بنام یکی از اصول انقلاب آن کشور آفریقائی نامیده بود و نوشته بود که این شخصیت بزرگ انقلابی، انقلاب مارا تأیید کرده است. آنسال گذشت و در چند سال اخیر دیدیم و شنیدیم که در آفریقا و خاور میانه عربی حوادثی بنام انقلاب روی داد اما اینبار این کشور ها از قدرتهای غرب تأیید گرفتند تا اصالت انقلابشان را بر خلق جهان تعریف کنند.

به این ترتیب روشن شد که شرق و غرب به یکسان مهر «تالیف» در جیب دارند و انقلابنامه‌ها را تأیید میکنند و



فریدون نجاح، پیش از آن ماجرا، گفته بود: «اگر متدبر باشد که من زمانی در کوه بمریم، هیچ کجا بهتر از علم کوه نیست. او، در آستانه آخرین سفر به منطقه علم کوه و تخت سلیمان، نزد برادر، وصیت کرده بود. من، شی در چال منطقه، همچنان که «هجرت» پرتو نورافکن دستی را بصورت او انداخته بود و فیلم می گرفت، و «صدا» با «تصویر» می رفت، پرسیدم: «فریدون! مگر اینطور کوهنوردی عاشقانه که شما می کنید، پنجه نرم کردن با مرگ نیست؟ اینطور در خطر زندگی کردن چه لطفی دارد؟» او جواب داد: «کوهنوردی، مسرا زنده نگه می دارد. در کوه چیزی هست که مرا به خود می خواند و دعوت می کند. فقط مخاطر مودر گیری است که به زندگی مفهوم می دهد.» در آن شب، سرما، ده درجه زیر صفر بود. احمد فرزین نیا، یار همیشگی او و «مریم زنتی» سخانش را با سر

تصدیق می کردند. من با تأسف می اندیشم که احمد، حق داشت. همانجا، در چال منطقه و در کنار فریدون بمریم. این، تصدیقی بود بر اینمان احمد به سخنان فریدون. فقط ما کوتاهی کردیم، من و مریم و حلال، من به خود و به مریم می گویم: زنده ماندن برای ادای دین، زنده ماندن برای اثبات کردن چیزی که اثبات کردنش آسان نیست، تنها جان پناه ماست. این را باید دریافت.

من هرگز قصد این را نداشتم که فیلم «علم کوه» را بسازم. من فقط پیشنهاد کردم. گفتم: «مادر سرزمین مان دیواری به نام «علم کوه» داریم، با هشتصد متر ارتفاع، که به روایتی یکی از پنج دیواری بزرگ جهان است. ما وصف بسیاری از قلله ها و دیوارهای نامدار جهان را شنیده ایم. بسیاری از تقویم هایی که ما - مردم ساده لوح زودبایور - به دیوار خانه هایمان می زنیم تصاویری از متبلان باشکوه و از قلله

گرارشی مختصر در باره ی فیلم مستند و کوتاه «منطقه علم کوه» به یاد احمد و فریدون آفرینندگان از یاد ترفتنی این ماجرا.



فریدون نجاح و احمد فرزین نیا، برنده ی دیواره علم کوه

# تنها درگیری ست که به زندگی مفهوم می دهد

«نادر ابراهیمی»



گروه کوهنوردان، هیچ حرکتی را تکرار نمی کرد. به همین سبب، هجرت، بیشترین آنها قرار گرفته نامحتملی را فیلمبرداری کند.



بسیار و مهم مرداد، روز بازگشت ما از علم کوه، سالگرد کوهنوردی نجاح بود.

من می گفتم: به هر حال، و در هر شرایطی، باید طبیعت غول آسای این سرزمین را شناخت، و اینطور نانتجیبانه برای طبیعت غرب، سینه چاک ندان. باید آگاه شد که خداوند تبارک و تعالی، صد در صد طرفدار امپریالیسم غرب نیست. ما هم چیزهایی داریم که دیدنی باشد. فقط یک عینک خیلی خیلی نزدیک بین احتیاج دارد. با چشم های معیوب، و با مغز معیوب تر، اینطور کورمال کورمال کجا می روی رفیق؟ از تهران تا رودبارک، فقط چهار ساعت راه است. مبدا تصور کنی که آنجا غرب را قاب گرفته اند. آنجا فقط یک پنجره ی کوچک است که گوشه یی از حیاط خانگی تورا نشان می دهد. با ساختن فیلمی که منطقه ی علم کوه را معرفی کند موافقت شد.

ظاهر، دست تلویزیونی ملی ایران، برای معرفی گوشه هایی از این سرزمین، خیلی خالی بود. «ایرانشناسی» در تلویزیون، فقط «حرف» بود، و سخنرانی های بسیار جالب و دانشمندانه درباره ی تاریخ ایران، این دست خالی را پر نمی کرد. من برای یافتن کارگردانی که خطر سفر به منطقه ی علم کوه را تخیل کند به تتلا پرداختم بدینیهی بود که به من بختند. در چنین فیلمی هیچ نکته ی روشنفکرانه وجود نداشت. پس روشنفکر های ناز پرور و تعصب نمی توانستند قدم جلو بگذارند. من گروه «صعود» را جمع و جور می کردم، و در عین حال پی کارگردان می گفتم. سرانجام، گروه آماده شد، و همه چیز - الا کارگردان و فیلمبردار. فکر کردم: «چنین فیلمی اصلا کارگردان نمی خواهد. راهنا و طراح

نست. من، دست کم، خاصیتیم این است که کوهنوردم، و شما نیستید. ارتفاع، زیاد است و سرما شدید. ده روز باید توی چادری زندگی کنیم که روی یخ علم می شود. اگر آب بخوای، باید برف را بجوشانی و ... گفت: اوهم می آید. می دانم. بعدها دیدم که هجرت، به راستی این سفر پرشمت را صمیمانه و بدون کمترین اعتراض تحمل کرد، و روحانی به این سفر دل باخت.

«از تهران به کرج، از کرج به مون آباد کلاردشت، و از آنجا به رودبارک ... صبح روز بعد، بارونسه به چارباداران سردیم و خود پیاده به راه افتادیم ... در تمام طول راه فکر می کردم که فیلم، با چنین جمله هایی شروع شد. و فیلم، با چنین جمله هایی شروع شد، اما هرگز باور نمی داشتم که فیلم، با چنین نام نویسی دردناکی آغاز شود: «این، جمله هایی بود که در مقدمه ی کتاب «مصابا ...» نوشته شد. گروه ما را اینها تشکیل می دادند: هجرت، فیلمبردار. روحانی، کمک فیلمبردار. سرپرست گروه کوهنوردان، نجاح. افراد گروه: احمد فرزین نیا، مریم زنتی و فریبرز نازدانی، کارگردان، به ظاهر، نادر ابراهیمی. کارها را خودشان ترتیب می دادند. بود و نبود من چندان تفاوتی در اصل مساله ایجاد نمی کرد. من فقط به عنوان یک قصه نویس، می نوشیدم که روال ماجرا حفظ شود. از کارگردانی هیچ چیز نمی دانستم، و بیشتر از این، نمی دانستم که از کجای دوربین باید تصویر را دید و خوب و بد آن را تشخیص داد. مونتاژ چنین فیلمی، حقیقتاً مهارت، تحمل و گذشت می خواست. و این هدیه را خانم طلعت میرفندرسکی به فیلم علم کوه داد.

فریدون از مریبان و کوهنوردان به نام و قدرتمند این سرزمین بود. او یک متخصص منطقه ی علم کوه بود و پیش از آن، هفت بار به این منطقه آمده بود، و دیواره و تمام قلله های منطقه ی تخت سلیمان و علم کوه را بارها صعود کرده بقیه در صفحه ۵۵

«سرپرست گروه کوهنوردان: شادروان فریدون نجاح. افراد گروه: شادروان احمد فرزین نیا ... چرا که آنها نزدیکترین و خوبترین دوستان من بودند. زمانی که کتاب «مصابا ...» را به فریدون نجاح و احمد فرزین نیا تقدیم کردم، خواهرم مریم در میان گریه گفت: «چه خاصیت که پس از مرگشان حتی، تمام کتابهایت را به آنها تقدیم کنی؟ چرا تا زمانی که بودند، که زنده بودند و نزدیکترین کسان ما بودند کتابی به آنها هدیه نکردی؟ ... حال که نیستند، نمی شنوند و نمی بینند، چه خاصیت از این هدیه؟» و من جواب دادم: «خواهر! چطور می توانستم، حتی، به مرگ آنها فکر کنم؟ این توانایی در من نیست که به مرگ دوستان همیشگی خوش بیندیشم من که روابطم را با آنها براساس مرگ نگذاشته ام ...»

و این، جمله هایی بود که در مقدمه ی کتاب «مصابا ...» نوشته شد. گروه ما را اینها تشکیل می دادند: هجرت، فیلمبردار. روحانی، کمک فیلمبردار. سرپرست گروه کوهنوردان، نجاح. افراد گروه: احمد فرزین نیا، مریم زنتی و فریبرز نازدانی، کارگردان، به ظاهر، نادر ابراهیمی. کارها را خودشان ترتیب می دادند. بود و نبود من چندان تفاوتی در اصل مساله ایجاد نمی کرد. من فقط به عنوان یک قصه نویس، می نوشیدم که روال ماجرا حفظ شود. از کارگردانی هیچ چیز نمی دانستم، و بیشتر از این، نمی دانستم که از کجای دوربین باید تصویر را دید و خوب و بد آن را تشخیص داد. مونتاژ چنین فیلمی، حقیقتاً مهارت، تحمل و گذشت می خواست. و این هدیه را خانم طلعت میرفندرسکی به فیلم علم کوه داد.



فریدون نجاح و احمد فرزین نیا







خیلی جدی که با شخصیت های کیمیک مجموعه دارد فتنک است .

● همدانی - پس چرا در داستان این هفته که فضای خیلی جدی بود و هی افراد میگردن جناب سروان تشریف نداشت . مساله دیگری که در آن برنامه نظر من را جلب کرد این بود که سرگروهیان در قهوه خانه لباس زمستانی نشن بود و در پاسگاه لباس تابستانی! ● کاردان برای اینکه در اینصورت بیرون از پاسگاه ششماه پیش انجام شده و چهار بار هم خراب شده بود .

● لنگرانی - شما چرا تابحال نمای خارجی پاسگاه را نشان ندادهاید ؟ ● کاردان برای اینکه در اینصورت مجبوریم نابودی پاسگاه را نشان بدهیم بالطبع باید اسمی برایش بگذاریم و این محدودیت مطی کار ما را محدود میکند . این سریال را اگر خاطرات یک استوار ژاندارمری می - نامیدیم خیلی بهتر بود .

● گلرخی - گاهی هماهنگی هم بین صحنه ها وجود ندارد مثلا در همان داستان این هفته که فضای آنقدر جسدی بود یکبار سر گروهیان با آن ریش و آن فیافه خودش را انگلیسی جا میزد که خیلی مضحك بود .

● فرهاد واهب زاده - و آنوقت يك دفعه هندی میخواند! ● همدانی - شما خاتم گلرخی ، قبل از جلسه ، راجع به فتنه های داستان آن یکی هفته هم حرفهای میزدید .

● گلرخی - البته راجع به فتنک ها من صاحب نظر نیستم ، شوهر، مرا متوجه آن مساله کرد . ژاندارم وقتی لباس ژاندارمری میپوشد فتنکش هم باید مثل ژاندارمها باشد . در صورتیکه ژاندارمهای شما اغلب فتنک دولول شکاری بر میدارند . و آن آدم بافی( میر تقی ) فتنک دولول دستش بود اما موقع تیر اندازی پشت سرهم شلیک میکرد مثل اینکه با یک « وینچستر » تیر اندازی بکند . در حالیکه میدانیم با یک فتنک دو لول دو تیر بیشتر نمیتوان شلیک کرد و بر کردن مجدد فتنک هم کلی وقت میگیرد .

● کاردان - شوهر شما میتواند چند فتنک برنو برای ما فراهم کند؟ جدی میگویم . ● پورمند - ما بار ها تماس گرفته ایم ولی این گونه سلاحها را حتی نمیشود خرید . ● گلرخی - با شاهمکاری نمیتکنند ؟ ● لنگرانی - میتوانید ماکتس را بدهید بترانشند .

● کاردان - آنهم جرم است . شما اگر چیزی شبیه اسلحه واقعی داشته باشید چون میتوانید با آن یکتفر را تهدید کنید ، خودش جرم است . ماهمیشه به خارج از شهر که میرویم با این اشکالات مواجه هستیم و اغلبا ما را توقیف میکنند و میبرند . چندین بار اتفاق افتاده !

● فرهاد واهب زاده - چیز هایی که من میخواستم پیش بکشم تقریبا مطرح شده مشاهده میشود که سرکار ستوان کاملاد نهد نفوذ سرکار استوار فرار دارد یعنی از خودش نمیتواند اینکاری نشان دهد ، حتی در بازجویی ها ، یا دخالت نمیکند یا هر وقت هم دخالت میکنند بازجوییها خیلی مصنوعی به نظر می-رسد ، یعنی مشخص است که داخل کادر اداری باز جولی قرار گرفته درحالیکه گاهی میبینیم سر گروهیان در بازجوییهای که میکنند از این کادر معمولی خارج میشود و تماشاگر را بیشتر جلب میکند . در مورد تکرار سوزن من فکر می کنم ، سرکار استوار را می توان به چند

فصل تقسیم کرد . يك فصل مربوط به مردم شهر نشین میشود و برخورد هایسی که فرمانان ماجرا با آنها پیدا میکنند . يك فصلی مربوط به مردم مطی . الان مدتهاست شما به ماجرا های مطی تکیه کرده اید و این یک مقدار برای تماشاگر خسته کننده شده ... در يك روستا فکر نمیکنم سوزن های زیادی پیدا بشود . شما در هر صورت قائل یا مجرم می-باشید به نحوی پیدا میکنید اما در معدل گیری می-بینیم که مثلا در ده داستان سرکار استوار از يك راه برای رسیدن به نتیجه استفاده میکند و این لطف ماجرا را از بین میبرد . علاوه بر این ، برای من تماشاچی معلوم نیست که سرکار استوار و سر گروهیان دو تیپ کیمیک هستند یا دو مامور دولت که پاسگاهی را در يك محل اداره میکنند و ظودی دارند . من سرکار استوار را به عنوان يك شو، يك برنامه تفریحی که مقداری بخندیم و مقداری وقت بگذرانیم تلقی میکنم ، نه يك برنامه پلیسی جالب ، مثلا نظیر فیلم هاوایی .

● کاردان - من منظور شما را از برنامه پلیسی نمیفهمم چون خیلی ها وقتی میگویند برنامه پلیسی منظورشان کپی فیلمهای پلیسی خارجی است . چنین چیزی اصولا امکانش توی این مملکت نیست . در سینمای ما هم وقتی میخواهند پلیسی بسازند عینا فیلمهای امریکایی یا اروپایی را تقلید میکنند چون چنین وقایعی در کشور ما اصولا اتفاق نمی افتد .

● مکی - ژاندارم پلیس ایسرائی است . ● واهب زاده - من مقایسه نمیکنم ، اما این را میگویم که سرکار استوار چیزی را ارائه نمیدهد . ● پورمند - چه چیزی را جنابعالی میخواهید ارائه بدهد ؟ ● لنگرانی - مسائل فلسفی کهنیتواند درش مطرح بشود . ● واهب زاده - مسلم است ، اما حتی مسائلی که مربوط به يك ژاندارم است در این سریال مطرح نمیشود . روابط اشخاص را با فکر هم نشان میدهد ، اما رابطه ژاندارم را با فکر خودش و با زندگی خصوصی خود نشان نمی دهد .

● کاردان - هدف سریال این نیست . ما هدفمان این نیست که در زندگی خصوصی ژاندارم غور بکنیم . ما اصلا به خانواده سرکار استوار کاری نداریم . تا حال حتی اسمش را هم نکلته ایم . سرکار استوار زن دارد ، بچه دارد . بچه اش مریض میشود ، سرخ میکند ، اما ما به اینها کاری نداریم . ما او را تنها در حوزه ماموریتش نشان میدیم . در جواب ایرادی که به جناب سروان گرفتید ، میگویم که چون فرمان ما ، استوار و گروهیان هستند بالطبع مسائل بدمست آنها حل و فصل میشود . سروان در مواردی که مساله بفرنج میشود . وارد صحنه میشود و این در پاسگاهها معمول است که در موارد غامض و سخت از افسر هتکنان کمک میخواهند . سروان هم که می آید ، دخالتی در کار ها نمیکند ، نظارت میکنند .

● پورمند - سرکار استوار و سرگروهیان بیشتر یا مردم سروکار داشته اند و این سروان که تازه از دانشکده آمده بیرون تنها در مسائل خیلی کلی میتواند نظر بدهد . ● واهب زاده - این را قبول دارم اما شما جناب سروان را خیلی سبک نشان میدهید . ● کاردان - اتفاقا خیلی هم جسدی است .

● همدانی - درست است که از نظر شما سروان تیره گشتاست ، اما مردم فیولتی ندارند و من اغلب بودم پای تلوزیون که وقتی جناب سروان وارد میشود ، مردم می-گویند این اولو سر خرمن برای چی آمده ؟ یعنی تسلط سرکار استوار نسبت به او همیشه محسوس است که با آنکه بهش احترام میگذازد و دست بلند میکند اما نفوش را در حل مسائل حفظ میکند . ● واهب زاده - اصلا وقتی مشکلات بدمست سرکار استوار حل میشود سروان را چرا وارد ماجرا میکنید ؟ ● پورمند - اما این صحیح نیست . وقتی سروان وارد ماجرا میشود همیشه مسائل را استوار حل نمیکنند . ما داستانهایی داشتیم که ورود سروان واقعا به حل مشکل کمک کرده است .

● لنگرانی - نکته ای که من میخوام بگویم اینست که شما دهاتان کاملاد نیست . ده های شما همیشه کنار جاده فرار دارد ، دم اسفالت است در حالیکه توی این کشور دهائی وجود دارد که استوار با سب و قاطر به محل ماموریتش رفت و آمد میکند . اینها محیطشان اصیل تر است .



● کاردان - اگر این سریال يك نوع « دکواتر » ( مستند سازی ) بود که در عین زندگی روستا ها غور کند نظر شما صحیح بود ، اما سرکار استوار چنین مجموعه ای نیست . سرکار استوار يك سریال سرگرم کننده و پرحادثه است . ● لنگرانی - منظورم اینست که دهات سیاسی يك ده واقعی داشته باشد . ● پورمند - مسلما به این ترتیب خیلی بهتر خواهد بود ، اما برای يك گروه که باید هفته ای يك برنامه به تلوزیون بدهد این امکان وجود ندارد که مثلا برود در خوزستان ، يك روستای دور از جاده را به عنوان محیط برای ماجراهای انتخاب کند .

● لنگرانی - ده های شما باید پلیس داشته باشند چون ساختمان اجری دارد ، تاسیسات برق و تلفن دارد . ● مصطفی زاده - تهران پارس با همه ساختمانهای شیکش و تاسیسات دیگر درحوزه استحفاظی ژاندارمری است و پاسگاه دارد . ● پورمند - اوایل شروع استوار ، داستانشا همه اش تسوی ده اتفاق می افتاد .

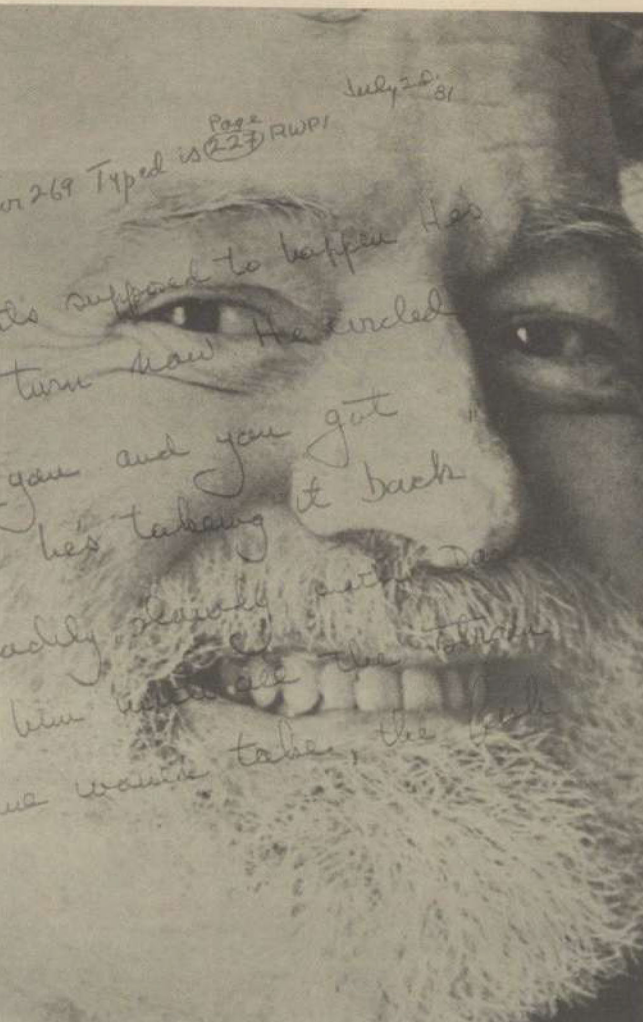
بمداز مدتی ما حوادث شهری را هم برای تنوع وارد داستان کردیم . انموذج اتفاق های خیلی شدیدی از ماسد که ژاندارمری باید ندونی ده باشد . جوابی که ما دادیم همین بود که مثلا تهران پارس و صاحب فرانیه هم پاسگاه ژاندارمری دارد و میتواند در آنجا ها حوادثی اتفاق بیفتد که ژاندارم درش دخالت کند . ولی در ذهن مردم اینست که ژاندارمری توی ده . نکته ای که مطرح است اینست که اگر اشتباهی در ذهن مردم وجود دارد ، ما نمیتوانیم از آن تبعیت کنیم . خیلی ها دیدند که سرکار استوار آمد در فروگاه مهر آباد و ایراد میگیرند که چرا آمده ، اما نمیدانند که يك ژاندارم طبق نظامنامه در مورد يك قتل یا هر اتفاقی که در حوزه ماموریتش می افتد ، حتی اگر يك ده کوره باشد ، میتواند تا تهران یا هر جایی دیگر مجرم را تعقیب کند اما نمیتواند بازداشتش کند یعنی بعد از آنکه دستگیرش کرد تحویل پلیس محل میدهد . ما وقتی مسائل حقوقی و جنایی در داستان هایمان مطرح میشود به دقت تحقیق میکنیم چون در برابر مردم مسئولیت داریم . اما نمیتوانیم چیزی را به صرف اینکه مردم نمیدانند کنار بگذاریم و ازش استفاده نکنیم .

● مکی - گاهی روی آموزشی بودن برنامه های تلوزیون تکیه میشود . اینهم يك نوع آموزش است . مردم می بینند ژاندارم آمده در فرودگاه فعالیت میکند ، نمیدانند ، از تلوزیون میبرند و چونکی را میفهمند و به این ترتیب با قوانین کشور آشنا میشوند . این يك آموزش خیلی غیر مستقیم است . ● همدانی - شما در تهیه سرکار استوار صرفا به جنبه سرگرم کننده بودن آن توجه دارید و یا حرفهایی هم دارید در آن بزیید و به قول آقای مکی به يك نوع آموزش خیلی غیر مستقیم نیز نظر دارید ؟ ● پورمند - این ستوال شما اصولا مربوط میشود به کیمه سریال های تلوزیونی . هدف يك سریال تلوزیونی چیست ؟ سرکار استوار جزو آن طبقه سریالهای تلوزیونی است که مساله سرگرمی هدف اساسی آنهاست . اما وقتی نویسنده ای مطلبی می نویسد ، خواه و ناخواه در روابط شخصیت ها و در مسیر يك مرد واحد است : همینکوی ، رمانتیکی به سبک بایرون است که ترس خود را در الهام نوشتن و تجلیات رفتارش پنهان میکند .

● مکی - گاهی روی آموزشی بودن برنامه های تلوزیون تکیه میشود . اینهم يك نوع آموزش است . مردم می بینند ژاندارم آمده در فرودگاه فعالیت میکند ، نمیدانند ، از تلوزیون میبرند و چونکی را میفهمند و به این ترتیب با قوانین کشور آشنا میشوند . این يك آموزش خیلی غیر مستقیم است . ● همدانی - شما در تهیه سرکار استوار صرفا به جنبه سرگرم کننده بودن آن توجه دارید و یا حرفهایی هم دارید در آن بزیید و به قول آقای مکی به يك نوع آموزش خیلی غیر مستقیم نیز نظر دارید ؟ ● پورمند - این ستوال شما اصولا مربوط میشود به کیمه سریال های تلوزیونی . هدف يك سریال تلوزیونی چیست ؟ سرکار استوار جزو آن طبقه سریالهای تلوزیونی است که مساله سرگرمی هدف اساسی آنهاست . اما وقتی نویسنده ای مطلبی می نویسد ، خواه و ناخواه در روابط شخصیت ها و در مسیر يك مرد واحد است : همینکوی ، رمانتیکی به سبک بایرون است که ترس خود را در الهام نوشتن و تجلیات رفتارش پنهان میکند .

# درباره همینگوی و آخرین اثر منتشر نشده او مرگ، اثری هنری است

ژاک کابو

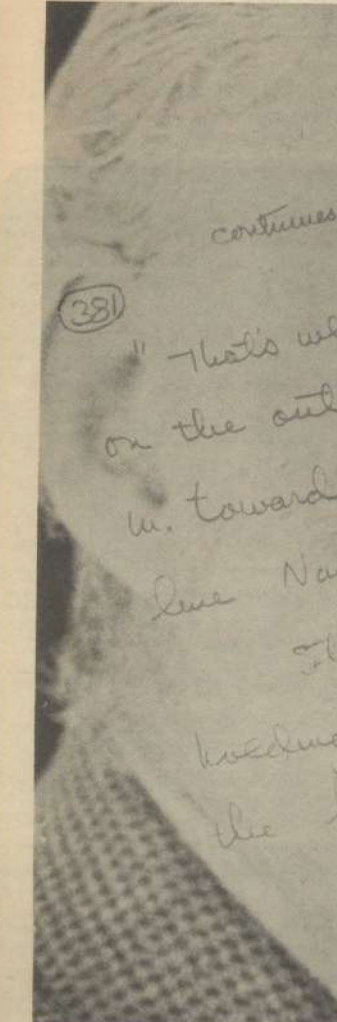


مرگ و رنج ، اورا آزار میدهند و این مسائل تقریبا تنها موضوع کتابهای او هستند . زیرا که روز هشتم ژوئیه ۱۹۶۸ در فوساتا ، جبهه ای تالیا با دوگلوله مسلسل سنگین و نارنجک ۴۰ ، به زمین در می غلتد . و به تلخی می میرد که خواهد مرد . از آن پس همه ی قهرمانانش همین زخم را بر می دارند . چون همینگوی را مساله مرگ اسیر خویش کرده است ، به جای فرار ، خطر را میگیرند : ستنزه جونی ، و اصالت را . چون باید مرد ، همه چیز قاعده ای دارد : قانون سرزازی ، شکارچی و نویسنده بودن ، استیل گاو بازی .

تاما ۹

در انتظارش بودیم ، چه همینگوی اینس رمان را به حال خود گذاشته بود . از سه رمانی که همینگوی در باره دریا شروع کرده بود ( از سال ۱۹۵۱ باین کتابها پرداخته بود ) تنها مرد پیر و دریا را به پایان برد و درباره آندوی دیگر نه تجدید نظری کرد و نه به دست چایشان سپرد . قلعاً نویسنده ای آمریکائی ، عصاره هر سه را منتشر کرده است ، حالات قهرمانی و حسرت اندوه آمیز عهد پیری مابه اصلی این کتابها بود .

چهره همینگوی را در رمان مرد پیر و دریا ، خیلی بهتر از آخرین نمایش



همینگوی مینوید « اساس مباحثه گاو بازی احساس جاودانی بودن گاو باز در وسط میدان بزرگ است » . همینگوی با کلمات رقص سنتی گاو باز را در برابر حیوان اجرا میکند . طرفدار سبک تخصص است . زیرا با انضباط و خونسردی است که يك اثر هنری با مرگ مواجه میشود . در نظر همینگوی ، اصول زیبایی شناسی و حکمت رواقی در برابر نیستی ، با سبک مشابهی بهم می آمیزند . « جزایری در تندآب » ، رمان ناتمامی است که با نگرانی محض

تاما ۹





# گزاره نامه هفته

شبن نظریان

## ترک ها در لندن درخشیدند

در سال ۱۹۶۴ که مصادف با چهارصدمین سالگرد تولد ویلیام شکسپیر بود، کمپانی رویال شکسپیر انگلستان تصمیم گرفت یک جشنواره جهانی تاتر به نام «فصل نمایشی جهان» تشکیل دهد و این جشنواره از آن سال به بعد همواره در بهار در تالار «اولدویچ» در لندن برگزار میشود. اداره امور این جشنواره را «پیترونی»، یکی از بهترین تهیه کنندگان وگرداندگان تاتر در انگلستان به عهده دارد. وی هر سال برای یافتن گروه های برجسته تاتر جهان به سفر می رود و مرتب با مجامع فرهنگی کشور

های مختلف تماس میگیرد و میتوان به خرات کت که در سالهای اخیر این جشنواره یکی از موفق ترین جشنواره های جهانی تاتر بوده است. در تاریخ هفت ساله «فصل نمایشی جهان» لندن با نام گروه های بزرگی چون «تاتر شهری» روزه پلانشون فرانسوی - «تاتر پنت روزاره» از چک اسواکی - «تاتر شیلر» از آلمان - «تاتر هنر» مکزیکو - نمایشگران سیاه پوست نیویورک و سنکال - «تاتر سلطنتی استکهلم» و گروه «زان لونی پارسو» مالدین رو» بر میخوریم.

امسال نیز بعضی از این گروه ها در «اولدویچ» هنرنمایی کردند «تاتر پنت روزاره» چک اسواکی به علست تحولات اجتماعی و هنری کشور خود و از جمله برکناری رئیس این تاتر از مقام خود، نتوانست در لندن ظاهر شود و از سوی دیگر گروه «نوریا اسپرت» که سال گذشته با نمایش «گفت های ژان ژونه» در جشنواره شیراز درخشیده بود، برای عرضه و فروش پیدا کند. در این زمینه باید وجود استودیو «بازار فیلم» را فرصت بسیار ممتنی برای تهیه کنندگان مستقل و تازه کار بشمار آورد چون این موسسه میتواند کمک خوبی به فروش فیلم های این تهیه کنندگان بکند.

**هفته ناقدان « سینما و دو هفته کارگردانان »** که در جنب جشنواره برگزار میشود فرصت بسیار خوبی است برای تقویت جنبه های هنری فتیوال. همانطور که میدانم ناقدان سینما در هفته خود در فتیوال کان از هرگونه آزادی برای نمایش فیلم های دلخواه خود برخوردار هستند و دو هفته کارگردانان در آن سال در تمام مدت اجرای برنامه فتیوال کارگران ساختمانی هم مشغول رکن و فتح امور و تکمیل کارهای ساختمان بودند و سقف قصر فتیوال هم چنان بود که مادامی می ترسیمید میاید یکی از روزها و یا شب های نمایش فیلم روی سر تماشاگران خراب شود!

از این نکات که بگذریم هدف فتیوال از آغاز یک برخورد فرهنگی و اجتماعی در سطح جهانی و معرفی نهضت های جدید هنری بوده است.



جرالد بود، پس نام پدرش را «عمر» بر نرید.

عمر در پاریس زاده شد. تحصیلات اولیه خود را در انگلستان انجام داد. مدتی به نعل های مختلفی اشتغال داشت. در دوران جنگ نوشید با پدرش به راهی، ارتباط برقرار کرد. «ازراپاند» یا به قول عمر «مردیر» در انزهران ازراپاند ایتالیا به زبان انگلیسی علیه امریکا تبلیغ میکرد. عمر گاه گاهی از طریق صلیب سرخ با پدرش نامه نگاری میکرد. بعد تصمیم گرفت به ارتش پیوندد. میتوانست هم به عنوان فرانسوی، هم انگلیسی و هم امریکائی خدمت کند. این آخری را انتخاب کرده در حالیکه تا انوقت اصلا امریکارا ندیده بود و لهجه ای کاملاً انگلیسی داشت. پس از جنگ مدتی در نیویورک بود، بعد در مدرسه مطالعات شرقی لندن به تحصیل زبان و ادبیات ایران و اسلام پرداخت. قصدش این بود که پس از پایان این مدرسه به عنوان رایسزن فرهنگی به یکی از کشورهای آسیائی برود. ولی یک بورس تحصیل در دانشگاه تهران برایش پیش آمد. در واقع این بورس را «الیوت» شاعر امریکائی مقيم انگلیس که از طرف «ازراپاند» به عنوان حامی عمر پاند بر گزیده شده بود، برای عمر دست و پا کرد. عمر با این بورس به تهران آمد و یکی دو سال در دانشگاه تهران مطالعه کرد. زبان ادبیات فارسی را ادامه داد. در حقیقت او این بار از درون خود ایران و یا خود ایران بود که ایران را می شناخت. عمر بعداً که به نیویورک بازگشت در استودیو مطالعات اسلامی کالج هامپتون بررسی شعر ادب ایران و عرب را ادامه داد.

در سالهای اخیر او در بوستون - نیویورک و طنجه به تدریس ادبیات اسلامی اشتغال داشته است. وقتی یکی دو سال پیش به انگلستان بازگشت، ترجمه جدیدی را از اشعار شاعران ایرانی و عربی آغاز کرد. این کتاب اینک منتشر شده و مورد بحث و نقد محققان ادبی و شرق شناسان قرار گرفته است.

آنچه در اینجا درباره این کتاب گفتنی است، اولاً نحوه نقلی عمر پاند از زبان شعر ایرانی و ثانیاً نحوه انتخاب اوست. عمر در ترجمه پاره ای از اشعار به محتوا بیشتر توجه داشته و کوشیده است ترجمه های آزاد به دست دهد. زیبایی کلام بعضی از اشعار را همچنان سحر آمیز یافته است که چاره ای جز ترجمه دقیق و تحت الفظی آنها نیافته است، اما اهمیت کار عمر پاند فقط در نحوه ترجمه نیست، بلکه در ارائه محتوی این اشعار کهن در برابر اجتماع امروز جهان غرب است.

اینجا باز صحبت بر خورود و مقابله فرهنگ ها و سرخاش شدن غول های تفکر قدیم با غول های الکترونیک جدید است. اشعار ایرانی به زبان های فرهنگ غربی است بلکه در ایجاد این مقابله و معارضه ضروری است فکر دیروز با جهان امروز است و شکست آنکه در این مقابله اغلب همان فکر است که پایدار و پیروز است.

جدا سال پیش که «رابرت گریوز» شاعر و محقق انگلیسی ترجمه جدیدی از اشعار خیام را به زبان انگلیسی منتشر کرد، همین بحث مجدداً در دیار فرنگ پیش آمد. چون «گریوز» ظاهراً بیشتر به جنبه های تمثیلی رباعیات خیام توجه کرده بود در حالیکه «فیتز جرالد» معروف در نخستین ترجمه خود از خیام به انگلیسی کوشیده بود همان و لنگاری خاص هوسباز دهر را مجسم کند. «بازیل بانتینگ» محقق دیگر انگلیسی در مقدمه ای که بر یک کتاب جدید، ترجمه اشعار ایرانی و عربی به زبان انگلیسی نوشته همین بحث را چنین توجیه میکند:

شعر ایران از جانب پیروان جدید افلاطون و نکته جوهای دانشگاه های اروپائی به سختی آسیب دیده است. اینها پیوسته کوشیده اند در خلال هر بیت و هر کلمه از این اشعار معنای خاصی بجویند. برای آنها بلبلان خوش الحان این اشعار هرگز پرندگان واقعی نیستند. از گل سرخ معنای دیگری میگیرند و آنچه های زیبا روی را همچون خدایان اساطیری تعبیر می کنند.

گروه نمایشگران ترک بنام «تاتر دورمن» یکی از قدیمی ترین نمایش حرفه ای ترکیه است. موسس و سرپرست آن «هالدون دورمن» است که نام گروه نیز از او گرفته شده است. او با تکی چند از افراد خانواده خود و نمایشگران دیگر میکوشد سنت های نمایشی ترک را به جالب ترین شکل خود زنده کند و آنها را پایدار نگاهدارد و ناگفته نباید گذاشت که تاتر «دورمن» از سنت های نمایشی فرهنگ مغرب زمین و حتی از شیوه های جدید نمایشی تاثیر نمیگیرد.

این گروه در لندن نمایشی را به نام «قصه ای از استانبول» به روی صحنه آورد. قصه خیلی ساده است. سفر یک گروه روستائی به شهر استانبول و جستجوی عروس دلخواه خود بسیاری جوان اول این گروه روستائی است. فرم نمایش از محتوی آن ساده تر و دلپذیرتر است. آمیخته است از نمایش های غروسکی - رقص های فولکلوریک - موسیقی و آواز ترک و گفتاری که بیشتر شبیه پانتومیم است تا سخن گوئی و این شکل نمایشی آقدر متنوع و پراز لحظه های دلپذیر است که تماشاگر غریب بیگانه به سنت های نمایشی ترک راه قطع حسته و نگران نمیکند، بلکه در او ذوق و شوق خاصی ایجاد میکند که صرف نظر از نمایش های مشکل و پیچیده نویسندگان امروزی جهان غرب، مدتی نیز با یک نمایش ساده روستائی سرگرم باشد.

در اینجا به یاد یک بحث تولستوی در کتاب «هنر چیست» می افتم که خشکی و بیزاری خود را از آنچه تصنع شکوه آمیز تالارهای مجلل مکزیکو ابراز میدارد و به چادری از روستائیان پناه میبرد که در آن متعول اجرای یک نمایش ساده و دلپذیر هستند و این نمایش با آنکه حاوی همه گونه رمز و کنایه است، برای همگان نیز قابل فهم و درک و لذت است. اما پندار من چنین است که موفقیت ترکها در لندن نه فقط به دلیل ارزش های نسبی نمایش و کار آنها بوده، بلکه علت اساسی آنرا باید در تشکیل گروه خودشان و قدمت آن دانست.

## شعر کهن ایران و اجتماع امروز جهان

ساده رمز و کنایه و تمثیل و تشبیه در شعر کهن ایران نه فقط مساله اساسی برای محققان شعر ایران بوده بلکه بسیاری از شرق شناسان و فرهنگیان غربی شفته - ایران را نیز پیوسته به خود مشغول داشته است. حافظ و خیام و نمونه های دیگر این بزرگان شعر کهن ایران، از دیدگاه «گاریسا» سپرد و نه فقط نحوه کارگردانی را به نام «معمار و امپراطور آشور» به گاریسا، بلکه شخصیت خاص او نیز مدتها مورد بحث محافل هنری انگلیسی بود.

اما قصد اصلی ما از بحث درباره فتیوال تاتر لندن، گفتگوی کوتاهی است که درباره یک گروه از نمایشگران ترک که امسال برای نخستین بار در این فتیوال شرکت کردند و به احتمال قوی شرکت در همین فتیوال پای آنتواربرای زاهدان متعصب و باعارفان روحانی می - پندارند.



## از ایالات متحده

و اینک نکاتی از مدیر فتیوال کان:

مشکلات فتیوال کان درست از آغاز آن شروع شد و تمامی هم نداده. در سال ۱۹۶۶ ماهوز فاندیک آبراهام چی درت و حسابی بودیم. در نتیجه فیلم روس ها به طرز بدی به تماشا گذاشته شد. همین موضوع باعث اعتراض نمایندگان شوروی در فتیوال شد و تصمیم گرفتند که فتیوال را به اصطلاح «بایکوت» کنند اما خوشبختانه شب بعد از آن، فیلم انگلیسی ها هم در موقع نمایش دچار همان سرنوشت فیلم روس ها شد و آنها فهمیدند که ما قصد خرابکاری در کار روس ها را نداشته ایم و مقصد اصلی آبراهام چی است یکی از مشکلات نخستین ما که هنوز هم به قوت خود باقی است نحوه معرفی نمایندگان کشور های شرکت کننده - تقدم او تاخر آنها و مقدار تحسین و یا احترامی است که باید برای آنها قائل شویم. و نکته سف انگیز تر آنکه در تمام سالهای فتیوال گروهی از نمایندگان خود کشور فرانسه پیوسته به همه چیز فتیوال معترض بوده اند و پیوسته نیز درخواست کرده اند که اصلاً بهتر است فتیوال را تعطیل کنیم!

نمایش های فتیوال تادو سال در کاربنوی شهرداری کان اجرا میشد و فقط در سال ۱۹۶۸ بود که ما توانستیم بر اثر مساعدی فراوان شهردار وقت، دکتر «پیکو» در محل جدید، یعنی در قصر فتیوال «به برگزاری این جشنواره بپردازیم. اما نکته قابل ذکر آن است که در آن سال در تمام مدت اجرای برنامه فتیوال کارگران ساختمانی هم مشغول رکن و فتح امور و تکمیل کارهای ساختمان بودند و سقف قصر فتیوال هم چنان بود که مادامی می ترسیمید میاید یکی از روزها و یا شب های نمایش فیلم روی سر تماشاگران خراب شود!

## کان: بیست و پنجمین سال نخل طلا

فتیوال سینمایی کان به پایان رسید و برندگان جوایز این فتیوال در رشته های مختلف سینمایی معرفی شدند. در اینجا به مناسبت نیدام شمه ای دربار این فتیوال که اینک مهم ترین سینمای اروپا و بلکه جهان است بازگو کنیم و مطالبی را که مدیر فتیوال «روبر فاور لویر» درباره مقدمات و محدودیت های این فتیوال به عنوان یک فتیوال نمونه گفته است یادآوری کنیم.

اصلاً بیست و پنجمین فتیوال کان برگزار شد و به همین مناسبت شکوه و جلال آن بیشتر بود و خوشبختانه فیلمهایی با ارزش از کشورهای مختلف جهان در آن عرضه شد. در نخستین شب فتیوال از جانب وزیر فرهنگ فرانسه نشان «ژرژون دور» به چارلی چاپلین نایبه ۸۲ ساله سینما داده شد و از گروهی بزرگساز سینمای معاصر هم تجلیل بعمل آمد. نخستین فتیوال کان قرار بود روز اول ماه سپتامبر سال ۱۹۳۹ گشایش یابد و گرداندگان فتیوال امیدوار بودند که فتیوال کان بتواند رقابت پر زوری برای فتیوال ونیز که هفت سال قبل از آن یعنی در سال ۳۲ تاسیس شده بود به شمار آید، خاصه این که فتیوال ونیز از طرف حکومت فاشیستی موسولینی ترتیب یافته بود و فتیوال کان از طرف فرانسه لیبرال میتوانست پاسخ اجتماعی یحیی سیاسی جالبی به آن باشد. ولی به هر حال، آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۳۹ و علل دیگر باعث شد که فتیوال کان در آن سال تشکیل نشود. نخستین اجلاس این فتیوال، پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۶ با هست و پشتکار «روبر فاور لویر» گشایش یافت و از آن هنگام تاکنون وی مدیریت این فتیوال ترک و اغلب احتمالی را به عهده داشته است.

مقتاری از جمال های این فتیوال مربوط به محل و موقع برگزاری آن است. چون ماه مه در جنوب فرانسه و در شهر رویائی کان بهترین موقع برای برگزاری پارتی های درسته و یا نریاز و ایجاد اسکندال های هنریستگان سینمایی است. لذا چون در جنب فتیوال یک





# برف آرام، برف مرموز

داستان کوتاه از: کنراد آیکن  
مترجم: بهرام س

درمانی که بایک نقطه ویا راه راه منگی از سایر صدفها متمایز شده باشد - گفتی آنرا زینکی از اینها بود. او باحس مالکیت آنرا باخودش به اینطرف و آن طرف می برد. سه تنها فقط با حس مالکیت بلکه با تکرانی حفاظت. احساس میکرده که این راز برایش حکم دژ مستحکمی را دارد که در پشت دیوارش میتواند به دنیای بهشتی ازوایش تکیه کند. این تقریبا اولین چیزی بود که حواس او را به خود گرفت - سواهی حالت غریب خود آن چیز و حالا او در کلاس درس کوچک مدرسه نشسته بود. این موضوع برای پنجاهمین بار از خاطارش می گذشت. ساعت درس جغرافیا بود.

چرا آن اتفاق افتاد؟ اصلا چرا آن حادثه، در آن لحظه به خصوص اتفاق افتاد؟ درست معلوم نبود حتی شاید اصلا این سؤال بهمزش هم خطور نکرده بود. از همه اینها گذشته، این موضوع یک راز بود، رازی که لازم بود از پدر و مادر هم مخفی بنماند و تمام لذت در همین بود. درست مثل شیشی کم بها و زیبایی که در جیب شلوار کسی پنهان شده باشد، یک تمیز نایاب، یک سکه قدیمی چند حلقه زنجیر طلائی کوچک که زیر پا مانده، یک و کوله تنه و در کوزه راه باریکی پیدا شده، یک صدف

خاتم بوئل کره بزرگ جغرافیائی را که در روی میزش قرار داشت با انگشش آهسته میچرخانید. قاره های زرد و سبز رد میشدند و یاز رد میشدند. سؤالا پرسیده و جواب گفته میشد. و حالا « دیردر » دخترک خرد سالی، با سورتش که کهکشان کوچک مسخرهای بود از خالهای قهوه ای، جلو او ایستاده بود و داشت برای خاتم بوئل شرح میداد که خط استوا خطی است که از وسط زمین رد شده است. در صورت خاتم بوئل که بیرو مهربان بود، با چشمانی که در پشت عینک ضخیمی به این سو و آن سو می دوید چین و چروکی به نشان حیرت پدید آمد:

میداد، ذهنش با تلاش دلپذیری میخواست رازی را که در دل داشت مانندحصاری در برابر کلمات خاتم بوئل قرار دهد. آیا این واقعا یک تلاش بود؟ تلاش معمولاً ارادی و اختیاری است و گاهی هم اجباری است. در صورتیکه این حالت او آشکارا لذتبخش بود و او داوطلبانه آن را به خویش پذیرفته بود. تنها کاری که لازم بود انجام دهد این بود که به آن روز صبح فکر کند و سپس همه چیزهای دیگر ... اما این مسخره بود، ساده بود، چیزی نبود، فقط یک فکر بود، حالا چرا باید اینقدر عالی و جاودانی شود؟ راز پوشیده ای بود - خیلی خوش آیند بود و در عین حال از یک نقطه نظر جالب هم بسیار احتماله نمیشد. او بدون وقفه به خاتم بوئل گوش میداد که حالا به مناطق معتدله شمالی رسیده بود، عملا ذهنش را به خاطره آن روز صبح مشغول کرده بود. فقط لحظه ای پس از آنکه از خواب بیدار شد اتفاق افتاد، شاید دقیقاً همان لحظه - اما آیا دقیقاً همان لحظه بود؟ آیا هر کسی یکبار به بیداری می رسد؟ یا با گذشت زمان؟ بهر حال درست پس از لحظه ای بود که او دستاش را با تپیلی به طرف زنده های بالای تخت برد و خمیازه کشید و سپس دوباره به درون پشوی گرم پناه برد، همه اش در همان صبح درخشان ماه دسامبر اتفاق افتاد. ناگهان، بدون هیچ دلیلی به یاد بستگی افتاد. شاید این چیز غریبی نبود، چون هر روز صبح صدای بستگی را می شنید. صدای چکمه های سنگینش بروی قلوبه سنگهای فرش خیابان و سپس نزدیکتر، بلندتر، صدای دو ضربه بر هر در، تا اینکه بالاخره قدمهای نامرتبش به اینطرف خیابان می آمد و باز ضربه های در و ناگهان ضربه ای سهمگین که خانرا تکان میداد.

خاتم بوئل داشت میگفت: مناطق وسیع کشت گندم در آمریکای شمالی و سیرری « دیردر » برای لحظه ای دست چپش را زیر چانه اش قرار داد. اما در آن روز صبح با چشمان بسته دراز کشیده بود و به دلیلی انتظار بستگی را می کشید. او میخواست صدای پسیای بستگی را که از پیچ خیابان می آمد بشنود. و مسخرگی کار درست در همینجا بود - او هیچوقت نیامد. او هیچگاه دوباره از پیچ خیابان نیامد، برای اینکه وقتی او، بالاخره صدای قدمها را شنید، کاملاً مطمئن بود که صدا را از فاصله نزدیکتری شنیده، از کنار خانه اول، حتی صدای قدمها با گذشت تفاوت داشت و کنجکاو را برمی انگیزد. گام ها ملایم تر بود، رمز خاصی داشت گام صدای خفه و نامشخص میکرده. ریتم قدمها با سابق یکی بود اما حالا چیز تازه ای میگفتند، میگفتند صلح، میگفتند دوستی، میگفتند سرما، میگفتند خواب. و او بلافاصله موقیعت را تشخیص داد - هیچ چیز ساده تر از این نبود. شب برف باریده بود، تمام زمستان از چشم انتظار برف بود. پس همین بود که صدای گام های اولیه بستگی را نشنیده است و قدم های بعدی کم صدا تر شده اند. البته ا چه خوب حتما الان هم باید برف ببارد،

امروز یک روز برفی خواهد بود. خطوط بلند و ناهموار برف به خیابان میریختند. به پیشانی خانه های قدیمی، ساکت و خاموش، در گوشه و ما بین سنگهای خیابان اشکال مثلی سفید می ساختند، و وقتی باد به آنها مینمید گردی سفید و طغیان گر به هوا میخاست. پس تمام روز اینطور خواهد بود، هر لحظه عمیق تر و ساکت تر و ساکت تر میشد. ( خاتم بوئل داشت، « سرزمین جاودانی برف. » ) در تمام این اوقات، البته در حالیکه در رختخواب دراز کشیده بود، چشمانش بسته بود و به صدای یکناوخت نزدیک شدن قدم های بستگی گوش میداد، گاههای با صدای خفهای بر روی سنگ فرش ضربه میزد و گاه از روی آنها میگذشت، و تمام صداهای دیگر - دو ضربه برد صدایی دور و بیخ زده، صدای نازک و ملایم زنگ دست مثل اینکه در زیر ورقه ای از یخ پوشیده شده باشد، حالتی به وجود می آورد که گوئی همه دنیا با برف عایق بندی شده است. اما سرانجام با خوشحالی، چشمانش را باز کرد و به طرف پنجره نگاه کرد تا بتواند این تصور روشن و معجزه آسا را ببیند، حیرتش گرفت. تابش شدید نور آفتاب بر روی شیروانی چشمانش را زد، و وقتی بهت زده از جا پرید و با امید دیدن برف بر روی سنگ فرشها به خیابان خیره شد، هیچ چیز ندید جز سنگهای لخت و براق خیابان. اثر این ناباوری خارق العاده بر روی او به راستی عجیب بود، تمام صبح روز بعد، او احساس میکرد که در اطرافش برف میبارد. پرده مرموزی از برف بین او و دنیایش قرار گرفته بود. آیا او همه اینها را به خواب ندیده بود؟ آخر چگونه میتوانست در حال بیداری خواب ببیند؟ بهر صورت این خیال به قدری برایش زنده بود که رفتارش را تحت تاثیر قرار داد. نمیتوانست حالا به خاطر بیاورد که آیا در همان صبح یا صبح روز بعدش بود که مادرش به دگر گوئی عجیبی در او توجه پیدا کرد. « اما آخر عمر عزیزم، به سر تو چه آمد؟ مثل اینکه به حرفهای من گوش نمیدهی. » و چندین مرتبه این موضوع تکرار شده بود. ( خاتم بوئل حالا داشت سؤال میکرد که آیا کسی فرق بین قطب شمال و قطب مغناطیسی را میداند یا خیر. « دیردر » دستش را که با خالهای قهوه ای پوشیده شده بود بالا نگهداشت و او میتوانست چهار فرورنگی سفید رنگ را روی بند انگشانش ببیند. ) شاید صبح روز دوم بود یا سوم بود یا حتی چهارم و پنجم. چطور میتوانست مطمئن باشد؟ چطور میتوانست مطمئن باشد که آن روشنی ذهنی برایش آشکار شده بود؟ کی حقیقتا شروع شده بود؟ فاصله ها کاملاً دقیق نبود ... تنها چیزی که او، حالا میدانست، این بود که در یک لحظه شاید روز دوم، شاید هم ششم - توجه کرده بود که وجود برف برایش مسلم تر شده، صدایش آشکارتر شده بود و بر عکس صدای پای بستگی محو تر، نه تنها او نمیتوانست صدای پای

را در سر پیچ بشنود، بلکه حتی دیگر صادر نبود آن را از خانه اول هم تشخیص دهد. پیش از این کمی پائین تر از خانه اول بود که او میتوانست بشنود، و چند روز بعد کمی پائین تر از خانه دوم بود که میتوانست صدا را بشنود، و باز چند روز بعد پائین تر از خانه سوم. ندیرجا برف سنگین تر میشد، و صدای جوشش آن بر اثر باد بلندتر. صدا در روی سنگ فرشها خفتر میشد. وقتی هر روز صبح از گوش دادن به صداها دم پنجره میرفت و میدید شیروانی ها و سنگها مثل همیشه سخت و براق هستند، هیچ احساسی به او دست نمیداد. این چیزی بود که انتظارش را میکشید. این حتی کمی هم خوشحالش میکرد: آن چیز فقط مال او بود و به هیچ کس دیگر تعلق نداشت. کس دیگری درباره آن چیزی نمیدانست، حتی پدرش و مادرش. خارج از آن اتاق سنگهای برهنه بود، در پوشش یکسان برف. هر روز سنگین تر میشد، صدای دنیایا خفه میکرد، زشتی ها را می پوشاند و بالاتر از همه صدای پای بستگی را. مادرش سر میز ناهار میگفت: « آخر عزیزم چه بلایی به سر تو آمده؟ وقتی مردم با تو صحبت میکنند تو اصلا حواسش سر جایش نیست. این دفعه سوم است که از تو خواستام بشقابت را به من بدهی ... » چطور میتوانست موضوع را به مادرش بگوید؟ یا به پدرش؟ هیچ چاره ای نمیشد برایش اندیشید: هیچ چیز. تنها کاری که هر کس ممکن بود بکند این بود که با ناراحتی دست پاچگی بخندد و سپس توجه همنه را مزروره باین سؤالها معطوف کند که « چرا گریه تمام شب را بیرون بوده؟ گویه چپش بد طوری باد کرده - شاید کسی لگزش زده یا به او سنگ انداخته » « خانم کمیتون برای خوردن جای می آید یا نه؟ » « خانه باید به جای جمعه در روز چهارشنبه خانه تکائی و تمیز شود. » و دیگر اینکه برای کارهای عمرش به لامپ جدیدی احتیاج دارد. شاید خستگی شدید چشمش باعث این گنجی موقتی او شده است. مادرش با حالت مخصوصی به او نگاه میکرد: « یک لامپ جدیدی - بله مادر، نه مادر، بله مادر. مدرسه وضعش خیلی خوب است. درس جغرافیا بسیار جالب است مخصوصاً قسمتی که مربوط به قطب شمال میشود. - « چرا قطب شمال؟ » - خوب برای اینکه خیلی جالب است که کسی سرزمین ناشناخته ای را بگردد و چیزهای کشف کند مثل « پری » یا « اسکات » و « شاکلتون ». و سپس دقتاً نگاهش متوجه کرم کارامل داخل بشقابش شد گوش داد، منتظر شد - او هیچقدر روایتی و زیبا بود، آن صبح اولین شنیدن و احساس کردنش. آیا او حقیقتاً میتوانست بشنود؟ سکوت برف را و رمز برف را ( خاتم بوئل داشت برای آنها از جستجویی که در تنگه شمال غربی انجام داده بودند گفتگو میکرد، از هندریک هودسن ) تنها جنبه ناراحت کننده موضوع این بود که حالت گنجی و گنگی خاصی به او دست داده بود، و حتی تضادی بین او و پدر و مادرش.

مثل این بود که میخواهد زندگی دوجانبه ای را بگذرانند. از طرفی او باید « بل هسلن » باشد و ظاهر آن شخص را حفظ کند - لباس پوشیدنش، رفتارش و جواب دادن زیر کانه به سؤالاتی که از او میشود، از طرف دیگر او باید دنیای جدیدی را که به رویش در کشوده، کشف کند، کوچکترین شکی نبود که دنیای جدیدش عمیق تر و عالی تر از دیگری بود. غیر قابل مقاومت بود، معجزه آسا بود. زیباییش بالاتر از هر چیزی بود - بالا تر از سخن گفتن و بالاتر از فکر - کاملاً غیر قابل انتقال بود. پس چطور میتوانست تعادل بین دو دنیای را که در آنها با هشیاری زندگی میکرد حفظ کند؟ باید صبح بلند شود، باید مسبحانه اش را بخورد، باید با مادرش صحبت کند، باید به مدرسه برود، باید تکالیف مدرسه را انجام دهد - و در انجام همه اینها باید کوشش کند احقاق نشان داده نشود. این افکار می آمدند و میرفتند، می آمدند و می رفتند به نرمی و رمز داری برف، باعث پشیمانی خاطرش نمیشدند، شاید هم تا حدودی برایش لذت بخش بودند. با وجود آنها دلخوش بود. وجودشان را نمیتوانست تحمل کند. احساس میکرد بدون آنکه چشمانش را ببیند و بدون آنکه چشم از خاتم بوئل در اتاق درس و کره جغرافیائی و خالهای قهوه ای چانه « دیردر » بر گیرد، نمیتوانست با دستانش آنها را احساس کند. با وجود این کاملاً هم نمیتوانست دنیای اشکار خارج را ببیند. او برف را می دید، صدای برف را، و نزدیک شدن بی صدای بستگی را از درب خانه ششم شنیده بود. حالا برف خیلی عمیق تر شده بود. ریزش برف شدیدتر و سنگین تر شده بود. صدای جوشش آن آشکارا به گوش میرسید. و امروز صبح تا حدودی که میتوانست تقریباً حس بزند صدا درست از نزدیکی خانه هفتم می آمد، شاید فقط یکی دو قدم بالاتر: حداکثر قبل از اینکه در خانه هفتم به صدا در بیاید، او دو تا سه قدم را شنیده بود. واقعا عجیب بود تصورات و خیال های او که هر روز آنها را با خودش به زندگی روزمره اش میبرد، چقدر قوی شده بود. هر روز برایش مشکل تر میشد که از رختخوابش پائین بیاید، به پشت پنجره برود، خارج را نگاه کند که مثل همیشه خیابان خالی و بدون برف بود. هر روز ملاقات سر سریش یا پدر و مادر در سر میز مسبحانه برایش غیر قابل تحمل تر میشد. جواب دادن به سؤالات آنها و زیر بغل زدن کتابها و رفتن به مدرسه، و در مدرسه چقدر مشکل بود که بتواند با موفقیت، زندگی اجتماعی و زندگی مرموز درویش را یکجا اداره کند. آن موقعی پشیمانی می آمد که آرزو داشت موضوع تنها چیزی که او را از این کار باز میداشت قدرت عجیب و افسانه ای خود آن راز بود. بله آن بایستی مخفی داشته شود این برایش هر لحظه بیشتر و بیشتر روشن میشد. ( خاتم بوئل منتظماً به چشمانش نگاه کرد، لبخندی زد و گفت. « شاید بقیه در صفحه ۵۸



انگلیسی‌ها در امر تلویزیون خیلی خوب پیشرفت کرده‌اند، هر چند هور راه زیادی برای تکامل در پیش دارند، اما ضوابط معینی برای کار تلویزیون در این کشور پی‌ریزی شده است.

ما در انگلیس دو نوع تلویزیون داریم، سرویس عمومی و سرویس تجارتي، که من در هر دو سرویس به عنوان ژورنالیست مدتی کار کرده‌ام.

در يك سرویس تلویزیونی تجارتي که از راه تبلیغ و آگهی‌های تجارتي اداره میشود، فشار عمده و سنگین، بیشتر متوجه برنامه‌هایی است که باید با حداقل بودجه تهیه شود و در عین حال تا حد امکان، تماشاگران بیشتری را جلب کند. این کار ممکن است تحت يك سیستم مالی صحیح تنظیم شود. این عمل، در پیشبرد کار تلویزیون بسیار مؤثر است، مخصوصاً اگر آن تلویزیون با شبکه‌های تجارتي دیگری نیز رقابت داشته باشد.

در اینجا يك اصل مسلم، ضامن پیشرفت ضابطه‌ها و کار سریع برنامه‌هاست و آن اصل، چیزی جز هدف سازندگان برنامه‌ها و مسئولیتی که مدیران ژورنالیست‌های تلویزیون در خود احساس میکنند، نیست.

من قبلاً اشاره کردم که چگونه يك اجتناب دموکراتیک قادر است تلویزیون را از راه‌های امکان پذیر، سازمان دهد و آن را بسوی استقلال سیاسی سوق دهد و نیز گفته‌ام چگونه يك سیستم رهبری و مدیریت صحیح و عالی، میتواند تلویزیون را با حفظ حس مسئولیت به‌خوبی اداره کند.

تمام آهنگی که به بریتانیا سفر می‌کنند، يك نوع دلچسپی و انس و الفتی بین مردم و تلویزیون احساس می‌کنند و می‌بینند که تلویزیون وسیله دوست داشتنی و دلخواهی است که عموم طبقات به آن علاقه‌مندند. اما در عین حال، هنوز مسائل تلویزیون انگلیس همان مسائلی است که روز اول نیز با آن مواجه بوده است. از جمله این مسائل، تلاش دامنه‌دارست برای گسترش امکانات مادی و گرفتن کمک از دولت، مردم و سودهای تجارتي، که گوش پی‌گیری است در راه نگهداری و حفظ ضابطه‌ها.

نکته قابل اهمیت این است که بدانیم، هدف تلویزیون خیلی مهم‌تر از هدف صاحبان آگهی‌های تجارتي یا گروه‌های مختلف است و این نکته‌ایست که باید در مد نظر هر ژورنالیست تلویزیونی باشد. زیرا راه توسعه و پیشرفت تلویزیون را تنها باید در استقلال

### تلویزیون شب چراغی است که روشن می‌کند

و آزادی در خط حتی صحیح این دستگاه جستجو کرد. استقلال، از فشارهای سیاسی و تجاری، آزادی از تهیه کنندگان و کنترل کنندگان برنامه‌ها، خط مشی صحیح از ناحیه آژنسی که برنامه‌ها را می‌سازند.

محدودیتی که در انگلیس برای تلویزیون وجود دارد این است که تلویزیون اجازه ندارد دوربین خود را به پارلمان ببرد، گزارشی از مجلس تهیه کند یا مباحث و گفتگوهای نمایندگان را بر صفحه تلویزیون منعکس کند.

در این مورد است که ما از ایالات متحده آمریکا و بعضی از کشورهای اروپا (مثل سوئد و دانمارک) عقب هستیم.

در سنای آمریکا، وقتی سناتورهای از مسائل حساسی گفتگو میکنند (مثل صحبت سناتور فولبرایت درباره ویت‌نام) تلویزیون، علاوه بر گزارش و نمایش آن صحنه، تفسیرهای مهم سیاسی دیگری نیز، بر آن می‌افزاید.

اگر بنا باشد که تلویزیون، پوششی روی وقایع سیاسی بگذارد و آنها را علاوه بر آنچه که هست به بینندگان عرضه کند، وظیفه خود را به حد کمال

انجام نداده است.

اعتقاد من این است تلویزیون که باید وقایع مهم و حوادث روز را از طریق گزارش‌ها و مصاحبه‌ها به مردم نشان دهد، پس چرا در بریتانیا وقایع مجلس (خانه ملت) را بر صفحه خود مسموم نمیکند.

چطور مجلس میتواند بحث‌های مهم ملی و اجتماعی خود را به مردم نشان دهد و حضور دوربین تلویزیون را در حصار خود ممنوع کند، در حالی که خود از نقش اساسی و مهم وسائل ارتباط جمعی در جهان امروز داد سخن میدهد؟

### کار تلویزیون سرپوشی وقایع سیاسی نیست

نکات دیگری که باید در تلویزیون برای ایجاد حس مسئولیت به کار رود بدین قرار است:

۱- تلویزیون نباید کاملاً به‌خاطر مردمی باشد که برداشت ذهنی آنها صرفاً يك سرگرمی سبک است.

۲- جنبه‌های اطلاعاتی و ژورنالی تلویزیون باید مستقیماً با مسئولیت افرادی باشد که در امور وسائل ارتباط جمعی تخصص و تجربه دارند.

۳- تلویزیون باید فشرده‌تری باشد از سرگرمی‌ها، برنامه‌های شورت‌کلیپ، آموزنده توأم با خبرها و تفسیری پیرامون حوادث روز.

۴- در این دوران که هر فردی از افراد اجتماع با تلویزیون سروکار دارد (با توجه به اشاعه و نفوذی که در مردم داریم باید مسئولین برنامه‌ها، پاسخگوی نیاز همه افراد باشند. این عمل تلویزیون (یعنی وسیله تبلیغات و ارتباط عاطفی شد) بسیار در خور توجه است و می‌رساند که تلویزیون می‌تواند برای آینده و هدف‌های اجتماع از طریق بی‌موردن بیشتر اصلاح و جدی، شریک و وسیله باشد.

من در آغاز بعضی برنامه‌ها زمزمه «مطلع صحت» را می‌شنوم و خود را برای يك برنامه‌دلوخواه آماده میکنم. اما در عمل می‌بینم که مثلاً يك بحث سیاسی است. یا اینکه بارها اتفاق افتاده که در یکروز چند بحث مشابه پخش شده است و تقریباً بیشتر برنامه‌هایی که روی آنتن تلویزیون‌های بریتانیا می‌رود چنین است.

البته مصاحبه با شخصیت‌های مشهور تنها کاری است که تلویزیون میتواند بخوبی از عهده آن برآید اما اگر در این کار هم تعادلی ایجاد شود برنامه‌ها و هدف‌های کنونی در راهی قرار می‌گیرند که با روشن بینی و مسئولیت، به سوی تکامل دلخواه اجتماع

# اندیشه‌های اضطراب آلود یک ژورنالیست تلویزیون

نوشته - رابین دی فرجه - بیژن سنبلر

خواهند رفت.

سازندگان فیلم‌های مستند جزو گروه دیگری هستند. مهمترین نکته آنست که این گروه برنامه‌ها که روی صفحه تلویزیون ظاهر و معرفی میشود، باید عموم مردم طالب و دوستدار دیدن و شنیدنش باشند، حتی آن عده‌ای که از این برنامه‌های «مستند» آگاهی ندارند. اگر این موضوع و موضوع‌های دیگری که به آنها اشاره کردم، در نظر گرفته شود تلویزیون برای مردم به سادگی يك «وسیله تخدیر» به حساب نخواهد آمد و آن نیروی تلویزیون که گاهی میتواند خطرناک باشد، به سهولت در راه سرگرمی و آموزش به کار می‌رود، یعنی يك سرگرمی و بازی جالب که مشغول شدن با آن برای چند دقیقه، روح و فکر انسان را از مسائل جهان مادی به دور می‌افکند و به ندای سرگرمی‌ها و فراموشی‌ها می‌برد و مانند يك وسیله آرامش بخش و راحت که در عین حال سرگرمی و باری، نکته‌های سودمندی را نیز به‌ما می‌آموزد.

نکته‌ای که من روی آن بسیار تکیه می‌کنم، این است: در اجتناب از تلویزیون به عنوان يك وسیله خبری و اطلاعاتی به کار گرفته می‌شود، مثل پرژکتوری است از گمان‌ها و تخیلات تکان خورده و بیدار شده‌ای که مردم به نمایش مردم گذارده میشود و مانند شب چراغی است که حوادث و وقایع این جهان پهناور را در زوایای ذهن ما روشن و منور میکند.

تمثلی در اجتماع و تأملی در عقیده و ایمان مردم و نیز نظری به فلسفه تلویزیون و نقش این وسیله ارتباط جمعی، به ما نشان میدهد که این «وسیله» را به‌جای نحو و به‌جای طریق میتوان برای مردم به کار گذاشت.

من در تلویزیون کار می‌کنم و عقیده دارم که این وسیله فائزتری و لوکس و جالب می‌تواند به‌بیشترین وجهی در راه ایجاد و احیای يك اجتماع خوب بکار برده شود.

من همچنین معتقدم که تلویزیون وظیفه ندارد با نظریه و عقیده هیچ گروه یا دسته و اتحادیه‌ای همراهی داشته باشد حتی اگر آن گروه، بزرگ و کثیر هم باشد.

اولین وظیفه تلویزیون، تحقیق صادقانه برای حقیقت و صداقت است. این کلام ساده و نامفهومی نیست، حقیقت ممکن است يك چیز روایی و افسانه‌ای به‌نظر برسد. اما در يك دنیا تفاوت است بین يك سرویس تلویزیونی که بناپیش به توقیف کردن حقیقت گذاشته شده با سرویس تلویزیون دیگری که هدفش جستجو کردن حقیقت است.

در خانه کلام، آرزو دارم که تلویزیون به صورت يك ماشین تخیلات و غول سحرآمیزی نباشد که گاه خاصیت ذاتیش «تکان و هیجان» باشد و گاه دیگر خاصیت «آرامش بخشی» داشته باشد. بلکه آرزو می‌کنم که تلویزیون، این پدیده جادویی قرن بیستم وسیله‌ای باشد برای بینش و آگاهی بیشتر و در عین حال تفریح مردم. وسیله‌ای برای نمایش حقایق و روشن کردن راه‌های صحیح يك اجتماع. تلویزیون می‌تواند حرفه‌ای باشد در مقابل بی‌عدالتی، جهل و نادانی اما به شرطی که بتواند در راه آزادی کار کند، با مسئولیت‌گام بردارد و در راه استقلال، برنامه‌ریزی کند. قریب به سیصد سال پیش، جان میلتون، شاعر انگلیسی، مبارزه‌ای پی‌گیر و تاریخی علیه محدودیت و محرومیت نگارش آغاز کرد و تلاش زیادی برای به دست آوردن آزادی نویسندگی انجام داد و اکنون پس از سیصد سال، شعر او می‌تواند بهترین شهادتی باشد که در باره تلویزیون امروزه صدق می‌کند:

بگذار. حقیقت و دروغ. باهم، گلاویز شوند. هیچکس، تاکنون. — ندیده‌است. که در يك بیکار آشکار، حقیقت مغلوب شود. —

پایان

حسن تهرانی

من بخشنامه‌ها را دوست دارم - من عاشق «شماره‌کد» و «عطف به ماسبق» هستم. من هر صبح به آفتاب، برای طلوع بخشنامه میدهم (غروب خارج از ساعات اداری من است). در اتاق من سیصد و سوسه‌پرونده در چهل و چهار کشور در یازده ففسه زندگی می‌کنند. هر روز در اتاق من سیصد و سی و سه پرونده در اضطرابند - من چون امپراطور رم در میدان جنگ کلادیاتور هسا میتوانم فرمان مرگ و زندگی بدهم. فرق من و امپراطور در این است که من به جای انگشت شصت از قلم استفاده می‌کنم.

امروز پرونده چهل و دو تویبخ می‌شود، صدوسی و چهار تقدیر می‌شود، شاید هفته دیگر چهل و دو تقدیر شود، صدوسی و چهار تویبخ. خدا می‌داند و قلم من.

امروز هفتاد و سه بار خواندم. «احتراماً به اطلاع میرسانم» هفتاد و سه بار خواندم «با تقدیم احترام». هفتاد و سه «اینجاب» شکایت داشتند، تشریح می‌کردند، نقاشی داشتند.

هر «اینجاب» يك پوشه است، زرد، آبی یا سبز - هر «اینجاب» دوازده عکس شش در چهار است، پنج رونوشت شش‌نامنه يك کاغذ استفاده - نقاشی مرخصی، نقاشی مساعده.

من هر روز صدای «اینجاب» ها را از ففسه‌ها می‌شنوم - «اینجاب» های ترسو «اینجاب» های گریان - «اینجاب» های فرغرو. وقتی صدای من بلند می‌شود ساکت می‌شوند.

وقتی يك «اینجاب» ترغیب می‌گیرند - سیصد و سی و دو «اینجاب» دیگر غصه می‌خورند. از خستگی می‌گویند - از بی خوابی.

من تمام روز می‌نویسم: «شماره کد»، «عطف به ماسبق»، «طبق اطلاع»، «تقدیر می‌شود»، «تویبخ می‌شود». من شب‌ها با «شماره کد» و «عطف به ماسبق» به رختخواب می‌روم.

من هر شب رویاهایم را قبل از خواب به خودم بخشنامه می‌کنم - شب‌های روزهای کار خواب پرونده‌ها را می‌بینم، شب‌های جمعه خواب نان شیرینی را.

شب‌های تابستان که به آسمان نگاه می‌کنم - ستارگان ایستاده، کارمندان لایتنند، ستاره‌های دنباله دار به ماموریت می‌روند، شهاب‌ها اخراج می‌شوند. من گمان می‌برم که ستارگان «دب اکبر» و «دب اصغر» توطئه می‌کنند - هرگز کارمندان ثابت را نباید تنها گرد هم گذاشت.

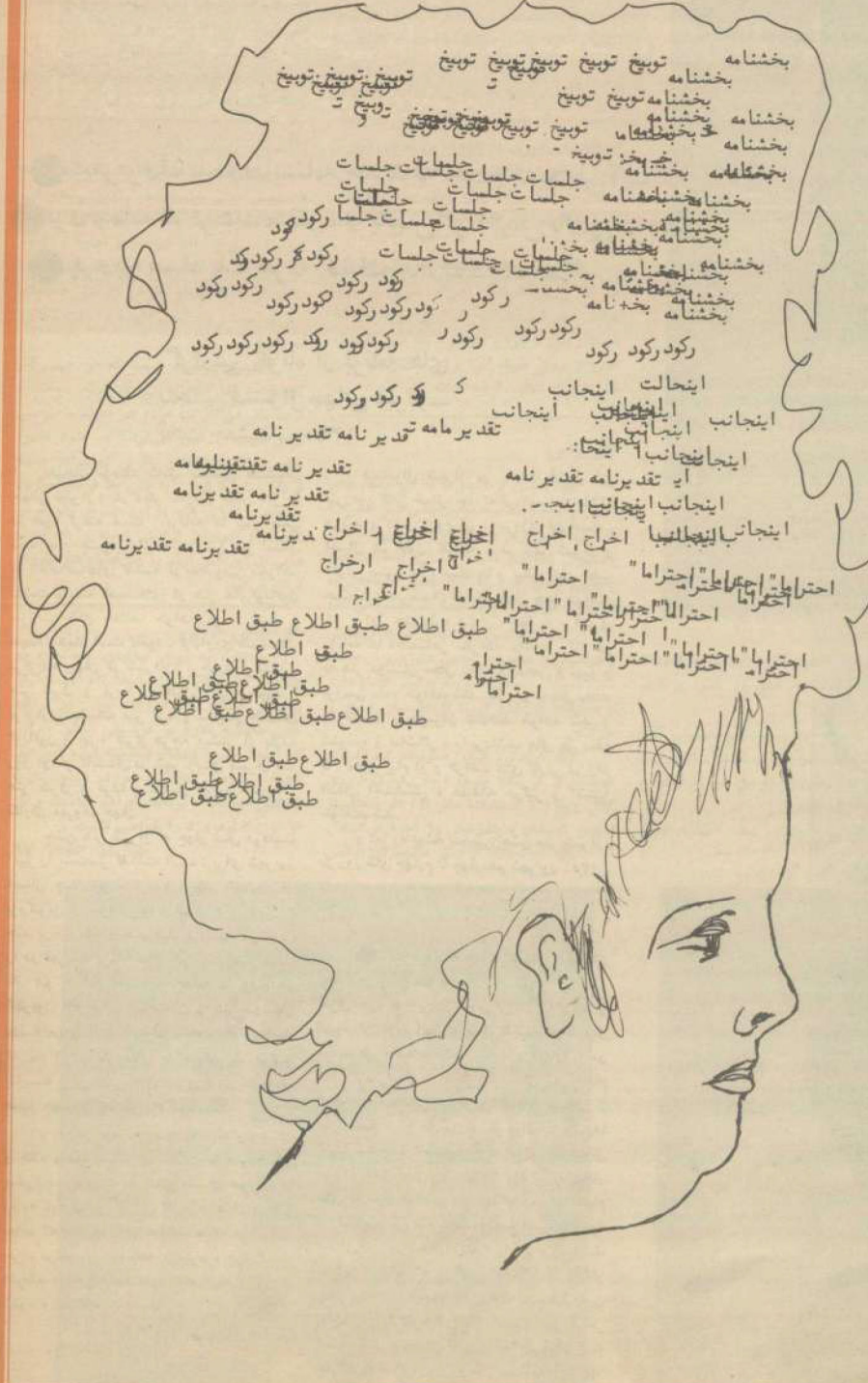
هر «اینجاب» باید حرف‌های من را قبول کند - «اینجاب» خوب مرا دوست دارد. «اینجاب» خوب از من می‌ترسد. من «اینجاب» های خوب را تقدیر می‌کنم.

هر «تقدیر نامه» يك شماره پرونده دارد، هر «تقدیر نامه» يك جای تاریخ دارد. هر «تقدیر نامه» باید شامل «مسئله»، «در راه پیشرفت» و «وظایف محوله» باشد. بهترین جای هر تقدیرنامه «تقدیر می‌شود» است - «اینجاب» های غمگین با تقدیر نامه پرواز می‌کنند. من تویبخ می‌کنم - هر «تویبخ نامه» يك شماره پرونده دارد، هر «تویبخ نامه» بی جای تاریخ دارد. هر «تویبخ نامه» باید شامل «در کمال تأسف»، «سستی»، «لرزه» و «وظایف محوله» باشد.

بدترین جای هر «تویبخ نامه»، «تویبخ می‌شود» است - «اینجاب» ها با «تویبخ نامه» سقوط می‌کنند. من در خانه «بخشنامه» ها را جمع می‌کنم - «بخشنامه» ها از روزهای تعطیل می‌گویند - از «جلسات» می‌گویند - «بخشنامه» ها به «اینجاب» ها دستور می‌دهند.

سیصد و سی و سه «اینجاب» هر روز در انتظار «بخشنامه» می‌مانند - سیصد و سی و سه «اینجاب» با «بخشنامه» از خواب بیدار می‌شوند - سیصد و سی و سه «اینجاب» با «بخشنامه» می‌خوابند. من «بخشنامه» «تقدیر نامه»، «تویبخ نامه»، «شماره‌کد» و «عطف به‌ماسبق» را دوست می‌دارم.

## عشق من، بورو کراسی





# در پنجمین جشن هنر شیراز چه می گذرد؟

امسال در جشن هنر شیراز مجموعه‌ای برگزیده از هنرهای تئاتر، موسیقی، باله و سینما خواهیم دید.

- پیتر بروک با دو نمایشنامه جدید به تخت جمشید می آید
- پرومادونا، فرهاد مشکوه و یانیس گزناکیس بازمی گردند
- پرویز صیاد یک تعزیه کمیک تدارک دیده است

پرویز صیاد در پنجمین جشن هنر شیراز

## گزارشی کوتاه از برنامه های پنجمین فستیوال جهانی شیراز - تخت جمشید - ۱۳۵۰

هیجان نزدیک شدن پنجمین فستیوال جهانی شیراز، بار دیگر سازمان جشن هنر را در خود گرفته است. برنامه ها پیش بینی شده‌اند و چنین پیداست که جشن هنر امسال به خلاف سالهای گذشته تم مخصوص نخواهد داشت، بلکه آمیخته‌ای از هنرهای گوناگون سرزمین های مختلف خواهد بود. هدف مهمل، همان است که بود: گردآوری هنرمندان برگزیده جهان در شیراز، برخورد فرهنگ و هنر شرق و غرب و تجلیل این برخورد. برگزاری جلسات میز گرد و سمینارهای گوناگون و بهره گیری هرچه بیشتر از بازده روز اواخر تابستان در شهر زیبای شیراز با هنر شرق و غرب و تحلیل این برخورد نگاران معروف جهان.

جشن هنر شیراز که چهار سال موفقیت آمیز را پشت سر گذاشته است، برای شهریور امسال چند تئاتر پرگزیده، چند کنسرت از بزرگترین و معروفترین ارکسترهای جهان، چند برنامه باله و چند فیلم برجسته سینمایی را در فهرست برنامه های خود گنجانده است.

باز هم به این امید که چهارم تا چهاردهم شهریور ماه برای هنرمندان و هنر دوستان روز هایی برقرار و سرشار باشد، به این امید که نام ایران بار دیگر به عنوان یک مرکز شایسته برای تلاش های هنری، در مطبوعات معتبر جهان با نصین یاد شود.

و به این امید که کمبود تلاش های فرهنگی و خلاق و محرومیت از آشنایی با هنرهای پیشرفته جهانی، دل های مشتاق جوانان ما را به درد نیآورد و این گلابه همچنان برجسا نماند که هنر در این مملکت حیف می شود، حرام می شود و در نطفه می میرد، چرا که هنرمند میدانی بسته دارد. نمی بیند، نمی شنود و نمی داند.

### تئاتر

● پیتر بروک، چهره آشنای میهمانان چهارمین جشن هنر شیراز، امسال با گروه ۱۶ نفری خود به ایران باز می گردد. با بروک و نحوه کار او، آنها که سال گذشته در شیراز بودند طی جلسات متعدد بحث و گفتگو که در کنار گروتوفسکی و دیگر هنرمندان تئاتر انجام گرفت و همچنین از طریق فیلم هایش: مارا سساد - به من دروغ بگو و ارباب مکی ها آشنا شدند. امسال بروک برای فستیوال شیراز عضو فعالتری خواهد بود. از او کار های تازه ای خواهیم دید که گما بیش با الهام از اسطوره پرومته ساخته شده است و نحوه اجرای آنها بر اساس اقتقاد راسخ بروک است. به این فرضیه که در تئاتر تماشایی از بازیگر جدا نیست. ایجاد یک رابطه مستقیم بین تماشایی و بازیگر، از فاصله صحنه کمتر میسر است. در کار های تازه بروک بازیگران به جایگاه تماشاییان میروند. مستقیما با آنها حرف میزنند، ارتباط روحی برقرار می کنند و

فرهاد مشکوه در جشن هنر امسال رهبری ارکستر محلی شیراز را بر عهده خواهد بود.

یانیس گزناکیس با گروه موسیقی خود برای فستیوال شیراز به پنجمین جشن هنر شیراز می آید.



تعدادی از آنها را با خود روی صحنه می برند. گروه بروک این روز ها در مرکز جهانی پژوهش تئاتر مشغول تمرین است. همکاران ایرانی او در جشن هنر شیراز دو کارگردان ایرانی: آریسی اوانسیان و داود رشیدی خواهند بود و از میان بازیگران: فرخنده باور، شکوه نجم آبادی، فهیمه راستکار، شمس فضل الهی، پرویز پور حسینی، کسبیان، کرم رضایی، قوئلو، غفاری،



● «الیس در سرزمین عجایب» نام تئاتر مدنی است که امسال به کارگردانی آندره گریگوری آمریکایی در شیراز به روی صحنه خواهد آمد. این نمایشنامه در فصل نمایش ۱۹۷۱ در نیویورک به روی صحنه آمده است و اجرای جالب آن نظر مساعد منتقدین را به خود جلب کرده است.

● «زارتان، برادر تازان» طنزی است که به کارگردانی ژروم ساواری و توسط گروه سیرک «معجزه بزرگ» (Grand Magic Circus) به روی صحنه می آید. این تئاتر طنز آمیز روی چهار صحنه مختلف با ماسک و وسایل و امکانات سیرک اجرا خواهد شد و تماشایی خود را در محیط یک سیرک خواهد یافت.

● «ترینتال» نام نمایشنامه دیگری است که توسط گروه Open Theatre آمریکا به رهبری «جوچاکیو» در شیراز اجرا می شود. جایگین از پایه گزاران تئاتر مدرن در دنیا و از چهره های بسیار معروف و با نفوذ در تئاتر آمریکا در ۱۰ سال اخیر بوده است.

● «خروج مختار» تعزیه مکی است، ساخته پرویز صیاد. اجرای تعزیه به سبک کمدی، در قرن گذشته در ایران سابقه داشته است. متن «خروج مختار» یک متن کلاسیک است و پرویز صیاد آنرا برای نمایش در جشن هنر شیراز تنظیم کرده است.

● یانیس گزناکیس، که «پرسه فاساکی» او در برنامه اختتامیه سومین جشن هنر شیراز، از شور انگیز ترین و پر جنب و جوش ترین برنامه های فستیوال شناخته شد، امسال برنامه افتتاحیه پنجمین جشن هنر را در حضور علیاحضرت شهبازی ایران در تخت جمشید اجرا می کند.

برنامه گزناکیس آمیخته ای است از نمایش موسیقی و مخصوص جشن هنر شیراز ساخته شده است. این اثر «پرسه پولیس» نام دارد و مجموعه ای تازه است از موسیقی، نور و حرکت.

● ارکستر فیلارمونیک کراسکوی لهستان و کر ۲۲ نفری، به رهبری «پروزی کاتل ویج»، «استابا ماتر»، اثر آهنگساز معاصر لهستان، بندرسی را اجرا می کنند. گروه دیگر ارکستر مشهور لارزیدانس

از لاهه هلند است که یکبار به رهبری فرهاد مشکوه و یکبار به رهبری پرومادونا در برنامه های فستیوال امسال خواهیم دید. فرهاد مشکوه از هنرمندان برجسته ایرانی بود که در چهارمین جشن هنر شیراز مورد توجه دوستان هنر موسیقی قرار گرفت. با پرونو مادونا نیز سومین جشن هنر شیراز آشنا هستیم. امسال او آثاری را که مخصوص جشن هنر ساخته است برای اولین بار در شیراز اجرا می کند.

● ارکستر مجلسی مسکو، بهترین و معروف ترین ارکستر مجلسی شوروی است که به رهبری رودلف بارشای در پنجمین جشن هنر شرکت خواهد داشت.

● ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران، امسال به رهبری فرهاد مشکوه قطعاتی از آهنگسازان معاصر ایران را ارائه می کند.

● «باله» برای پنجمین فستیوال شیراز سه برنامه باله پیش بینی شده است. این برنامه ها توسط گروه «نفری باله مشهور سن فرانسسکو» گروه ۱۶ نفری باله سوئدا از جاوه و گروه ۱۲ نفری مرس کانتینگام اجرا خواهد شد. رقص گروه کانتینگام بانوی افرینش لفظی همراه است و به خاطر عقیده و سنت محدود نمی شود.

کانتینگام معتقد است که هر حرکت آزادانه، اما آگاهانه می تواند رقص باشد. «به نظر من حرکت مردم در خیابانها نوعی رقص است. رقص نمی تواند در خود مفهوم خاصی داشته باشد و بالزین نمی تواند به فرمان پیام یا هدفی یا حتی به فرمان موزیک برقصد». این هنر تا این حد از نظر مرس کانتینگام خواهان آزادی است و او نمونه هایی از این هنر آزاد را در جشن هنر شیراز ارائه می کند.

● موسیقی سنتی حافظیه به روال سالهای گذشته، در پنجمین فستیوال شیراز هم میماند. دوستان موسیقی سنتی شرق خواهد بود. در برنامه های حافظیه علاوه بر موسیقی سنتی ایرانی که توسط چیره دستان شناخته شده این هنر اجرا می شود، خواننده معروف هندوستان، لاکشمی شانکار، برنامه خواهد داشت و از او آواز «تومری» را خواهیم شنید. بقیه در صفحه ۶۷



موسیقی ایرانی - حافظیه

صحنه ای از تئاتر گروه سیرک معجزه بزرگ





## ● دختر باهوش و زرننگ مجموعه سرکار استوار طرفدار داستانهای چخوف است

### ● روزهایی که برنامه او پخش می شود پدر بزرگ و مادر بزرگش به قهر تلویزیون را می بندند

پورمند: نه، تند از اول.  
گلی: تو مثل يك پرنده هستی، در يك جا قرار نداری. توی فنجانت يك قتل می بینم. تو آن زن را کشتی. زرنین پور: راست می گویند. شما يك جادوگرید بله من آن زن را کستم. سرکار استوار وارد می شود: بله به این می گویند «پولیتیک». دیدی آخر اعتراف کردی؟  
پورمند: این دفعه خوب بود. تمرین بعدی فردا است، یادتان نرود. از اطاق تمرین خارج می شوم تا درجای دنجی با گلی خانم یا بهتر بگویم، الهه الهی به گفتگو بنشینیم. توی راهرو چهره های آشنای مجموعه پی در پی سرکار استوار نسته اند، چند نفرشان هم مثل شاگرد مدرسه ها کاغذ به دست گرفته اند و تند تند دارند نقش شان را از بر می کنند.

## الهه الهی: من به گلی حسادت می کنم

الهه الهی درباره نقش خود در مجموعه سرکار استوار می گوید: گلی تیبی است که من آرزو دارم باشم. آدمی است که زندگی را خیلی راحت می گیرد. دوستانم بهم می گویند که تو برای خودت غم و غصه درست می کنی، ولی گلی دختری است شیطان، باهوش و مخصوصا پررو که در همه کارها دخالت می کند. بعضی وقت ها که من خیلی ناراحت می شوم یعنی محیط ناراحت می کند فوراً سعی می کنم بروم در قالب گلی. به خودم بگویم که باید مثل گلی پررو باشم هر قدر برنامه های بیشتری اجرا می کنم احساس می کنم که فاصله ام با گلی کمتر می شود و به عوض این که گلی به من تبدیل شود، من دارم به گلی تبدیل می شوم.  
می گویم: «فکر نمی کنی که این تبدیل شدن لطمه ای به زندگی ت بزند؟»  
جواب می دهد: فکر نمی کنم چون از نظر گلی، برای يك زن شخصیت دلخواهی است. من واقعا دلم می خواست جای گلی بودم.  
الهه الهی ۲۴ سال دارد. هنگام حرف زدن ناآرام است. با پاهایش را تکان می دهد یا با موهایش بازی می کند. هنوز يك سال نشده است که وارد کار



و آرزو دارم، حالا که این کار را شروع کرده ام، در آن پیشرفت کنم.  
- هنگام شروع کارت با مخالفتی روبرو نشدی؟  
- پدرم یکسال و نیم است که فوت کرده است و مادرم هم چندین مخالفتی نداشت، فقط به من نصیحت می کرد که کاری را انتخاب کن که برایت آینده داشته باشد چون تا چهل سالت شد و چند چین و چروک بسورت آمد دیگر کسی تورا به عنوان هنرپیشه قبول نمی کند. مخالفت زیاد با پدر بزرگ و مادر بزرگم بود. اوایل که کار می کردم روزهایی که برنامه ام پخش می شد تلویزیون را می بستند، با خودم هم که قهر بودم، اما حالا دیگر دارند عادت می کنند.

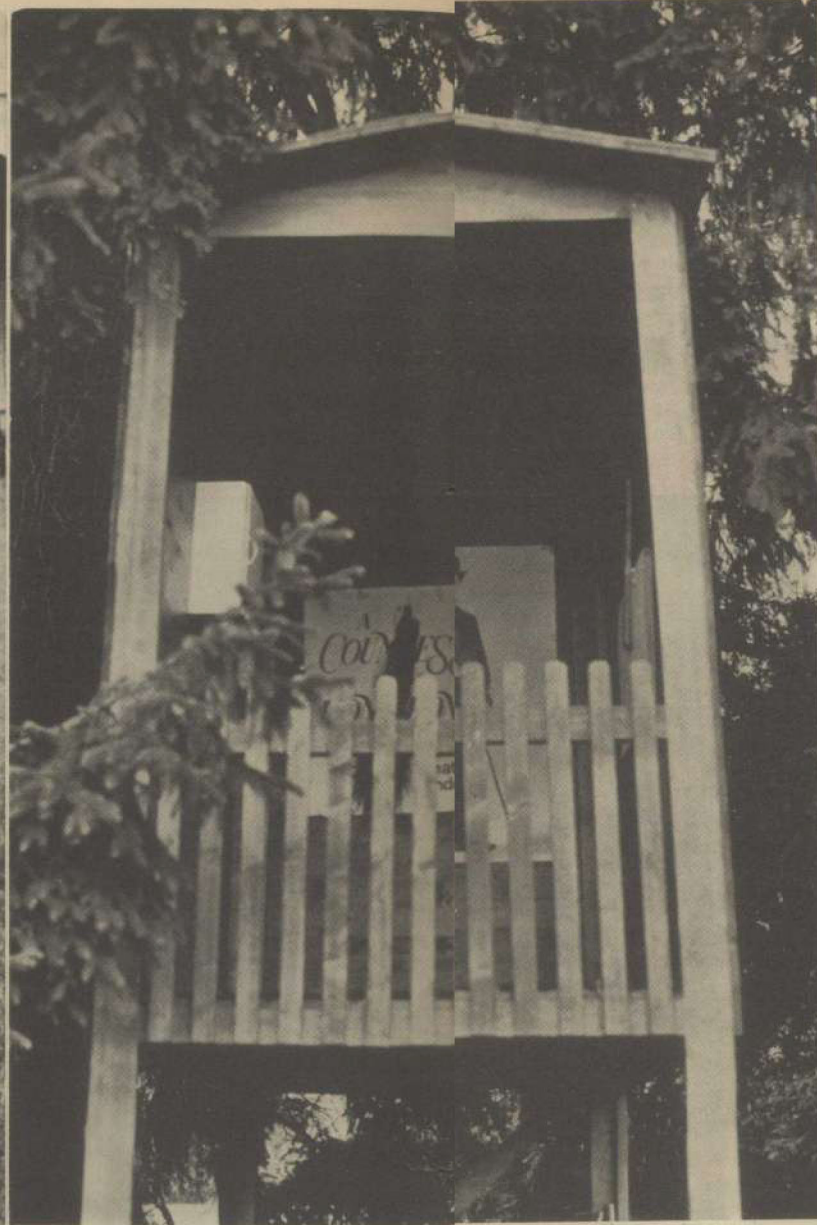
- در روز چند ساعت تمرین می کنی؟  
- بستگی به این دارد که چند برنامه داشته باشم. معمولاً تمرین ها از يك ساعت کمتر نیست در هفته هم که يك روز از صبح ضبط دارم و يك روز فیلم برداری.  
- الهه بسیار صمیمانه و به راحتی صحبت می کند. حرکاتش روحیه ای جوان و با نشاط را نشان می دهد.  
می پرسم: هنوز ازدواج نکرده ای؟  
جواب می دهد: نه. هنوز آدم خوب پیدا نکرده ام.  
می گویم: از زندگی بی که دلت می خواهد داشته باشی حرف بزن.  
جواب می دهد: در زندگی خصوصی دنبال آرامش می گردم. یعنی همیشه دلم می خواهد زندگی آرام و سرشار از محبتی داشته باشم.  
- اگر ازدواج نکردی چسی؟

- آن که مجال است. چون بالاخره تا چهل سالگی فرصت دارم. می خندد و می گوید: ولی به هر حال من به زندگی تنها عادت دارم. واقعا تنها بزرگ شده ام و تنها زندگی کرده ام پدرم نظامی بود و طبیعتاً بیش از حد پیرو مقررات. این مقررات را توی خانه اش پیاده می کرد و شاید به این دلیل من تنها و در نتیجه مستقل بار آمدم.  
- چه چیزهای دیگری را دوست داری؟  
- حیوانات را خیلی دوست دارم. مخصوصاً پرندها را. خودم چهار تا قناری دارم. گربه را هم خیلی دوست داشتم، ولی از وقتی که فیلمی دیدم که گربه ها زنی را تکه تکه می کردند، دیگر گربه نگه نمی دارم. زمانی هم يك سگ داشتم که خواهرم برد توی حیوض باهاش بازی کند، خفه شد. از آن بعد سگ را با وجود این که زیاد دوست دارم نگه

نمی دارم.  
- سرگرمی هایت چیست؟  
- کتاب می خوانم و موزیک گوش می کنم. موزیک آمریکای جنوبی را خیلی دوست دارم. در ضمن از کتاب هائی که فهمیدنش مشکل باشد، بدم می آید، یعنی خسته ام می کند. از چخوف خوشم می آید. یعنی دوست دارم کتاب هائی را بخوانم که از زندگی حقیقی صحبت کنند.  
- زندگی حقیقی از نظر شما چه مفهومی دارد؟  
- هر چه واقعیت داشته باشد، متعلق به زندگی است. خواه درد و ناراحتی خواه خوشحالی. من از چیز هائی که در خیال می گذرد بدم می آید. می بینم که صحبت دارد به درازا می کشد. هر چند که الهه بسیار خوش صحبت و خنده روست و مصاحبتش جالب، اما مجبورم خداحافظی کنم.







ها می‌کوشد تا باوسایل ابتدائی به تکتیک تازه‌ای دست یابند ، و اسم این کار را هم روشنگری می‌گذارند . روشنگر ها اظهار عقیده می‌کنند که فیلم های من روشنگرانه است . من به چنین چیزی اعتقاد ندارم . من همیشه کوشیده‌ام که هنرمند باشم ، نه روشنگر بالاتر از همه اینکه من خواسته‌ام به مردم لطف بدهم . و هنوز هم می‌خواهم . و صحبت به خانم چاپلین می‌کشد ، که نام پیشینش « اودنا اونیلی » بود ، و وارث دارائی پدر نام‌آور خویش است . چارلی چاپلین می‌گوید :

« بله ، علاقه‌مندم است که همراه با برادرش ، شین ، و دختر نامادریش به دیدن بعضی از نمایشها برود . می‌بینید که بالاخره با یک دختر میلیونر ازدواج کردم . اینرا می‌گویند پایان خوش .

است ؟ از دیدن فیلم های خودم لذت می‌برم . با دیدن آنها به شدت خوشحال می‌شوم . فیلم های بسیار خوبی هستند . فکر می‌کنم چیزی را که سینمای آزاد می‌گویند فقط يك نوپ توخالی است ، در این نوع سینما گناه را پیش آمد تعبیر می‌کنند ، و این سینما سگس و مواد مضرب است . مواد مخدر موضوع گسل کننده ایست . تنها ماده مخدري که من مصرف کرده ام . به ندرت فرص خواب آور بوده است . سگس دیگر برایم جاذبه زیادی ندارد ، زیرا ۸۲ ساله‌ام ، اما من در سال ۱۹۲۴ فیلم « زنی از پاریس » را ساختم که حالا به آن سینمای بالغ لقب داده‌اند . من این هیجانات را يك مد زودگذر می‌دانم . ما اکنون در دنیای زندگی می‌کنیم که لحظه به لحظه آن متغیر است و این فیلمها فقط يك لحظه را نشان می‌دهند . کارگردانهای این فیلم

در آن بازی می‌کنند . این سناریو تمام شده اما فیلم برداری آن مطلبی است که به وسیله و پول وابسته است . دلم می‌خواهد هر دو فیلم را خودم کارگردانی کنم . من به این نتیجه رسیده‌ام که وقتی کسی خودش استودیو داشته باشد باید فشرده‌تر و محکم‌تر کار کند ، نه آنطور که من در استودیوی خود در هالیوود کار می‌کردم . از من به اصرار می‌خواهند که بار دیگر دست به کار شوم و موزیک متن نسخه تازه « پس بچه » را تصنیف کنم . چارلی چاپلین این روز ها به ندرت به دیدن فیلم ها می‌رود . خودش می‌گوید :

« من نیازی به رفتن و دیدن فیلم ها ندارم ، خودشان پیش من می‌آیند . بسیاری از آنها را در خانه روی صفحه تلویزیون می‌بینم . به نظرم می‌رسد که این روز ها آمانور ها میداندار شده‌اند . با این ترتیب اثر من خود را حرفه‌ای حساب کنم . باعث مبهات

– وجه‌چندیاتی همراه با اختراع به سراغ آدمیزاد می‌آید .  
انگاز درمیان مبل فرو می‌رود و می‌گوید :  
« فکر می‌کنند من باز نشسته شده‌ام . اما این حقیقت ندارد . من فکر نمی‌کنم که هیچوقت بازنشسته بشوم . چند شب پیش عقیده‌ای برای ساختن يك فیلم به ذهنم رسید و کار روی آنرا شروع کردم . هفته گذشته ۲۱ صفحه‌اش را نوشتم . هنوز اسمی برایش انتخاب نکرده‌ام . درباره يك اعدام ( یا تهدید به اعدام ) است . داستان مردی است در یکی از زندانهای کازاس که محکوم به اعدام می‌شود . يك تراژدی آمریکائی ، یا نه ، يك کمفدی آمریکائی ، یا به قول امروزها يك کمفدی سیاه . نقش اول ایسن فیلم برای من نیست ، شاید بوسم سیدنی آنرا بازی کند . سناریوی دیگری به نام « وسواس » نوشته‌ام که دو دخترم « ویگی » و « جوزی »

# چارلی چاپلین در ۸۲ سالگی

چارلی در سن ۸۲ سالگی می‌گوید: «سینمای آزاد يك تو خالی است امروز به فیلم ۱۹۴۴ من لقب بالغ داده‌اند. روشنگر ها می‌گویند فیلمهای من روشنگرانه است اما من خودم چنین ایثالی ندارم .

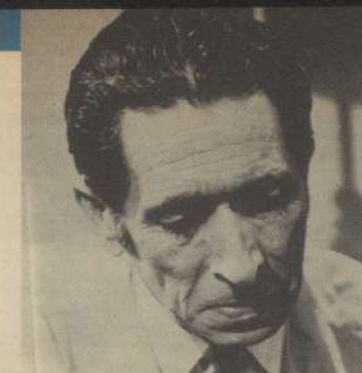
انگلیس ها هنوز خدمات هنری چاپلین را بدرسمیت نشناخته اند  
سناریوی جدید چارلی چاپلین داستان يك اعدام است

خودش در حالیکه در آپارتمان را باز می‌کرد با « بفرماید ! بفرماید ! » استقبال کرد . سرحال و بشاش بود . چاپلین در ۸۲ سالگی ، چهره‌ای چاق و چله ، گونه هالی سرخ و شکمی پیش آمده دارد ، اما لبخند طولانی و شادمانه اش همچنان کوردانه است . پیراهن اسپرت‌کنائی به تن داشت و شالی دور گردنش بود . چارلی چاپلین از این رو به کان آمده بود که از او خواسته بودند تا در جشن افتتاحیه هستیوال ، نشان « لژیون دونور » را از دولت فرانسه بپذیرد . چا دارد در اینجا گفته شود که انگلیسها هنوز خدمات او را به جبران هنر به رسمیت نشناخته‌اند . خودش می‌گوید : « شاید مرا تگرو ، و مخالف با سنتهای اجتماعی می‌دانند . اما من همیشه مستقل بوده‌ام . و بعد دستهایم را با حالتی نومیدانه و درعین‌حال خنده‌آور تکان می‌دهم و اضافه می‌کند :

چارلی چاپلین که اخیرا برای نشان‌دادن فیلم « روشنائی های شهر » در هستیوال کان ، به این شهر آمده بود ، اطلاع داد که شرکت « روی اکسپرت » ( که مشاور حقوقی اوست ) با « آژانس بلانک » قرارداد بسته است تا استفاده از هشت فیلم ، از فیلم های معروف او را برای نمایش در سینما ها و تلویزیونهای جهان و استفاده به صورت « ویدیوکاست » در اختیار گیرد . در میان این هشت فیلم از « چویندگان طلا » ، « عصر جدید » ، « لایم لایت » و « دیکتاتور بزرگ » نام برده شده است . چارلی چاپلین می‌گوید :

« من بسیار خوشحالم که در سایه حمایت « مودرن » باز دیگر فیلم هایم در معرض دید مردم قرار می‌گیرد . چارلی چاپلین در آپارتمان وسیعی در « هتل دوکاپ » سکونت داشت . پنجره این آپارتمان به باغ زیبایی باز میشد و رو به دریای آبی مدیترانه داشت . وقتی به ملاقاتش رفتم .





عزت الله نوید

هنر پیشه جوان و هنرمند تلویزیون ملی ایران  
هنگام خرید اوراق مدارس یادبود از بانک بیمه بازرگانان  
گفت: بیاس تجربیات زیادی که از «عزت الله نوید» کسب  
کردم، این مدرسه را بنام همکار هنرمند و از دست رفته ام  
نامگذاری می کنم.

# با خرید ۱۵۰۰ برگ از اوراق مدرسه یادبود فرشته مهبان نام عزت الله نوید را بر کتیبه یک مدرسه ثبت کرد

خانم فرشته مهبان (هوشمند) هنرپیشه جوان و هنرمند  
سریالهای ایرانی تلویزیون ملی ایران با خرید ۱۵۰۰ برگ از  
اوراق بنای مدارس یادبود از بانک بیمه بازرگانان شعبه بازار، هزینه  
بنای یک مدرسه از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود جشنهای دوهزار و پانصدمین  
سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران را تامین کرد و به پیشکامان رستاخیز  
فرهنگی جشن شاهنشاهی پیوست. با ایشان به گفتگو نشستیم، خانم  
مهبان اظهار داشت:

— از روزیکه فکر ایجاد ۲۵۰۰ مدرسه یادبود جشنهای  
شاهنشاهی در روستاهای کشور اعلام شد در قلب خود احساس خیلی  
صمیمانه ای داشتم که کاش میتوانستم با تامین هزینه یکی از مدارس  
یادبود نقشی در این رستاخیز عظیم فرهنگی که بدون شک چهره  
روستاهای کشور عزیزمان را دگرگون خواهد کرد داشته باشم.  
هرشب نام کسانی را که اقدام بخريد اوراق مدارس یادبود کرده  
بودند در جراید مرور میکردم و همواره تعجب میکردم که چرا  
هنرمندان زن که در سایه انقلاب سفید شخصیت و موقتیتهای  
فوق العاده ای بدست آورده اند باین رستاخیز ملی نمی پیوندند و ادای  
دین نمیکند.

من در تأسف عدم امکان تامین هزینه ایجاد یک مدرسه یادبود  
از طرف خودم بودم که اخیراً پیشنهادی برای ایفای نقش در یک  
سریال تبلیغاتی دریافت کردم، وضع پیشنهاد و حجم قرارداد طوری  
بود که مرا به آرزوی شیرینم میرساند، لذا بپذیرفتن پیشنهاد مذکور  
و دریافت پیش پرداخت قرارداد، ۱۵۰۰ برگ از اوراق بنای مدارس  
یادبود را از بانک بیمه بازرگانان شعبه بازار خریداری نمودم تا  
بتوانم منهدم در این نهضت پرشکوهی که ملت ما در بزرگداشت ۲۵۰۰  
سال تاریخ درخشان شاهنشاهی ایران آغاز کرده است شرکت کنم  
و بسایر همکاران پرسابقه ام هم که با بهره مندی از توجهات صمیمانه  
مردم امکان همه گونه فعالیت های اجتماعی را دارند هشدار داده باشم  
خانم مهبان در پاسخ این سؤال که: آیا مایلند مدرسه بنام  
خودشان باشد؟ اظهار داشت:

مهم وجود یک مدرسه برای تحویل افراد با سواد و تحصیل  
کرده با اجتماع است، ولی چون نام این مدرسه بر صفحات درخشان  
تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران ثبت خواهد شد، بهتر میدانم که  
این مدرسه بنام همکار هنرمند و از دست رفته عزت الله نوید  
نامگذاری شود، هنرمندی که مدت دو سال با هم در سریالهای  
تلویزیونی همکاری نزدیک داشتیم و من که اولین دختر هنرپیشه  
هستم که در اولین سریال ایرانی تلویزیون عهده دار نقشهائی شدم  
در این مدت هم از نظر حرفه ای و هم از نظر معنوی توانست تجربیات  
زیادی از او کسب کنم و امیدوارم که بدینوسیله توانسته باشم به هم  
خود از زحمات چندین ساله آن مرحوم تجلیل کنم.

خانم مهبان در مورد محل بنای دبستان عزت الله نوید اظهار  
داشت که چون موطن مرحوم عزت الله نوید اصفهان است، بسیار  
بجا خواهد بود چنانچه این مدرسه در استان اصفهان بنا شود، شاید  
که در این مدرسه نوید های دیگری تسلیم یابند.



فرشته مهبان (هوشمند) که با خرید ۱۵۰۰ برگ اوراق مدارس  
یادبود نام «نوید» را بر کتیبه یک مدرسه یادبود جاودان ساخت



# یک مسابقه ابتکاری و بی سابقه مجله تماشا سالمندترین کوروش ایرانی را در جشن های دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی، تجلیل خواهد کرد آیا نام شما کوروش است؟

۳ - از کلیه شرکت کنندگان این  
مسابقه دعوت خواهد شد که در تهران و  
یا مراکز استانها گرد آیند و در کسرت  
هایی که از طرف مجله تماشا و هنرمندان  
تلویزیون ملی ایران برای آنان ترتیب  
داده میشود، شرکت کنند.  
۴ - از سن ترین پدري که نام  
فرزند خود را کوروش نامیده است نیز در  
تخت جمشید تجلیل به عمل خواهد آمد.

## جوایز:

۱ - سن ترین کوروش در جشنهای  
دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران  
شرکت خواهد کرد و یک هفته در تخت  
جمشید میهمان مجله تماشا خواهد بود.  
۲ - بیست و چهار نفر بعدی که با  
نفر یکم نماینده بیست پنج قرن تاریخ  
بزرگداشت کوروش خواهند بود ( بدون  
هیچگونه قبلی در مورد سن آنها )  
نیز به حکم قرعه به شیراز اعزام خواهند  
شد و ۴۸ ساعت میهمان مجله تماشا خواهند  
بود.

## شرایط مسابقه:

۱ - از کلیه ایرانیانی که نامشان  
کوروش است دعوت میشود که در این  
مسابقه شرکت کنند.  
۲ - از این اشخاص تقاضا میشود  
که فرم را پر کنند و به نشانی دفتر  
مجله ارسال دارند.  
۳ - نام کوروش و یا کورس باید  
بدون هیچگونه پیشوندی یا پسوند در  
شناسنامه این شرکت کنندگان به عنوان  
نام کوچک ثبت شده باشد.

مسابقه ای که مجله تماشا از شماره  
قبل آغاز کرده است و تا پایان شهریور ماه  
جاری ادامه خواهد داشت، سرگرمی  
ابتکاری و جالبی است. امسال  
یعنی سال ۱۳۵۰ شمسی، سال برگزاری  
جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی  
ایران و عبارتی دیگر سال کوروش بزرگ  
است، مسابقه ای که در مجله تماشا آغاز  
شده است مخصوص کوروش ها است.  
مجله تماشا میخواهد سالمندترین  
کوروش را معرفی کند.

# ۲۵ کوروش به نمایندگی ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران در تخت جمشید، شاهد برگزاری جشن های سال کوروش کبیر خواهند بود

نام خانوادگی	نام
تلفن	نشانی منزل
تلفن	محل کار
سن	شغل
نام پدر (اگر در حال حیات باشد).	



کوبین را پر کنید  
و  
برای ما بفرستید



بارداشت سیاسی هفته

آمریکا، شوروی، مصر و اسرائیل کدامیک میتوانند به این سوال جواب دهند؟ آیا سادات میخواهد به اتحاد جماهیر شوروی تکیه کند؟

میگفتند که جمال عبدالناصر کمونیست بوده است و در شبکه مخفی حزب کمونیست مصر با نام مستعار «موریس» فعالیت میکرد است، اما سال ۱۹۵۸ ناصر در سوریه با کمونیستها مصاف داد و از سال ۱۹۵۹ یعد به شبکه مخفی حزب کمونیست مصر هجوم برد.

نبرد ناصر با کمونیست های مصر و سوریه، گذشته از تضاد ایدئولوژیک، در زمینه زور آزمائیهای سیاسی مواجهه آشکار با اتحاد جماهیر شوروی بود:

شوروی، که قیافه موافق به خالد بکدش رهبر حزب کمونیست سوریه نشان داده بود و میخواست که بر حکومت عبدالکریم قاسم نقطه تأیید گذارد.

در این زور آزمایی روهانفخ قاهره حسابشان را از خالد بکدش جدا کردند و یکی از رهبران شوروی در سفر بیغداد با حضور عبدالکریم قاسم تلویحا گفت که هر نوع قیام چپ مارک روسی ندارد.

از این تاریخ یعد شوروی پذیرفت که باید با عبدالناصری دست دوستی بدهد که اجازه فعالیت به حزب کمونیست نخواهد داد و ناصر نیز علنا گفت:

کشورهایی که مایل نیستند خارجیهادر سرزمینشان شبکه های مخفی بوجود آورند نباید چنین توقی از ما داشته باشند.

جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ از اقتدار معنوی ناصر در دنیای عرب بشدت کاست و ناصر تا روزیکه مرد سودای اعاده حیثیت در سر داشت، در این دوران یعنی از ژوئن ۱۹۶۷ تا روز مرگ ناصر، نگرانیها، تردیدها، اضطرابها، لزوم تجدید حیات، لزوم تجدید قدرت، ناصر را بر آن داشت که برای رسیدن به هدف یعنی بازگرداندن قدرت مصر، به هر قدرتی تکیه کند، همزمان با روزهایی که ناصر با اضطراب در جستجوی تکیه گاه بود روهسا بیش از قدرتهای بزرگ غرب از این فرصت سود جستند و در این روزها بود که انگلستان ۱۹۵۶ یعنی انگلستانی که در یک نبرد آشکار قصد در هم کوبیدن قدرت ناصر را داشت بطرف ناصر که سراپا تشویش بود دست دوستی دراز کرد، انگیزه تجدید دوستی انگلستان با مصر برای ناصر روشن بود و

جنگ یا صلح؟

همین علت بی تأمل پذیرفت. در این دوران (۶۷-۷۰) قدرتهایی که در شرایط استثنائی و حد به ناصر نزدیک شدند در ترکیب هیات حاکمه مصر (دولت و حزب) بی تأثیر نبودند و در شرایط چنین ناصر چشم از دنیا فرو بست.

اگر جانشین ناصر قصد داشت که این شرایط را حفظ کند ناگزیر بتصفیه اعضای عالی دولت و حزب نبود، دیگر گونیهایی اخیر نشان داد که سادات حل مشکلات خاور میانه عربی را بدون حضور آمریکا غیر ممکن میدانند، اما برخلاف تفسیر های بی پایه روزهای اخیر که مفسران یکجانبه، شوروی را بر سیاست مصر حاکم کردند سادات مایل است

در شرایط ۱۹۵۹ شوروی دست دوستی بدهد نه در شرایط ۱۹۶۷-۱۹۷۰.

شوروی نیز در شرایطی با مصر پیمان مینبند که سادات را از ناصر ۱۹۵۹ ضعیفتر میدانند اما آگاهانه مایل نیست که از این ضعف سوء استفاده کند زیرا امروز برخلاف ۱۹۵۹، پای آمریکا در میان است و همین احتیاط به سادات امکان میدهد تا در هوای آزادتری تنفس کند و در شرایط بهتری تصمیم بگیرد.

اما این تصمیم چیست و چگونه است؟ سادات و محمود فوزی از روز نخست بارها گفته اند که میخواهند در شرایطی عادلانه و دور از هر نوع سرافکندگی زندگی را به مردم مصر بازگردانند، و هرگز به نابود شدن تاسیسات عظیم مصر در یک جنگ منطقه ای اظهار علاقه نگردانند، از سوی دیگر با قاطعیت میتوان اظهار نظر کرد که اسرائیل صلح را برای حفظ صحرای سینا بخطر نخواهد انداخت.

اما، جبهه شرقی اسرائیل برخلاف ظاهر آرامش چندان آرام نیست و هنوز اسرائیل برخلاف صحرای سینا حدود خواستهای خود را در این منطقه دقیقا مشخص نکرده است.

تنها بررسی را که نمیتوان بروشی جواب گفت اینست که قدرتهای بزرگ با توجه به شرایط ساهای آینده خاورمیانه، اسرائیل را تا چه حد میتوانند مقتدر ببینند؟ منظور از قدرتهای بزرگ قدرتهای شرق و غرب است.

محمود جعفریان

چهره های جدید

در سازمان ملل

اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد هفته گذشته یکبار دیگر تاکید کرد که در پایان دوره کنونی تصدیق در مقام دبیر کلی سازمان ملل متحد، از کار دست خواهد کشید. اوتانت ضمن تشکر از حکومت های مختلف جهان که چهار بار با اتفاق آراء بر او اعتماد داده اند، گفت: «در پایان سال ۱۹۷۱ دوره دبیر کلی من پایان می یابد و این بار دیگر حاضر نیستم از تصمیم خویش به کتیاره گیری از این سمت دست بشویم.»

تا بحال چهار دبیلمات خود را نامزد جانشینی اوتانت کرده اند: ماکس جاکوبسون از فنلاند - اویچ ماکنون از اتیوپی - هامیلتون آمراسینگ از سیلان و کورت والدنهایم از اتریش - کارشناسان در میان این چهارتن شانس کورت والدنهایم را افزوتر میدانند.

شوروی نیز در شرایطی با مصر پیمان مینبند که سادات را از ناصر ۱۹۵۹ ضعیفتر میدانند اما آگاهانه مایل نیست که از این ضعف سوء استفاده کند زیرا امروز برخلاف ۱۹۵۹، پای آمریکا در میان است و همین احتیاط به سادات امکان میدهد تا در هوای آزادتری تنفس کند و در شرایط بهتری تصمیم بگیرد.

تمدن اروپائی



محمود جعفریان

پایان يك سفر موفق

نیکولای پادگورنی، صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی عصر جمعه بعد از چهار روز اقامت در مصر و امضای يك قرارداد بسیار مهم که میان مصر و شوروی منعقد شده است قاهره را به سمت مسکو ترک کرد.

از حکومت های مختلف جهان که چهار بار با اتفاق آراء بر او اعتماد داده اند، گفت: «در پایان سال ۱۹۷۱ دوره دبیر کلی من پایان می یابد و این بار دیگر حاضر نیستم از تصمیم خویش به کتیاره گیری از این سمت دست بشویم.» تا بحال چهار دبیلمات خود را نامزد جانشینی اوتانت کرده اند: ماکس جاکوبسون از فنلاند - اویچ ماکنون از اتیوپی - هامیلتون آمراسینگ از سیلان و کورت والدنهایم از اتریش - کارشناسان در میان این چهارتن شانس کورت والدنهایم را افزوتر میدانند.

یک روز پنجمین امضاء شد بدون شک مهم ترین اقدام دیپلماتیک مصر جدیدست چون این قرارداد که سادات و پادگورنی (رئیس جمهور مصر و صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی) آنرا امضاء کرده اند در همه جنبه های زندگی مصر موثر است. این مهمترین قراردادیست که یک کشور عرب با یکی از کشورهای بزرگ منعقد میکند.

یکی از آثار این قرارداد ظاهرا باید این باشد که مصر را در تردیدی به بازار مشترک، آمریکا و خلاصه دنیای غرب محصور سازد.

در زمینه نظامی قرارداد مهم بنظر می آید ولی نشان میدهد که مصر و شوروی در دومورد تصمیم قطعی گرفته اند. اول - سلاح های شوروی همچنان بسوی مصر سرازیر خواهد بود. دوم - هدف همکاری نظامی مصر و شوروی تلاش در راه از میان بردن آثار تجاوز خواهد بود، یعنی اشغال مجدد صحرای سینا از جانب مصر. در همین حال آشکار است که شوروی قصد ندارد مستقیما در یک منازعه احتمالی میان مصر و اسرائیل شرکت جوید.

مدت دراز قرارداد، یعنی ۱۵ سال براهمیت آن بمقیاس وسیع می افزاید. سادات با امضای این قرارداد از نظر داخلی و مواجهه با جناح مخالف موقعیت بهتری پیدا میکند.

مخالفین رئیس جمهور مصر تا بحال او را به گرایش به راست و غرب متهم میکردند و حربه مؤثر دیگری علیه او در دست نداشتند، حالا با امضای قرارداد مخالفان دچار تردید خواهند شد.

برخی کارشناسان یرین عقیده اند که قرارداد قاهره، اسرائیل را در برابر تهدید نظامی بزرگتری قرار میدهد و آمریکا را وامیدارد که اسرائیل را برای در پیش گرفتن سیاستی نرم تر زیر فشار نهد.

اما این احتمال هم هست که وقتی مصر این چنین به بلوک شرق به پیوندند آمریکا هم در برابر اسرائیل تمهید های بیشتری بعهده گیرد.

در اعلامیه مذاکرات سادات و پادگورنی گفته میشود: «شوروی حمایت کامل خود را از کشورهای عرب در مقابله با تجاوز اسرائیل اعلام میدارد و باین کشور ها برای بازگرفتن سرزمین های اشغال شده با همه امکانات خود کمک میکند.»

بعد از ناصر بنظر میرسد که موقعیت شوروی در مصر ضعیف شده است. همین احساس بعد از طرد علی صبری و شعراوی جمعه پیش آمد ولی در هر دو بار رهبران شوروی موقعیت را سود خویش تغییر دادند. بار اول کاسکین بقاهره رفت و این بار پادگورنی.

بارهای از مفسران اسرائیلی میگویند: «قرارداد قاهره که بوجه آن شوروی ظرف ۱۵ سال به مصر کمک نظامی خواهد کرد شکست سیاست جدید آمریکاست که بپهوده به تردیدی با مصر امید بسته است.»

روزنامه اسرائیلی «دیپوت آها رونوت» می نویسد: «قرارداد قاهره دو برنده دارد، مصر و شوروی - و یک بازنده، و آن گروه امیدوار به پیروزی راه حل های صلح آمیز است.»

بهر حال قرارداد جدید قاهره به گمان بیشتر کارشناسان روی روابط مصر و اسرائیل تاثیر چندانی نخواهد داشت، چون تا پیش از امضای این قرارداد هم، آمریکا و شوروی یاران خود را در خاور میانه عربی مسلح میکردند تا موازنه قدرت که اندکی به سود اسرائیل است بر هم نخورد. از این پس هم کفه های ترازوی «قدرت» باید همان وضع سابق رداشته باشد. چون اسرائیل بخاطر موقعیت جغرافیائی و جمعیت اندکش - در برابر توده های انبوه عرب - اگر احساس کند که کفه های ترازو برای رسیدن بیک سطح بیکدیگر نزدیک میشوند، بدون شک بیک جنگ بازدارنده دست خواهد زد.

سفر پادگورنی موقع سادات را تحکیم کرد.

دو سفر سیاسی

سفر آقای هویدا نخست وزیر به بلغارستان و آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه - اولی به بلغارستان ودومی به ایتالیا - در جریان هفته گذشته مورد توجه محافل سیاسی تهران بود.

سفر آقای هویدابه بلغارستان پنجشنبه عصر پایان گرفت و نکات مهم اعلامیه نخست وزیران دو کشور بدین قرار است: - تخلیه سرزمین های اشغال شده اعراب شرق برقراری صلح در خاور میانه عربی است.

سفر آقای هویدا و تودورژویکف نخست وزیران ایران و بلغارستان پیش از آنکه و پیش از آنکه به موضوع بحران های بین المللی بپردازند روابط دو کشور وامکان های گسترش دامنه آنرا مورد بررسی قرار داده بودند.

سفر آقای هویدا و تودورژویکف خارج از انگلستان به خلیج فارس که موضوع تشکیل فدراسیونی از شیخ نشین های ساحل جنوبی خلیج را بررسی میکند روز چهارشنبه بعد از یک اقامت کوتاه در تهران به قاهره رفت لوس در سفر های متعددی به تهران و در سفری که در آینده نزدیک باز به تهران خواهد داشت مذاکراتی درباره آینده خلیج فارس با مقامات مسئول ایرانی انجام میدهد.

لوس برای بررسی نتایج دوره اخیر سفر خود به خاور میانه به لندن بازگشته است. در مورد فدراسیون شیخ نشین های خلیج فارس طرح کلی تشکیل فدراسیونی بدون شرکت بحرین و قطر در لندن مورد توجه قرار گرفته است.

ایجاد توازن دیپلماسی ایران با تکیه بر سیاست مستقل ملی ایران که در میان تمام شیوه های سیاسی متداول در جهان، چهره کاملاً خاصی دارد، در کار گسترش هر چه بیشتر دامنه ارتباط با کشورهای جهان است.

تحرك دیپلماسی ایران در آفریقای سیاه چشمگیر است و در دنیای عرب ایران شخصیتی ممتاز دارد.

در کنار این پیروزیها برقراری روابط سیاسی میان ایران و آلبانی هم جالب توجه است. در میان کشورهای کمونیست اروپای خاوری آلبانی تنها کشور است که در منازعه مسکو و پکن آشکارا جانب پکن را گرفته است.

پیش از این ایران با مغولستان روابط سیاسی برقرار کرده بود که در سیاست خارجی در کنار شوروی قرار دارد.

قرنباين جنگ در لاوس

آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه در اولین مرحله سفر سیاسی خود در رم با رهبران ایتالیا گفتگو هائی انجام داد. زاهدی روز جمعه از رم عازم کشور آفریقای سنگال شد.





## تغییر برنامه‌های شبکه تلویزیونی

طبق تصمیم شورای برنامه‌های تلویزیون ملی ایران، برنامه‌های تلویزیون از روز پانزدهم خرداد ماه جاری تغییر می‌کند. این تغییر شامل برنامه‌های اول و دوم و شبکه تلویزیونی خواهد بود.

تغییرات برنامه‌های تلویزیون شهرستان‌هایی که از برنامه‌های شبکه استفاده می‌کنند تدریجاً طی هفته‌های آینده اعلام خواهد شد.

## سه‌نمایشنامه برای جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران

در جنب برنامه‌هایی که برای جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران تهیه دیده می‌شود، ارائه سه‌نمایشنامه از متن شاهنامه است که توسط ارسلان پوریا برای نمایش آماده می‌شود و عبارتند از رستم و سهراب - رستم و همینه و سهراب و گردآفرید این برنامه‌ها توسط بازیگران گروه آناهیتا و به کارگردانی «مصطفی اسکویی» اجرا می‌شود. کارگردان فنی این برنامه‌ها کامبیز آزرندگان است.

مدت اجرای هر برنامه یک ساعت است. لباس و اسلحه‌های این نمایشنامه‌ها طبق نظر و مشخصات کمیته‌السه و اسلحه جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران تهیه شده و توجه زیادی شده است تا دقیقاً اصالت آنها حفظ شود.



## پرویز کاردان پس از جدایی از صیاد چه می‌کند؟

پرویز کاردان چهره‌آشنای تلویزیون که مدت‌ها در کار تهیه سریال‌های تلویزیونی و قبل از آن در کارهای هنری با پرویز صیاد همکاری نزدیکی داشت پس از جدایی از او، دست به فعالیت همه‌جانبه‌ای زده است.

کاردان علاوه بر همکاری با منصور پورمند در کار تهیه سریال سرکار استوار، سریال جدیدی با نام «از بهشت تا دوزخ» می‌سازد که در خلال برنامه‌های آن مشکلات مردم مورد بررسی قرار می‌گیرد و به تفسیر و تشریح مشکلات و راه حل آنها پرداخته می‌شود.

از کارهای دیگری که کاردان با مند منصور پورمند در دست تهیه دارد، سریال تازه‌ای است به نام «یکی بود یکی نبود» برای این سریال، موزیک متن خاصی ساخته خواهد شد.

علاوه بر اینها کاردان همچنان دست اندر کار تهیه سریال «خانه بدوش» است که اولین برنامه آن به مدت صد دقیقه در ایام نوروز پخش شد این سریال ماجراهائی از زندگی یک فروشنده دوره‌گرد است که طی آن مسائل روستا و زندگی روستائیان را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد داد.

## پرویز صیاد بر نامه نقلی

نقلی در حال انقراض است. دیگر حتی، در کمتر قهوه‌خانه‌های راپیان سال‌ها را می‌بینیم که روایتگر روزهای خوب حماسی باشند.

نقلان می‌روند تا به داستانهای خودشان پیوندند.

در چند سال اخیر پرویز صیاد دست به اقدام جالبی زده و ترتیب اجرای چند برنامه نقلی را داده است که همه آنها با استقبال گرم مردم روبرو شده است. براساس همین استقبال و به خاطر ضبط این مراسم، پرویز صیاد اقدام به ضبط چند برنامه نقلی با شرکت چهارتن از نقلان نامی کرده است.



## در تلویزیون

## زنان روستائی

در تنظیم جدول برنامه‌های تلویزیون ملی ایران که از ۱۵ خرداد ماه جای آغاز می‌شود، برنامه جدیدی برای ساعت ۱۸ چهارشنبه تدارک شده که به مدت نیم ساعت از برنامه اول پخش می‌شود.

کوشش در اینست که زنان روستائی کشور که دوشادوش مردان در امور کشاورزی و صنعتی کام بر میدارند حافظ زندگی و بهداشت خانوادگی خود خصوصاً کودکانشان باشند. در این باره توصیه وزارت بهداشتی که جلوگیری از بیماری قبل از پیدایش آن است مورد توجه قرار گرفته است و برنامه به مسائل بهداشتی برای زنان باردار و خطرات و بیماری‌هایی که کودک را تهدید می‌کند، می‌پردازد.

نمایش فیلم‌های مستند بهداشتی، مراجعه به روستاها و آشنایی با مشکلات زنان، از برنامه‌های آینده خواهد بود. این برنامه را گروه آموزش روستائی تهیه می‌کند. و از ۳۰ باشگاه در تهران و بهمین تعداد و یا بیشتر از باشگاه‌های استان‌های مختلف ایران که دارای فرستنده تلویزیونی هستند پخش می‌شود.

## پخش مسابقات جام دوستی از تلویزیون

سومین دوره مسابقات فوتبال جام دوستی در حضور والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی ریاست کمیته ملی المپیک ایران ساعت ۱۷:۳۰ جمعه ۱۴ خردادماه آغاز می‌شود.

مسابقات بطور دوره‌ای تا شنبه ۲۲ خرداد ماه برگزار می‌شود و جریان آن توسط گروه ورزش تلویزیون ملی ایران با گاهی علاقه‌مندان میرسد.

## خوانندگان تماشای

### می‌پرسند

## مسئولان تلویزیون

### جواب

### می‌دهند

دوستان عزیز ما خوانندگان نمایشنامه علاوه بر اظهار نظرهای جالبی که درباره‌ی مقالات و نحوه کار مجله می‌کنند نسبت به برنامه‌های تلویزیون نظرهای انتقادی یا ستوانی دارند که آنها را با ما در میان می‌دارند. ترتیبی داده‌ایم که از این پس این گونه‌ی سئوالات را با مسئولان مستقیم برنامه‌ها یا گردانندگان امور مختلف تلویزیون در میان بگذاریم و به شما در مجله پاسخ بدهیم امیدواریم این اقدام، رضایت بیشتر شما را فراهم سازد.

دانش آموزان کلاس پنجم دبستان ششم بهمین وحیدیه: گروه موسیقی چهار نفری ما می‌تواند در تلویزیون برنامه اجرا کند؟

گروه موسیقی کودک - دوستان عزیز هنرمند آقایان محمود رجعی، ناصر

### آشنایی با یک برنامه

شانزده ساله رادیویی.

برنامه‌ای برای چند میلیون

زن خانه‌دار و چندین

هزار شنونده علاقه‌مند

## زن و زندگی

فروزی حقیقی، داود ترمودی، وحید رضاشریعت. برنامه «ما و شما» را برای شناسیدن هنرهای چندین هنرمند اختصاص داده‌ایم. این برنامه همانطور که میدانید مدتهاست که به نمایش هنر کودکان و نوجوانان پرداخته و می‌پردازد شما هم برای ارائه هنر تان می‌توانید به اتفاق هم به این آدرس مراجعه کنید.

خیابان تلویزیون ساختمان تولید تلویزیون ملی ایران «گروه موسیقی کودک» - چرادرمورد نصب دستگاه «رله» در شهرستان کرج که نزدیکترین شهر به تهران است تا بحال اقدامی نشده است؟ از طرف اهالی کرج - محمد حسن نیک اعتقاد.

این برنامه مورد استفاده هر شنونده به خصوص خانهای خانه‌دار قرار می‌گیرد. در سراسر کشور علاوه بر چند میلیون زن دائمی که عموماً خانه‌دار هستند، هزاران هزار نفر معازمدار و راننده تاکسی هم شنونده و علاقه‌مند دارد.

خانواده در پناه قانون، در بخش خانواده در پناه قانون، سعی می‌شود که در مدت ۲۰ دقیقه حتی المقدور به مشکلات قانونی خانوادگی اشاره شود و در موارد ضروری راهنمایی‌های لازم بعمل آید. آقایان صدوقی و پاکباز عهده‌دار اداره این قسمت از برنامه زن و زندگی هستند هر هفته به سئوالات رسیده پاسخ می‌دهند و راهنمایی‌های لازم را می‌کنند.

از اینسو تا آنسوی وطن، برای آشنایی شنندگان با شهرستانهای دور و نزدیک وطن، برنامه‌ای تحت عنوان از اینسو تا آنسوی وطن تهیه و تنظیم شده است. در هر برنامه یک شهر یا شهرستان به صورت کامل معرفی می‌شود.

به سوی یک زندگی بهتر، طی این برنامه روشنائی مشکلات روانی خانوادگی و افراد خانواده مطرح می‌شود، در هر برنامه بعد از پخش یک نمایشنامه سه دقیقه‌ای بحث و گفتگو درباره موضوع و مشکل خانوادگی شروع می‌شود کوشش گردانندگان برنامه بیشتر در راه شناسایی ریشه‌های روانی برخورد ها و اختلافات خانوادگی است.

همچنان هسته، در این قسمت از برنامه‌زنی و زندگی کوشش می‌شود تا زنان فعالی که به نحوی در اجتماع کار می‌کنند، و فعالیتهای چشمگیر اجتماعی دارند، گفتگو‌هایی به عمل بیایند و شخصیت، خواستها و افکارشان برای شنندگان برنامه روشن شود.

سرپرست و مسئول برنامه، ویکتوریا بهرامی، نویسنده و مترجم. در حال حاضر سرپرستی و مسئولیت این برنامه را به عهده دارد. علیرغم مخالفت آن عده از شنندگان که عقیده دارند از میزان نمایشنامه‌ها و اجراهای نمایشی این برنامه باید کاسته شود، او معتقد است که اولاً باید تمام نمایشنامه‌ها بدون استثناء جنبه آموزشی هم‌جانیده‌اش باشند و دوم اینکه باید کوشش شود، حتی المقدور مطالب آموزنده و تا حدی

روابط عمومی - به اطلاع آقایان نیک اعتقاد و سایر اهالی کرج می‌رسانیم که کارشناسان فنی کترین شبکه تلویزیون ملی ایران موفق شدند، یک دستگاه رله تقویتی در ارتفاعات حمزه دره بین راه تهران - کرج جهت استفاده اهالی کرج و توابع از برنامه‌های اول تلویزیون نصب کنند.

این دستگاه کار آزمایشی خود را از روز بیست و یک اردیبهشت آغاز کرد و بعد از مدتی رسماً به کار خواهد پرداخت. قبلاً اهالی کرج می‌توانستند از برنامه‌های دوم تلویزیون استفاده کنند و با نصب این دستگاه و پیوستن این شهرستان به شبکه تلویزیونی، می‌توانند از برنامه اول نیز استفاده کنند.

خبری در این برنامه به زنده‌های خانه‌دار ارائه شود. تجربه هم نشان داده است که تاثیر نمایشنامه در القاء و تفهیم موضوع و مطلب به شنونده، به خصوص شنندگان زن، بیشتر و بهتر از طریقه اجرای خشک و ساده است.

نویسندگان برنامه زن و زندگی، در حال حاضر پوران فرخیزاد، حسین مدنی، کمال رجا، هما ذوالفقیر، جلال نعمت‌اللهی، ملکه یوسفیان، قره باغیان، جنتی عطائی، ماه منیر مینوی، میتو دخت همتی، فتحی و همدانی. نویسندگان برنامه زن و زندگی هستند. سرپرستی برنامه و گروه نویسندگان این برنامه به عهده ویکتوریا بهرامی است. ناصر شادی‌پور، تهیه‌کننده این برنامه و مهدی علی محمدی هنرپیشه معروف رادیو کارگردان دائمی آن است اجرای برنامه با سرور پاک‌نشان، مستورزندی، مرضی لطفی و ایرج ادیب زاده است.

شناسنامه برنامه زن و زندگی، برنامه زن و زندگی در حدود شانزده سال است که از رادیو ایران پخش می‌شود. این برنامه ابتدا با عنوان خانه و خانواده به مدت نیم ساعت در روز سه سرپرستی ویکتوریا بهرامی پخش می‌شد و بعد ها به پیشنهاد ایشان به نام «زن و زندگی» تغییر عنوان داد و در حال حاضر هر روز به مدت یکساعت و نیم پخش می‌شود.

آدم و حوا، در این برنامه که به صورت نمایشنامه نوشته و پخش می‌شود، اشتباهات و خطاهای زن و شوهر مطرح و نشان داده می‌شود و شیطان سمبل این اشتباهات در میان زن و شوهر یا به عبارتی آدم و حوا است. نویسندگان این برنامه با حسین مدنی است.

نوری در تاریکی، این برنامه براساس نامه‌های زنان فعالی است که زندگی خود را با همه ناراحتی‌ها و پیش‌امدهای ناگوار ادامه داده‌اند و در زمینه‌های مختلف به‌بیروزی رسیده‌اند. مجری برنامه مولود عطائی است و هر هفته به نویسندگان بهترین نامه‌ای که برای پخش استفاده در رادیو انتخاب می‌شود، و در حقیقت به صاحب اصلی سرگشت جایزهای نیز از طرف برنامه داده می‌شود.



مهدی علی محمدی - کارگردان - شهلا و علیرضا کتندگان نمایشنامه‌های زن و زندگی

از ساعت نه صبح تا ده و نیم صبح هر روز به مدت یکساعت نیم، برنامه‌ای تحت عنوان زن و زندگی از صدای ایران پخش می‌شود که گروه بشماره‌ای از زنده‌های خانه‌دار از جمله شنندگان دائمی و علاقه‌مند این برنامه هستند. بعد از رفتن مردخانه به محل کار یا اداره و رفتن بچه‌ها به دبستانها و دبیرستانها، خود بخود محیط خانه بعد از غوغای اول صبح، خلوت می‌شود، و زن خانه فرصت پیدا می‌کند که هم سرو سامانی به وضع اتاق‌های خانه بدهد، هم در آشپزخانه در صدد تهیه غذا برای ناهار افراد خانواده بر آید. زن و زندگی برنامه‌ای است که ساعات تنهایی او را در خانه پر می‌کند. و ضمناً مطالبی را در زمینه اداره امور خانوادگی و مراقبت از خانه با او می‌آموزد. برنامه زن و زندگی با توجه به ضرورت و اهمیت چنین برنامه‌ای از چند سال پیش در جدول برنامه‌های صبح رادیو

گنجانده شد، بخصوص که بهترین فرصت و بهترین وسیله برای یادآوری بعضی دستورات اخلاقی و انسانی و خانوادگی و نیز توضیح و حل‌های بسیاری از مسائل و مشکلات و گرفتاری‌های زناشویی و اجتماعی، نیز به‌شمار می‌رفت این برنامه شامل بخش‌های متفاوتی از قبیل خانواده در پناه قانون، دو نسل زیر یک سقف، نوری در تاریکی، نمایشنامه داستانی ما و دیگران، در حاشیه زندگی، از اینسو تا آنسوی وطن، نمایشنامه، میز گرد و بحث‌های اجتماعی و اخلاقی و حقوقی، چند برگ از زندگی زنان معروف جهان، آنچه شما خواسته‌اید، بزم ادبی، «شرح حال زنان شاعر»، گفتگو با زنان هنرمند و مشهور، به‌سوی یک زندگی بهتر، بحث روانشناسی، فرشتگان الهام، سابقه داستانی، گفتگوی بهداشتی، اندرزهای بهداشتی، دانسته‌های جهان زنان، آدم و حوا، و چند بخش دیگر است. از آنجائیکه، تقریباً کلیه قسمتهای



ممکن است در برنامه های تلویزیون ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد.

## پنجشنبه

- ۱۷:۳۰ کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کتاب و نوجوانان
- ۱۸:۳۵ نوسن
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹:۳۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ میلیارد
- ۲۱ موسیقی ایرانی
- ۲۱:۳۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم هفته
- ۲۳:۳۰ اخبار

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷:۳۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۷:۳۴ کودکان - بازی بازی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۲۱ کتاب برای نوجوانان
- ۱۸:۳۵ فیلم نوسن
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹:۳۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ میلیارد
- ۲۱ موسیقی ایرانی
- ۲۱:۳۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم هفته

## برنامه

### تلویزیون ملی ایران

#### برنامه اول

#### برنامه نیمروز

#### برنامه دوم

شبکه (همدان، آبادان، رضائیه، اصفهان، خرمشهر، شیراز)

#### مراکز استان

#### رشت

#### تبریز

#### بندرعباس

#### کرمانشاه

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۳۰ سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
- ۱۹:۳۴ ورزش
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ وارثه غربی
- ۲۱:۳۰ سرزمین کیتل ورت
- ۲۲:۳۰ ذهن و زبان
- ۲۳:۳۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۳:۱۵ بهداشت
- ۱۳:۲۰ آهنگ
- ۱۴ اختابوس
- ۱۴:۲۰ وارثه
- ۱۴:۴۵ اخبار

از پنجشنبه  
۱۳ خرداد  
تا چهارشنبه  
۱۹ خرداد ۱۳۵۰

## شبکه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۰۳ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ موسیقی و کودک
- ۱۶:۴۵ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۷:۲۰ قصه بگویم
- ۱۸ فیلم جادوی علم
- ۱۸:۳۰ ادبیات جهان
- ۱۹ فیلم رانده شده
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ آنچه شما خواسته اید
- ۲۱ هفت شهر عشق
- ۲۱:۳۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم سینمایی

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۵ کودکان
- ۱۸:۱۰ کتاب و نوجوانان
- ۱۸:۳۰ نوسن
- ۱۹ دامی و پسر
- ۱۹:۳۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ وارثه
- ۲۱ فرقه کتی یا موسیقی ایرانی
- ۲۱:۳۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم هفته

## تبریز

- ۱۷:۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۸ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۰۲ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۹ فیلم هالیوود و ستارگان
- ۱۹:۲۰ زنگوله ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار آذربایجان
- ۲۰:۳۰ اختابوس
- ۲۱ فیلم سینمایی باسیمارون

## بندرعباس

- ۱۶:۳۰ اسلاید و موزیک
- کودکان
- ۱۷:۳۰ کتاب و نوجوانان
- ۱۸ ورزش ( محلی )
- ۱۸:۳۰ نوسن
- ۱۹ دامی و پسر
- ۱۹:۳۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ وارثه
- ۲۱ فرقه کتی یا موسیقی ایرانی
- ۲۱:۳۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم سینمایی

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۰۳ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ موسیقی و کودک
- ۱۶:۴۵ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۷:۲۰ قصه بگویم
- ۱۸ فیلم جادوی علم
- ۱۸:۳۰ ادبیات جهان
- ۱۹ فیلم رانده شده
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ آنچه شما خواسته اید
- ۲۱ هفت شهر عشق
- ۲۱:۳۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم سینمایی

## رضائیه

- ۱۷ آموزشی محلی
- ۱۷:۳۰ - ۱۹ برنامه شبکه
- ۱۹ دامی و پسر
- ۱۹:۳۰ - ۲۰:۳۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ وارثه
- ۲۱ - ۲۳ برنامه شبکه

## تلویزیون آموزشی

- ۱۴:۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۴:۵۵ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۵ مکالمات ششم
- ۱۵:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶ شیمی ششم
- ۱۶:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۶:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۷ مثلثات ششم طبیعی
- ۱۷:۳۰ انگلیسی
- ۱۷:۴۵ آئین نگارش
- ۱۸ زنگ تفریح
- ۱۸:۱۵ طبیعی ششم
- ۱۸:۴۰ ترانه
- ۱۸:۴۵ شیمی ششم
- ۱۹:۱۰ فیزیک ششم
- ۱۹:۳۵ جبر ششم ریاضی
- ۲۰ برنامه کودک

## تلویزیون آمریکا

- ۱۲:۲۰ دزد پلنگا
- ۱۴ ورزشکار آمریکایی
- ۱۵ تانگو
- ۱۶:۲۰ از گونه که اتفاق افتاد
- ۱۷ روش اسکی کبلی
- ۱۷:۳۰ ورزش در هوای آزاد
- ۱۸ رویداد های هفته
- ۱۸:۳۰ عبور از هفت دریا
- ۱۹ بیل آندرسن
- ۱۹:۳۰ جمع و جورش کن
- ۲۱ قانون بوکس
- ۲۲ فیلم سینمایی

## رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۳۰ جهان هنر
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ ۷ آهنگهای متنوع غربی

## F.M رادیو

- ۲ ارکستر های بزرگ جهان
- آندره کاستلانز
- ۲:۰۳:۰ موسیقی جاز
- دیزی جیلپی
- ۲:۱ آهنگهای انتخابی
- ۲:۲ موسیقی ایرانی-ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره ۱۴۲ آوازوفانی (سه گانه)
- ۲:۲:۳۰ موسیقی کلاسیک
- شون
- پاپوزها
- امیزوتوها
- ۲:۴ موسیقی رقص

## جدول کامل برنامه های رادیو ایران

در چاپ برنامه های هفتگی رادیو ایران از این شماره تغییراتی داده شده است که در صفحه ۴۳ ملاحظه می کنید. هدف از این تغییر آنست که شنوندگان رادیو ایران بتوانند در یک صفحه و به سه طریق ساده تر از ساعات پخش برنامه ها اطلاع یابند.

## تفاوت های مراکز آبادان و شیراز

### با برنامه های شبکه سراسری

## مراکز آبادان

- ۱۶:۴۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۷ کارتون باقرانی
- ۱۷:۳۰ - ۲۰:۳۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۳۰ اخبار خوزستان
- ۲۰:۴۰ روز های زندگی
- ۲۱ - ۲۳:۳۰ برنامه شبکه

## مراکز شیراز

- ۱۷:۳۰ سلام شاهنشاهی
- ۱۷:۳۴ کودکان ( محلی )
- ۱۸ - ۱۹ برنامه شبکه
- ۱۹ دامی و پسر
- ۱۹:۳۰ - ۲۰:۳۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۳۵ اخبار استان فارس
- ۲۰:۴۰ - ۲۲:۳۰ شبکه

## نغمه ها

### پنجشنبه ساعت ۱۹:۳۰

برنامه نغمه ها با رقص مدرن آغاز می شود، ترانه های از ناصر می شنویم، هنرمندان رقص کازاچوک را اجرا می کنند و آنگاه، عنایت و فرحی در برنامه شرکت می جویند.



والتر برن - بارنگر فیلم هسته

## فیلم هفته

### پنجشنبه ساعت ۲۲:۰۰

#### برنامه اول

« آسوی تبه آنها بار دیگر می تازید » فیلمی به کارگردانی جرج مک کوان، نمایشگر زندگی یکی از «رتجر» های چابک قدیمی است که دوران پیری و بیکاری را با مشروبات می گذراند و عده ای او را به بدنامی کشانده اند، اما دوستان صادق و مهربان پیشین به یاریش می شتابند و او را به دروازه های شهرت و پیروزی رهنمون می شوند. والتر برن فرماستر، از چهره های محبوب سینما، و پل ریچاردز - لاناوود بازیگران فیلم هفته هستند.



روشن زاده مفسر ورزشی تلویزیون

## ورزش

### پنجشنبه ساعت ۱۹:۳۴ برنامه دوم

بزرسی رویداد های ورزشی ایران و جهان در هفته ای که گذشت همراه با فیلمهای مستند.

## میلیاردر

### پنجشنبه ساعت ۲۰:۴۰ برنامه اول

میرام قهرمان سلسله ماجرا های میلیاردر برای فرار از ازدواج با یک شخصیت برجسته و زندگی اشرافی، خود را به توده مردم می سپارد و به کشتی که عازم سفر است وارد می شود و با ظاهر یک پسر جوان فرانسوی به نام ژاکوب به شاگردی آشپز کشتی که مرد خوش مشربی به نام سزار است در می آید، حوادث بعدی، آغاز زندگی جدید میرام است که در طول هفته آینده شنیده و دو شده موفق به تماشاای قسمتهایی از آن خواهیم شد.

## سرزمین کینل ورث

### پنجشنبه ساعت ۲۱:۳۰ برنامه دوم

سرزمین کینل ورث اقتباسی از یک اثر ادبی، به صورت چهار قسمت یکساعته برای نمایش برگزیده شده است. ایموند از رابنارت می خواهد که بدین پدر مریش برود ولی او امتناع می کند. آقای سایکس عبوی ادموند با توطئه وارلی و زارت مسموم می شود و وایلان دوست ادموند که از علم طب سرشته دارد بیاری او می شتابد.

## موسیقی کودک

### پنجشنبه ساعت ۱۶:۳۰ کرمانشاه

برای نخستین بار در ایران کودک کان در کارگاه موسیقی با متمنازی (کارل ارف) که شهرت جهانی دارد آشنایی شود و عدلا ساز های آموزشی ارف را همراه با آواز و حرکت می نوازند.



# جمعه

## برنامه اول

- ۱۱:۱۵ اسلاید و موزیک
- ۱۱:۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۱:۲۱ کارگاه موسیقی کودک
- ۱۲:۰۵ کارتون باقریانی
- ۱۲:۲۰ رتکارنگ
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴:۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵:۲۰ رویدادها
- ۱۵:۳۰ راه آهن
- ۱۶:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۱۷:۰۵ راهبه برنده
- ۱۷:۲۰ مسابقات فوتبال جام دوستی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ بالاتر از خطر

## برنامه دوم

- ۱۷:۲۰ آهنگهای روز
- ۱۷:۵۸ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸:۲۰ نام جونز
- ۱۹:۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ شهبان تهران
- ۲۱ تار
- ۲۲ موسیقی ایرانی



### شبکه

- ۱۱:۲۴ کارگاه موسیقی
- ۱۲:۰۵ باقریانی
- ۱۲:۲۰ رتکارنگ
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴:۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵:۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۵:۳۰ راه آهن
- ۱۶:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۱۷:۰۵ راهبه برنده
- ۱۷:۲۰ مسابقه فوتبال جام دوستی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ بالاتر از خطر
- ۲۲ موسیقی ایرانی



### رشت

- ۱۰ کودکان ( تولید محلی )
- ۱۱ دختر شاه بریان
- ۱۱:۳۰ کارگاه موسیقی کودک
- ۱۲ باقریانی
- ۱۲:۲۰ ادبیات گیلان ( تولید محلی )
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴:۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵:۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ از دیدگاه شما ( تولید محلی )
- ۱۸:۲۰ وارینه تامچونز
- ۱۹:۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ گرفتار
- ۲۲ موسیقی ایرانی



### تبریز

- ۱۷:۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۸ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۲۰ فوتبال یا وارینه ایرانی
- ۱۹:۲۰ فیلم دختر شاه بریان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ خانه فخرخاتم
- ۲۱ وارینه های ایرانی نا شهبان تهران



### بندرعباس

- ۱۱:۲۴ کارگاه موسیقی
- ۱۲:۰۵ باقریانی
- ۱۲:۲۰ رتکارنگ

- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴:۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵:۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون ( محلی )
- ۱۸:۲۰ خیابان منحوس
- ۱۹:۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ آلفرد هیچکاک
- ۲۲ موسیقی ایرانی

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۲۴ بازی بازی
- ۱۷ فیلم سینمایی
- ۱۸:۲۰ فیلم دختر شاه بریان
- ۱۹ اختاپوس
- ۱۹:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ فیلم جون الیسون
- ۲۱ بولتن هفتگی استان
- ۲۱:۱۵ برنامه های شاد
- ۲۱:۲۰ فیلم آسانها
- ۲۲:۱۵ رویداد های هفته

## تلویزیون آموزشی

- ۸:۲۰ برنامه ها و چشم اندازها
- ۹ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۹:۰۵ برنامه کودک
- ۹:۲۰ برنامه هنری
- ۱۰:۲۰ مسابقه اطلاعات عمومی
- ۱۱ برنامه هنرمندان
- ۱۲ فیلم سینمایی

## تلویزیون آمریکا

- ۱۳:۲۰ چهار راه
- ۱۴ زندگی همین است
- ۱۴:۲۰ بازی هفته
- ۱۶:۲۰ برنامه مخصوص
- ۱۷ مسابقه گشتی
- ۱۷:۲۰ مسابقه اتومبیل رانی
- ۱۸ رویداد های هفته
- ۱۸:۲۰ برنامه جمعی کالجهای آمریکا
- ۱۹ برنامه مخصوص
- ۲۰ برنامه انسانیون
- ۲۱ یونانزا
- ۲۲ کارگاهان
- ۲۲:۲۰ پنهانها

## رضائیه

- ۱۱:۲۰ - ۱۴:۱۵ برنامه شبکه
- ۱۴:۱۵ - ۱۴:۲۰ موسیقی جوانان ( محلی )
- ۱۴:۲۰ - ۱۸:۲۰ برنامه شبکه
- ۱۸:۲۰ - ۱۹:۲۰ خیابان منحوس
- ۱۹:۲۰ - ۲۰:۲۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۲۰ - ۲۰:۳۰ اخبار رضائیه
- ۲۰:۳۰ - ۲۲:۰۰ برنامه شبکه
- ۲۲ اعتراف
- ۲۲ برنامه شبکه

## رادیو تهران

- ۶ موسیقی سبک
- ۸ برنامه گلها
- ۸:۲۰ ارکستر های بزرگ جهان
- ۹ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۰ دفتر آدینه
- ۱۲ آهنگهای انتخابی
- ۱۲ موسیقی رقص در آمریکای لاتین
- ۱۳:۲۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ
- ۱۴ در جهان موسیقی
- ۱۵ آوای موسیقی
- ۱۶ جاز ، موسیقی قرن ما
- ۱۷ نمایشنامه برنامه دوم
- ۱۸:۲۰ آندیشه و احساس در هنر هفتم
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ از کلاسیک تا مدرن
- ۲۲ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## رادیو F.M

- ۱۴ موسیقی سبک
- ۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ
- ۱۷ آهنگهای انتخابی
- ۱۷:۲۰ موسیقی فولکلوریک ژاپن
- ۱۸ موسیقی جاز :
- مانگ هیگینز
- ۱۸:۲۰ موسیقی فیلم :
- دولژدیس زند
- ۱۹ برنامه های ایرانی :
- ( کسرت هاید )
- ۱۹:۲۰ موسیقی رقص
- ۲۰:۲۰ ساز تنها
- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان :
- هلموت زاخاریاس
- ۲۱:۲۰ کسرت خوانندگان خارجی :
- جان ، ال ، واتسن
- ۲۲ موسیقی ایرانی-ارکستر برنامه سوم :
- برنامه شماره ۱۵۱ - آواز وفالی
- ( ضربی - سه گاه )
- ۲۲:۲۰ آیرا ( موسیقی آوازی ) :
- بعده اعلام می شود

تفاوتهای مراکز آبدان و شیراز  
با برنامه های شبکه سراسری

## مرکز آبدان

- ۱۰:۴۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۱ سخنرانی مذهبی
- ۱۱:۲۴ - ۱۲:۲۵ برنامه شبکه
- ۱۲:۲۵ اذان ظهر
- ۱۲:۳۰ - ۲۰:۳۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۳۰ اخبار خوزستان
- ۲۰:۴۰ - ۲۲:۰۰ برنامه شبکه
- ۲۲ هاولی
- ۲۲ - ۲۳:۲۰ برنامه شبکه
- ۲۳:۲۰ دکتر بن کیسی

## مرکز شیراز

- ۱۱:۲۰ - ۲۰:۲۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۲۵ اخبار استان فارس
- ۲۰:۴۰ موسیقی محلی شیرازی
- ۲۱ - ۲۲:۲۰ برنامه شبکه



## موسیقی ایرانی

آواز افشاری از مشتقات دستگاه شور شناخته شده ولی از نظر مایه ، فرم های ملودیک و حالت کاملاً مستقل است. و افسرده تر و تاریکتر از شور به شمار می آید و شیوه فرود آمدنش کاملاً مشخص



جمعه ساعت ۲۳:۰۰  
برنامه دوم



## موسیقی ایرانی

جمعه ساعت ۲۰:۴۰  
برنامه اول

خاطره پروانه ، عبادرام ، گلچین ، هنرمندان اداره کل فعالیت های هنری وزارت فرهنگ و هنر مجری برنامه موسیقی ایرانی هستند .



## سرزمین عجایب

جمعه ساعت ۱۴:۳۰

رئیس يك سرك بزرگ در سرزمین غولها ، راه نجات آدم کوچولو ها را می گشاید ، آدم کوچولو های مهربان و صمیمی سعی میکنند با شرکت در برنامه خیمه شب بازی جبران محبت او را بکنند ولی ماجرا هایی پیش می آید که در داستان خیمه شب بازی خواهیم دید .

## راه آهن

جمعه ساعت ۱۵:۵۰

یکی از خانواده های محترم انگلیس پیروك است که متأسفانه افراد آن آنهائی ناصالحی هستند و آدمکش ، نزدی ، غارت حرفه آنان است ، کلهون قهرمان مجموعه راه آهن طی حادثه ای در دام خانواده پیروك می افتد و ...

## اختاپوس

جمعه ساعت ۱۹:۳۰ برنامه دوم



## بالاتر از خطر

جمعه ساعت ۲۲:۰۰ برنامه اول - شبکه





# شنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۴۵ آهنگهای روز
- ۱۸ سلام شاهنشاهی
- ۱۸:۰۴ کودکان
- ۱۸:۲۰ اخبار
- ۱۸:۴۵ سرزمینها
- ۱۹:۱۰ جادوی علم
- ۱۹:۳۵ مجله نگاه
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ ترانه ایرانی
- ۲۰:۴۰ میلیاردر
- ۲۱ چهره ایران
- ۲۱:۳۰ روزهای زندگی
- ۲۲:۳۰ کنت مونت کریستو

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۵ اخبار برنامه دوم
- ۲۰:۵۰ آکو
- ۲۱ فیلم سینمایی
- ۲۲:۳۰ هنرهای تجسمی
- ۲۳ اخبار

## بیمروز

- ۱۳ اخبار
- ۱۳:۴۵ کارگر
- ۱۳:۵۰ مجله پیتون
- ۱۴ ویولا
- ۱۴:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۴۵ آهنگهای روز
- ۱۸ سلام شاهنشاهی
- ۱۸:۰۴ کودکان
- ۱۸:۲۰ اخبار
- ۱۸:۴۵ سرزمینها
- ۱۹:۱۰ جادوی علم
- ۱۹:۳۵ مجله نگاه
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ ترانه ایرانی - اصفهان - همدان
- ۲۰:۴۰ میلیاردر
- ۲۱ چهره ایران
- ۲۱:۳۰ روزهای زندگی
- ۲۲:۳۰ کنت مونت کریستو
- ۲۳ اخبار

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۲۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه فرخ خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۱۵ وارینه
- ۲۲:۳۰ چهره ایران
- ۲۳ موسیقی فرهنگ و هنر ( تولید محلی )

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۳۲ کودکان ( بازی بازی )
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹:۳۰ فیلم حقیقت
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ چهره ایران
- ۲۱ فیلم غرب وحشی

## بندرعباس

- ۱۶:۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۷:۳۰ کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۵ سرزمینها
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ آرزوهای از دست رفته
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه فرخ خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ وارینه
- ۲۲:۳۰ چهره ایران - امواج روشن ( محلی )
- ۲۳ وارینه

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ کودکان
- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۳۰ برنامه محلی
- ۱۸:۴۵ فیلم غرب وحشی
- ۱۹:۳۰ موسیقی محلی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ چهره ایران
- ۲۲ مسابقه تلاش

# رضائیه

- ۱۷ آموزشی محلی
- ۱۷:۳۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ سرزمینها
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ آرزوهای از دست رفته
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه فرخ خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ وارینه
- ۲۲:۳۰ چهره ایران
- ۲۳ وارینه
- ۲۳:۳۰ اخبار

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳:۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۳:۵۵ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۴ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۴:۱۵ فیزیک و ریاضی ششم
- ۱۴:۴۵ گریدد انگلیسی
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گریدد انگلیش
- ۱۶ چهره ششم
- ۱۶:۳۵ مکالمه آلمانی
- ۱۶:۴۵ اطلاعات عمومی
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۱ و ۲
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شبیه ۱ و ۲
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۱ و ۲
- ۱۸:۳۵ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ حساب استثنائی ششم
- ۱۹:۳۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۱۷ برنامه کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ آنگونه که اتفاق افتاد
- ۱۹ برنامه رد اسکلتون
- ۱۹:۳۰ سرزمینهای سبز
- ۲۰ وارینه باب هوب
- ۲۱ پری میسن
- ۲۲ نمایش لوید بریج
- ۲۲:۳۰ نمایش مایک دوگلاس

## برنامه تابستانی تلویزیون

### مغلی ایران

از پانزدهم خرداد ماه - مناسبت نزدیکی فصل تابستان - در برنامه های تلویزیون ملی ایران ( برنامه اول و دوم، شبکه سراسری و شهرستانها ) تغییرات اساسی داده میشود . در این صفحات به معرفی برخی از برنامه هایی می پردازیم که در فصل آینده از شبکه تلویزیون ملی ایران پخش خواهد شد .

## رادیو تهران

- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۳۰ صدای هنرمند
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ و ۲۳ آهنگهای متنوع غربی

## رادیو F.M

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- ژانر جوانی
- ۲۱:۳۰ موسیقی جاز : مل نوین
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم شماره ۱۴۰
- آواز سیلوش ( ماهور )
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک : کارل مارتین ویر
- یکصدو چهل و پنجمین سال تولد بخش آثار برگزیده

## تفاوتهای مرکز آبادان و شیراز

### با برنامه های شبکه سراسری

## مرکز آبادان

- ۱۷:۴۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۸ برنامه شبکه
- ۱۸:۴۵ همساکان
- ۱۹:۱۰ - ۲۰:۳۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۳۵ اخبار خوزستان
- ۲۰:۴۰ موسیقی تلویزیون خلیج فارس ( محلی )
- ۲۱ برنامه شبکه
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۳۰ برنامه شبکه
- ۲۳:۳۰ فیلم سینمایی

## مرکز شیراز

- ۱۸ - ۱۹:۳۵ برنامه شبکه
- ۱۹:۳۵ مسابقه مسائل روز ( محلی )
- ۲۰ - اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار استان فارس
- ۲۱ برنامه شبکه
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۳۰ - ۲۳:۳۰ برنامه شبکه

## روزهای زندگی

شنبه ساعت ۲۱:۳۰

## برنامه اول

## هنرهای تجسمی

شنبه ساعت ۲۲:۳۰  
برنامه دوم

گرافیک اکسپرسیوینم آخرین مرحله پژوهشی را که از ابتدای تاریخ حکاکس توجه هنرمندان آلمانی را در نقاشی سیاه و سفید بخود معطوف داشته نمایش میدهد .  
فضای کسار هنرمندان و نمونه ای از آثار آنان که در نمایشگاه هنر گرافیک اکسپرسیوینم در تالار نوین یاد موزه ایران باستان ارائه شده در برنامه هنرهای تجسمی طرح و بررسی می شود .

# چهره های ایران

شنبه ساعت ۲۱:۰۰

## برنامه اول



معرفی دیار شاعران، شیراز، شرحی کوتاه از آثار تاریخی بازار گاد و آرامگاه کوروش بزرگ، باغ ارم و مناظر زیبای آن، هنر خاتم کاری و هنرمندان چیره دست شیرازی و اجرای ترانه مشهور « ای بلال » بخش هایی از این برنامه است .

آرامگاه کوروش بزرگ در یازادگان  
قرن ششم پیش از میلاد

## کنت مونت کریستو

شنبه ساعت ۲۲:۳۰

## برنامه اول

ادموند داتو، که اینک با لقب کنت مونت کریستو به جامعه اشراف پا نهاده، در مسیر حوادثی قرار می گیرد که هر يك به نوعی او را در راهی که پیش گرفته پاری می کند، با مریدی آشنا می شود که به خون خواهی قتل برادر قصد کشتن دوویل فورد را دارد، بسیاری استفاده روزهای آینده حیاتش می کند، در بازار دختر محمد پشای عثمانی شاهزاده قسطنطنیه را می خرد تا او را وسیله ای برای گرفتن انتقام از کنت دومون سوف کند، و ...





# یکشنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۸ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۸:۰۱ کودکان
- ۱۸:۲۰ اخبار
- ۱۸:۴۵ اواخر سه
- ۱۹:۰۱ ایران زمین
- ۱۹:۲۰ واریته شش و هشت
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ ترانه ایرانی
- ۲۰:۴۰ دوکامیول
- ۲۱ جایزه
- ۲۱:۲۰ موسیقی هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر
- ۲۲ سیمارون

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۳۴ فیلم مستند
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار برنامه دوم
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۰ فیلم بازی سرنوشت
- ۲۳ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲:۱۵ خلافت و ایمنی
- ۱۲:۳۰ دختر شاه پریان
- ۱۴ ادبیات جهان
- ۱۴:۲۰ واریته
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۸ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۸:۰۱ کودکان
- ۱۸:۲۰ اخبار
- ۱۸:۴۵ اواخر سه
- ۱۹:۰۱ ایران زمین
- ۱۹:۲۰ واریته شش و هشت
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ ترانه ایرانی - اسفهان - همدان
- ۲۰:۴۰ دوکامیول
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۰ بازی سرنوشت
- ۲۳ اخبار

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۰ تدریس آلمانی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۲۰ واریته شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۲۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ دوکامیول
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۰ اسرار شهر بزرگ

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۴۲ کارتون باگزیانی
- ۱۹ نوجوانان ( مسابقه چهره های درخشان )
- ۱۹:۲۰ فیلم آنچه شما خواستاید
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ هفت شهر متق
- ۲۱ فیلم مدافعان

## بندرعباس

- ۱۶:۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ کودک
- ۱۷:۲۰ واریته شش و هشت
- ۱۸ جوانان ( محلی )
- ۱۸:۲۰ بهداشت ( محلی )
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۲۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ دوکامیول
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۰ اسرار شهر بزرگ

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ داستان تاریخی
- ۱۶:۴۵ کجکشان
- ۱۷:۳۰ چهره های درخشان
- ۱۸ آموزش روستایی ( تولید محلی )
- ۱۹ سرکار استوار
- ۱۹:۲۰ فیلم هالیوود و ستارگان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ ( تولید محلی )
- ۲۱:۲۰ فیلم سینمایی

# رضائیه

- ۱۷ آموزش ( محلی )
- ۱۷:۲۰ تدریس زبان آلمانی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۲۵ واریته شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۲۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ دوکامیول
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی ایرانی
- ۲۲:۲۰ اسرار شهر بزرگ
- ۲۳:۲۰ اخبار

## تلویزیون آموزشی

- ۱۲:۲۰ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۱۲:۵۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴ علوم دبستانی
- ۱۴:۱۵ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴:۴۵ گریدد انگلیش
- ۱۵ شیمی ششم
- ۱۵:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گریدد انگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی ششم
- ۱۶:۳۰ مقاله انگلیسی
- ۱۶:۴۵ دستور زبان فارسی
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۴
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی ۴
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۴
- ۱۸:۳۵ ریاضی سال دوم
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ مثلثات ششم
- ۱۹:۴۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۱۷ قلب مقدس
- ۱۷:۱۵ گریستورفا
- ۱۷:۳۰ سرزمینهای سبز
- ۱۷:۵۵ سی بی بی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۵ بزرگترین مبارزه قرن
- ۱۸:۳۰ برنامه دانشگاهی
- ۱۹ دانیل یون
- ۲۰ براندان اسماندرز
- ۲۱ دود باروت
- ۲۱:۵۵ سی بی بی
- ۲۲ فیلم سینمایی

# رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۴۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه های از روشنگر
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۲۰ ترانه زمین
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ u ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

# F.M رادیو

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- ری کاتیف
- ۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم
- شماره ۱۴۵
- آواز شهیدی و عهدیه ( افشاری )
- ۲۲:۲۰ موسیقی کلاسیک :
- هایدن :
- کنسرتو برای ویلن سل
- سنفونی شماره ۹۲
- سنفونی شماره ۱.۱

# فیلم کودکان

مدرسه عالی تلویزیون و سینما تهیه فیلمی را برای شرکت در فستیوال کودکان آغاز کرده است . نام این فیلم ( سهراب کتون ) نویسنده و کارگردان آن «رضاعلامزاده» است عباس سماکار و فرهاد سبا کار نورپردازی و فیلمبرداری این فیلم را انجام میدهند . تاکنون بیش از نیمساعت از این فیلم فیلمبرداری شده است . در این فیلم جمشید نقاش زاده - منیره عراقی زاده - سامان و سینا علامه زاده ( دو کودک خرد سال ) بازی دارند .

# تفاوتهای مراکز آبادان و شیراز با برنامه های شبکه سراسری

## مراکز آبادان

- ۱۷:۱۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۸ برنامه شبکه
- ۱۸:۴۵ همسایگان
- ۱۹:۱۰ برنامه شبکه
- ۱۹:۳۵ آنچه شما خواستاید
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار خوزستان
- ۲۰:۴۰ روز های زندگی
- ۲۱ - ۲۲:۲۰ برنامه شبکه
- ۲۲:۳۰ فیلم

## مراکز شیراز

- ۱۸ - ۲۲:۳۰ برنامه شبکه
- از ساعت ۲۰:۳۵ - ۲۰:۴۰ بخش اخبار استان فارسی



استوارت ویتمن بازیگر سیمارون

# سیمارون

یکشنبه ساعت ۲۳:۰۰  
برنامه اول

کراون ، کلاتر شهر سیمارون ، روز و شب در جستجوی نردبان و تبه کارانی است که امنیت حوزه فعالیت او را به خطر می افکنند جوانت در طی داستانهای جالبی روی می دهد و هر بار این کلاتر بی پلک را به آستانه مرگ می کشاند هشت قهرمان مجموعه سیمارون را استوارت ویتمن بازیگر مشهور سینما بهمه دارد .



موسیقی ایرانی  
بروش خواننده اناره کل فعالیت های هنری وزارت فرهنگ و هنر ترانه فسانه یادگار را به همراهی ارکستر محمد حیدری اجرا می کند ، قطعه آواز این برنامه در مایه ابوعطا است .

# دانش پالکی

برنامه دوم

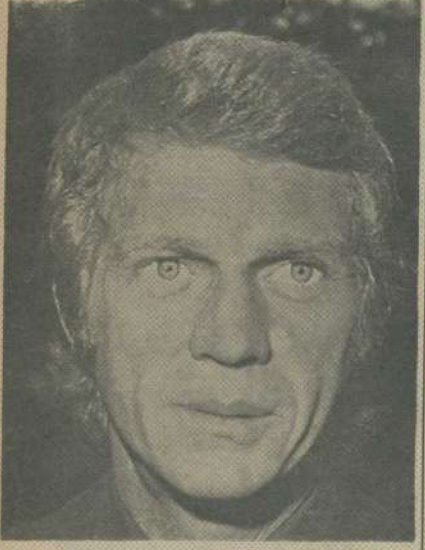
# ایران زمین

یکشنبه ساعت ۱۹:۱۰  
از سلسله برنامه های حماسه های ملی که با همکاری آقای دکتر صفا ، پیرامون شاهنامه و شخصیت فردوسی بزرگ شاعر ایران و زمان تدوین این حماسه تهیه میشود .

# موسیقی کلاسیک

ساعت ۲۳ - برنامه دوم

بیانیت مشهور گئورگی زیترا ، همراه با ارکستر ناسیونال رادیو و تلویزیون فرانسه ، کنسرتو در می مینور اثر شوپن را به رهبری گئورگی زیترا ( پسر ) اجرا می کنند .



# استیونک کوئین

در فیلم جایزه - ساعت ۳۱ - برنامه اول



# دوشنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۴۵ آهنگهای روز
- ۱۸ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۸:۰۴ کودکان
- ۱۸:۲۰ اخبار
- ۱۸:۴۵ تومن
- ۱۹:۱۰ دانش
- ۱۹:۲۵ آوردینا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۵ ترانه ایرانی
- ۲۰:۴۰ میلیاردر
- ۲۱ تفنگدار
- ۲۱:۲۰ هفت شهر عشق
- ۲۲ سازماناس

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۳۵ ادبیات جهان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۵ اخبار برنامه دوم
- ۲۰:۵۰ کاوش
- ۲۱ روهاید
- ۲۲ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۲:۲۰ وارپته
- ۲۲ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲:۱۵ کارگو
- ۱۲:۳۰ محله بیتون
- ۱۲ شما و تلویزیون
- ۱۴:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۴۵ آهنگهای روز
- ۱۸ سلام شاهنشاهی
- ۱۸:۰۴ کودکان
- ۱۸:۲۰ اخبار
- ۱۸:۴۵ تومن
- ۱۹:۱۰ دانش
- ۱۹:۲۵ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۵ ترانه ایرانی - اصفهان - همدان
- ۲۰:۴۰ میلیاردر
- ۲۱ روهاید
- ۲۲ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۲:۲۰ وارپته
- ۲۲ اخبار



## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۴۰ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ جایزه بزرگ ( یا فیلم )
- ۲۱:۲۰ سال کورش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارس
- ۲۲ آژیر



## تهران

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۸:۳۵ موسیقی کودکان و نوجوانان
- ۱۹ فیلم جولیا
- ۱۹:۲۰ سرکار استوار
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ ایران زمین
- ۲۱ فیلم بالاتر از خطر



## بندارعباس

- ۱۶:۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۷:۲۰ کودکان
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۲۰ موسیقی محلی
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ موسیقی
- ۲۱ میزگرد تلویزیون ( محلی )
- ۲۱:۲۰ سال کورش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب فارسی
- ۲۳ فانوس خیال



## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۵ فیلم پسر دریا
- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۸ رتکارنگ
- ۱۸:۲۰ گزارش استرنج
- ۱۹:۲۰ برنامه زنگوله ها
- ۲۰ روهاید
- ۲۰:۲۰ فیلم بیتون پلیس
- ۲۱:۲۰ شما و تماشاگران ( محلی )
- ۲۲ فیلم آخرین مهلت

# رضائیه

- ۱۷ ورزش ( محلی )
- ۱۷:۲۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۲۵ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ موسیقی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱:۲۰ سال کورش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارس
- ۲۳ فانوس خیال
- ۲۳:۲۰ اخبار

## تلویزیون آموزشی

- ۱۲:۲۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۲:۵۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۴:۱۵ زمین شناسی ششم
- ۱۴:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۶:۲۰ مقاله فرانسه
- ۱۶:۴۵ عربی ششم
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۲
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی ۲
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۲
- ۱۸:۲۰ ریاضی سوم ( هندسه و جبر )
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ هندسه و مخروطات ششم
- ۱۹:۲۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۱۷ دانیل بون
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ هانی وست
- ۱۹:۳۰ جولیا
- ۲۰ نمایش باربارامکنیر
- ۲۱ غارگران
- ۲۲ مسابقه بکس

# رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۲۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۲۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۲۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۲۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۲۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۲۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه های از روشنگر
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۲۰ قرن بیستم و افکار نو
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

# F.M رادیو

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- کاراوی
- ۲۱:۲۰ موسیقی جاز :
- بل دنونند
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم
- شماره ۱۲۶
- آواز قوامی بیات ترک
- ۲۲:۲۰ موسیقی کلاسیک
- دوژاک
- ستفونی شماره ۷ دررینتوراپوس ۷.
- بتهوون
- بیانو کنسرتو شماره ۱ در دوماژور
- باخ
- بیانو کنسرتو شماره ۵ در فامینور

تفاوتهای مرکز آبدان و شیراز  
با برنامه های شبکه سراسری

## مرکز آبدان

- ۱۷:۴۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۸ برنامه شبکه
- ۱۸:۴۵ همسایگان
- ۱۹:۱۰ - ۲۰:۲۰ برنامه شبکه
- ۲۰:۲۵ اخبار خوزستان
- ۲۰:۴۰ روز های زندگی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ ( محلی )
- ۲۱:۲۰ - ۲۲:۲۰ برنامه شبکه
- ۲۲:۲۰ دکتر بن کیسی

## مرکز شیراز

- ۱۸ U ۲۲:۲۰ برنامه شبکه
- از ساعت ۲۰:۲۵ - ۲۰:۴۰ بخش اخبار استان فارس

# مسابقه جایزه بزرگ

دوشنبه ساعت ۲۲:۰۰  
برنامه دوم

آزمونی از معلومات عمومی و فرا گیری دانش آموزان دو دبیرستان دخترانه و پسرانه گوهر شاد و نقوی از مطالب درسی ، مسابقه جایزه بزرگ را برپا می کند .

# روهاید

دوشنبه ساعت ۲۱:۰۰  
برنامه دوم



روهاید ، ماجرای گاوچرانان غرب و زندگی سخت و پرتلاش آنان و درگیری هایشان است ، کلینت ایستوود بازیگر مشهور سینما در نقش فیور رهبر گله جرانها است .

# آخرین مهلت

دوشنبه ساعت ۲۲:۰۰

رالفل آمی در نقش دکتر استارک و وندل کوری ایفاگر نقش دکتر باست ، دو پزشک مجرب و آشنا با مسائل روانی ، مدد کار بیمارانی می شوند که ناامیدی و شکست در زندگی آنان را به واسطه هواناک مرگ و نیستی نزدیک می کند .

# برنامه دانش

دوشنبه ساعت ۱۹:۱۰  
برنامه اول

استفاده و بهره مندی از مواد غذایی و منابع سرشار دریا برای بهبود وضع غذایی مردم و پیشرفت های علمی که در این زمینه صورت گرفته ، بحث این هفته برنامه دانش است .

# تومن

دوشنبه ساعت ۱۸:۴۵

یک اسب قشنگ که با مهارت در سیرک کار می کند بهلت پیری از سیرک اخراج میشود ، جو و دوستش قهرمانان مجموعه تومن اسب پیر را که در مزرعه رها شده پیدا می کنند و بعد ماجرا های داستان این مجموعه آغاز می شود .

# چیکار کنیم

دوشنبه ساعت ۱۸:۰۳

در برنامه چیکار کنیم بچه ها طرز ساختن کیف بستنی را با وسایل ساده و ارزان یاد می گیرند .



# دکتر کیلدر

دوشنبه ساعت ۱۹:۰۰

ریچارد چمبرلن از مشهور ترین هنرپیشه های سینما و تئاتر ، با نمایش سریال دکتر کیلدر شهرت جهانی رسید . دکتر کیلدر ، مردی مهربان ، صمیمی و یار بیماراران است که ضمن گذران دوران طبابت با حوادث پشیمان مواجه می شود که هر یک بصورت سرگشتگی جداگانه نمایش درمیآید . ریچارد چمبرلن بازیگر نقش دکتر کیلدر است .

# سازمان اس

دوشنبه ساعت ۲۲:۰۰  
برنامه اول

ریچارد چمبرلن از مشهور ترین هنرپیشه های سینما و تئاتر ، با نمایش سریال دکتر کیلدر شهرت جهانی رسید . دکتر کیلدر ، مردی مهربان ، صمیمی و یار بیماراران است که ضمن گذران دوران طبابت با حوادث پشیمان مواجه می شود که هر یک بصورت سرگشتگی جداگانه نمایش درمیآید . ریچارد چمبرلن بازیگر نقش دکتر کیلدر است .

# جولیا

دوشنبه ساعت ۱۹:۰۰

دایان کارول ، هنر پیش خواننده سینما بازیگر نقش جولیا ، زن سیاه پوستی است که با کوندرا خرمالش زندگی پرماجرای را در پیش دارد . برخورد او با اجتماع و مردمی که با تعصب نژادی به آنان می نگرند و مهربانیهای این زن و صمیمیتش در کار و بهبود وضع بیمارستان در داستان جولیا منعکس است .



## سه شنبه

### برنامه اول

- ۱۷ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷ر۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۷ر۲۴ کودکان روستایی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸ر۲۰ اخبار
- ۱۸ر۴۵ روستالیان
- ۱۹ر۲۰ فیلم روح کاپیتان گرگ
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۵ ترانه ایرانی
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۲۰ سال کورش بزرگ
- ۲۲ فیلم سینمایی

### برنامه دوم

- ۱۹ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹ر۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹ر۲۴ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۵ اخبار برنامه دوم
- ۲۰ر۵۰ نگاهی بگذشته
- ۲۱ اسرار شهر بزرگ
- ۲۲ ایران زمین
- ۲۲ر۲۰ فیلم جون آلیسون
- ۲۳ اخبار

### نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲ر۱۵ کانون خانواده
- ۱۲ر۲۰ گریزها
- ۱۴ سفرهای جیمی مالفیترو
- ۱۴ر۱۵ اخبار

### شبکه

- ۱۷ر۲۵ آهنگهای روز
- ۱۷ر۵۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۷ر۵۲ آموزش کودکان روستایی
- ۱۸ر۲۰ اخبار
- ۱۸ر۴۵ آموزش روستالیان
- ۱۹ر۲۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۵ ترانه ایرانی - اصفهان - همدان
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۲۰ سال کورش بزرگ
- ۲۲ فیلم سینمایی
- ۲۳ اخبار



### رشت

- ۱۷ آموزش روستایی ( تولید محلی و برنامه شبکه )
- ۱۸ر۲۰ آقا خرسه
- ۱۹ آموزشی روستایی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ اخبار استان
- ۲۰ر۴۵ سرکار استوار
- ۲۱ر۲۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ بحث آزاد جوانان یا موسیقی (تولید محلی )



### تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸ر۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸ر۲۴ نغمهها
- ۱۹ فیلم داستان سفر
- ۱۹ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ بیوند
- ۲۱ فیلم دکتر کیلدر



### بندرعباس

- ۱۶ر۲۰ آموزش روستایی
- ۱۸ر۱۲ واریته غربی
- ۱۸ر۲۵ آقاخرسه
- ۱۹ آنچه شما خواسته‌اید
- ۱۹ر۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۲۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ ایران زمین



### کرماتشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶ر۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶ر۲۴ فیلم آقا خرسه
- ۱۷ راز بقا
- ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح
- ۱۸ فیلم ستارگان
- ۱۸ر۲۰ دفاع غیر نظامی
- ۱۸ر۴۵ فیلم روهاید
- ۱۹ر۲۰ موسیقی کلاسیک
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ سرکار استوار
- ۲۱ ایران زمین
- ۲۱ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ فیلم دکتر بن‌کیسی

## رضائیه

- ۱۶ر۲۰ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۱۲ واریته غربی
- ۱۸ر۲۵ آقاخرسه
- ۱۹ آنچه شما خواسته‌اید
- ۱۹ر۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۵ اخبار رضائیه
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۲۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ر۲۰ اخبار

### تلویزیون آموزشی

- ۱۲ر۲۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۲ر۵۵ اعلام برنامه - سرود فرهنگ
- ۱۴ علوم دبستانی
- ۱۴ر۱۵ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴ر۴۵ گردید انگلیش
- ۱۵ شیمی ششم
- ۱۵ر۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵ر۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶ ترسیم و راقومی ششم
- ۱۶ر۲۰ مقاله آلمانی
- ۱۶ر۴۵ فارسی ششم
- ۱۷ر۵۰ زنگ تفریح
- ۱۷ر۱۵ طبیعی ه
- ۱۷ر۲۰ ترانه
- ۱۷ر۴۰ شیمی ششم
- ۱۸ر۱۰ فیزیک ششم
- ۱۸ر۲۵ ریاضی ۴
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹ر۱۰ جبر ششم طبیعی
- ۱۹ر۲۵ برنامه کودکان

### تلویزیون آمریکا

- ۱۷ هانی وست
- ۱۷ر۲۰ جولیا
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۲۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ اطلاع ۲۲۲
- ۱۹ر۲۰ نمایش درویدی
- ۲۰ نمایش جیم تابووز
- ۲۱ گان کامیل
- ۲۲ گرفتاری داتنه
- ۲۲ر۲۰ نمایش دیک کاتوت

### رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸ر۲۰ برنامه انگلیسی
- ۹ر۲۰ برنامه فرانسه
- ۱۰ر۲۰ برنامه آلمانی
- ۱۱ر۲۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲ر۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲ر۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷ر۲۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸ر۱۵ ساز های غربی
- ۱۸ر۲۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه ای از روشنگر
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰ر۲۰ جهان اندیشه
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

### رادیو F.M

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان :
- چت انگیز
- ۲۱ر۲۰ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم شماره ۱۲۸
- آواز گلپایگانی ( شور )
- ۲۲ر۲۰ موسیقی کلاسیک :
- رابرت شویمان
- سیبیدو شمت و یکمین سال تولد بخش آثار برگزیده موسیقیدان
- اورتورمانفرد درمی بسلم مینور اپوس ۱۱۵
- کنسرتو برای پیانو و ارکستر در لامینور
- اپوس ۵۶
- سونات برای ویلن و پیانو در لامینور اپوس ۱۰۵
- سنفونی شماره ۲ در دو ماژور

## تفاوتهای مرکز آبادان و شیراز با برنامه های شبکه سراسری

### مرکز آبادان

- ۱۷ر۴۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۸ برنامه شبکه
- ۱۸ر۴۵ مصایگان
- ۱۹ر۱۰ - ۲۰ر۴۰ برنامه شبکه
- ۲۰ر۴۵ اخبار خوزستان
- ۲۱ر۴۰ - ۲۱ر۴۰ برنامه شبکه
- ۲۱ر۴۰ بیون بایس
- ۲۲ - ۲۲ر۴۰ برنامه شبکه
- ۲۲ر۴۰ فیلم

### مرکز شیراز

- ۱۸ - ۲۲ر۴۰ برنامه شبکه
- از ساعت ۲۰ر۴۰ - ۲۰ر۴۰ بخش اخبار استان فارس

## سال کورش بزرگ

سه شنبه ساعت ۲۱ر۳۰

**برنامه اول**  
- شرح کوتاه بر یکی از مراکز تاریخی هخامنشیان، دریاوردی و تصرف سرزمینهای دور، سیاهی گری و استقرار ارتش این نوزده به همراه نکاتی چند از هنر هخامنشی در برنامه سال کورش بزرگ منعکس است.



## سرکار استوار

برنامه اول

در ماجرای « ارواح باز میگردند » سرکار استوار و سرگسروهمان بعد از رسیدگی به کار مردی که با روح برادرش مواجه شده، زنی که از ترس روح شوهرش به پانگاه آمده، شوهری که بازگشت زتش که سال پیش به بیماری سرطان در گذشته او را به وحشت انداخته چنان در بیج و خم یک ماجرای عجیب قرار گرفته‌اند، که ناگزیر به کشف عوامل این حوادث بسر می‌یابند، قسمت چهارم این داستان نمایانگر تلاش این دو قهرمان است.



## کودکان روستائی

سه شنبه ساعت ۱۷ر۳۴

برنامه اول

برنامه کودکان روستائی اختصاص به نمایش فیلم هایی برای بچه ها - مسابقات نقاشی و کار دستی، پیام های بهداشتی و پاسخ به نامه ها دارد.

## آقا خرسه

سه شنبه ساعت ۱۸ر۳۵

آقا خرسه مجموعه‌ایست از حوادث زندگی یک خانواده آقا و خانم مبارک و پسرشان بن هستند با خرس قشنگ و تربیت شده‌ای که همیشه کمک و حامی آنان است.  
دنیس ویور - کلینت هوارد بازیگران این مجموعه هستند.

## دکتر بن کیسی

سه شنبه ساعت ۲۲ر۰۰

دکتر بن کیسی، چه‌بسی محبوب در میان همکاران و پزشکان و طیفه شناس برای بیماران است، در کنار فعالیت های حرفه‌ای او بازیگری اشخاصی مواجه می‌شود که تنها از نظر جسمی بیمار نیستند، بلکه روح آنها تشنه مهر و محبت است.  
« ونست ادوارد » بازیگر نقش دکتر بن کیسی است.



## روح کاپیتان گرگ

سه شنبه ساعت ۱۹ر۳۵

برنامه اول

یک زن جوان به همراه دختر و پسر کوچکش خانه‌ای متروک و قدیمی را اجاره می‌کند تا زندگی آرامی را شروع کند، اما با ظاهر شدن روح کاپیتان گرگ که در سالهای بسیار دور صاحب خانه بوده، سلسله ماجراهایی روی میدهد که خوب لنتج - ادواردمولار بازیاز آن هستند.

کورت راسل در سفرهای جیمی مک فیتز ساعت ۱۴ - برنامه اول





# چهارشنبه

## برنامه اول

- ۱۷ر۴۵ آهنگهای روز
- ۱۸ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۸ر۴ آموزش روستایی زنان
- ۱۸ر۴۰ اخبار
- ۱۸ر۴۵ فیلم آنچه شما خواهید دید
- ۱۹ر۱۰ فیلم گزارش استرنج
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۵ ترانه ایرانی - اسفهان - همدان
- ۲۰ر۴۰ درباره کنگور
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱ر۲۰ روزهای زندگی
- ۲۲ر۲۰ جنگ بزرگ
- ۲۲ اخبار

## برنامه دوم

- ۱۹ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹ر۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹ر۲۴ جهان حیوانات
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۵ اخبار برنامه دوم
- ۲۰ر۵۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ مدافعان
- ۲۲ مردم و مسائل روانی
- ۲۲ر۲۰ جنگ بزرگ
- ۲۲ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲ر۱۵ فیلم بیکمک
- ۱۲ر۲۰ محله بیتون
- ۱۴ جولیا
- ۱۴ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴ر۴۵ اخبار



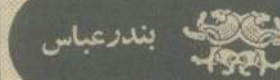
- ### شبکه
- ۱۷ر۴۵ آهنگهای روز
  - ۱۸ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
  - ۱۸ر۴ آموزش روستایی زنان
  - ۱۸ر۴۰ اخبار
  - ۱۸ر۴۵ آنچه شما خواهید دید
  - ۱۹ر۱۰ گزارش استرنج
  - ۲۰ اخبار
  - ۲۰ر۲۵ ترانه ایرانی - اسفهان - همدان
  - ۲۰ر۴۰ درباره کنگور
  - ۲۱ خارج از محدوده
  - ۲۱ر۲۰ روزهای زندگی
  - ۲۲ر۲۰ جنگ بزرگ
  - ۲۲ اخبار



- ### رشت
- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
  - ۱۷ر۴۰ تدریس انگلیسی
  - ۱۸ کودکان
  - ۱۸ر۲۰ باقریاتی
  - ۱۹ مسابقه
  - ۱۹ر۴۵ وارنه
  - ۱۹ر۴۵ ترانه ایرانی
  - ۲۰ اخبار
  - ۲۰ر۲۰ اخبار استان
  - ۲۰ر۴۵ وارنه
  - ۲۱ خارج از محدوده
  - ۲۱ر۲۰ بیتون پلیس
  - ۲۲ر۲۰ هفت شهر مشق
  - ۲۲ تگای به گذشته
  - ۲۲ر۱۵ کاوش



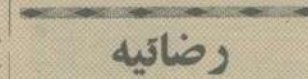
- ### تبریز
- ۱۸ اسلاید و موزیک
  - ۱۸ر۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
  - ۱۸ر۲۴ کودکان ( زیر گنبد کبود - از گذشته های دور )
  - ۱۹ بهلواتان
  - ۲۰ اخبار
  - ۲۰ر۲۰ مسابقه تلاش
  - ۲۱ر۱۵ فیلم روهاید



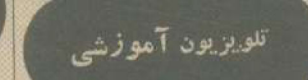
- ### بندرعباس
- ۱۶ر۲۰ اسلاید و موزیک
  - ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
  - ۱۷ر۲۰ کودکان
  - ۱۸ نوبادگان ( محلی )
  - ۱۸ر۲۰ باقریاتی
  - ۱۹ مسابقه تلاش
  - ۲۰ اخبار
  - ۲۰ر۲۰ وارنه
  - ۲۱ خارج از محدوده
  - ۲۱ر۲۰ بیتون پلیس
  - ۲۲ر۲۰ هفت شهر مشق
  - ۲۲ تگای به گذشته
  - ۲۲ر۱۵ کاوش



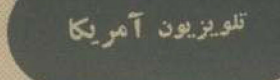
- ### کرمانشاه
- ۱۶ اسلاید و موزیک
  - ۱۶ر۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
  - ۱۶ر۲۴ نوس
  - ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
  - ۱۸ آموزش روستایی
  - ۱۹ جولیا
  - ۱۹ر۲۰ موسیقی ایرانی
  - ۲۰ اخبار
  - ۲۰ر۲۰ فیلم بیتون پلیس
  - ۲۱ر۲۰ پلیس و مردم
  - ۲۱ر۴۵ مسابقات ورزشی



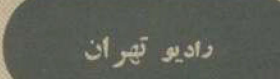
- ### رضایه
- ۱۷ آموزشی ( محلی )
  - ۱۷ر۲۰ تدریس زبان انگلیسی
  - ۱۸ اخبار
  - ۱۸ر۱۲ کودکان
  - ۱۸ر۲۵ باقریاتی
  - ۱۹ مسابقه
  - ۲۰ اخبار
  - ۲۰ر۲۵ اخبار رضایه
  - ۲۱ خارج از محدوده
  - ۲۱ر۲۰ بیتون پلیس
  - ۲۲ر۲۰ هفت شهر مشق
  - ۲۲ تگای به گذشته
  - ۲۲ر۱۵ کاوش
  - ۲۲ر۲۰ اخبار



- ### تلویزیون آموزشی
- ۱۲ر۲۰ ترانه ها و چشم اندازها
  - ۱۲ر۵۵ اعلام برنامه
  - ۱۴ بخوانیم و بنویسیم
  - ۱۴ر۱۵ رسم فنی
  - ۱۴ر۴۵ فریاد انگلیش
  - ۱۵ فیزیک ششم
  - ۱۵ر۲۰ زنگ تفریح
  - ۱۵ر۴۵ فریاد انگلیش
  - ۱۶ر۲۰ گرامر انگلیسی
  - ۱۶ر۴۵ فارسی ششم
  - ۱۷ر۵۰ زنگ تفریح
  - ۱۷ر۱۵ طبیعی ششم
  - ۱۷ر۴۰ ترانه
  - ۱۷ر۴۵ شیمی ۵
  - ۱۸ر۱۰ فیزیک ۵
  - ۱۸ر۲۵ ریاضی ۵
  - ۱۹ زنگ تفریح
  - ۱۹ر۱۰ تریسمی و رقومی ششم
  - ۱۹ر۲۵ برنامه کودکان



- ### تلویزیون آمریکا
- ۱۷ برنامه کودکان
  - ۱۸ اخبار
  - ۱۸ر۲۰ برنامه مخصوص
  - ۲۰ برنامه کمپی
  - ۲۱ برنامه تاتر



- ### رادیو تهرآن
- بخش اول
  - ۶ موسیقی سبک
  - ۸ر۲۰ برنامه انگلیسی
  - ۹ر۲۰ برنامه فرانسه
  - ۱۰ر۲۰ برنامه آلمانی
  - ۱۱ر۲۰ ترانه های درخواستی
  - ۱۲ر۲۰ تدریس زبان انگلیسی
  - ۱۲ر۴۵ ساز تنها
  - بخش دوم
  - ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
  - ۱۷ر۲۰ موسیقی فیلم
  - ۱۸ تدریس زبان فرانسه
  - ۱۸ر۱۵ ساز های غربی
  - ۱۸ر۲۰ موسیقی جاز
  - ۱۹ برنامه ای از روشنگر
  - ۲۰ بهترین آهنگهای روز
  - ۲۰ر۲۰ ادبیات جهان
  - ۲۱ موسیقی کلاسیک
  - ۲۲ u ۲۲ آهنگهای متنوع غربی



- ### F.M رادیو
- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
  - جیمز لاورت
  - ۲۱ر۲۰ موسیقی جاز
  - پنی کارتر
  - ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم - شماره ۱، ۶
  - آواز خوانساری ( سه گاه )
  - ۲۲ر۲۰ موسیقی کلاسیک : باخ
  - برلودوفو از شماره ۱ u ۸
  - شوپن
  - ۲ - بااد

## تفاوت های مراکز آبادان و شیراز با برنامه های شبکه سراسری

### مراکز آبادان

- ۱۷ر۴۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۸ برنامه شبکه
- ۱۸ر۴۵ همسایگان
- ۱۹ر۱۰ - ۲۰ر۴۰ برنامه شبکه
- ۲۰ر۲۵ اخبار خوزستان
- ۲۰ر۴۰ - ۲۲ر۲۰ برنامه شبکه
- ۲۲ر۲۰ فیلم

### مراکز شیراز

- ۱۸ - ۲۲ر۲۰ برنامه شبکه
- از ساعت ۲۰ر۴۵ - ۲۰ر۴۰ بخش اخبار استان فارس

## جهان حیوانات

- ### چهارشنبه ساعت ۱۹ر۳۴ برنامه دوم
- فیلم جهان حیوانات ، این بنا از زندگی حیوانات گیاه و طریق نگهداری و حفظ نسل آنان گفتگو می کند.

## درباره کنگور

- ### چهارشنبه ساعت ۲۰ر۴۰ برنامه اول
- گفتگویی در زمینه سرگرایی امتحانات ورودی دانشگاه های ایران ، نحوه انتخاب رشته تحصیلی و جریان پذیرش دانشجویان و مشکلاتی که در این مورد وجود دارد .

## مردم و مسائل روانی

- ### چهارشنبه ساعت ۲۲ر۰۰ برنامه دوم
- مردم و مسائل روانی ، برنامه ای است با همکاری بزرگترین متخصصین و روانپزشکان ایرانی ، که با تجارب و دانش خود به طرح مشکلات روانی مردم پرداخته و با ارائه فیلم و عکس بازگویی گوشه هایی از این مشکلات می شوند .

## مدافعان

چهارشنبه ساعت ۲۱ر۰۰

### برنامه دوم

آقای پرستون و پرش ، از وکلای مشهور دادگستری هستند که در مجموعه مدافعان طبقه مبارزه با فساد و تبه کاری را بعهده دارند. ای. جی. مارشال سرباز تریه بازسازان داستان هستند.

## جنگ بزرگ

چهارشنبه ساعت ۲۲ر۳۰

### برنامه دوم

بررسی جنگ جهانی اول و علل آغاز آن که با مرگ آرشیدوک فریدریک و لینهد اطریش کشور ها را به ورطه هولناک کشاند ، بخشی از مجموعه جنگ بزرگ است .

## گزارش استرنج

- ### چهارشنبه ساعت ۱۹ر۱۰ برنامه اول

## کاوش

چهارشنبه ساعت ۲۳ر۱۵

کاوش ، مجموعه ایست از اطلاعات دقیق و مستند از آثار باستانی و تاریخ کشور های قدیمی که خود نمایشگر شمای از زندگی و روال اجتماعی مردم آن زمان است . این فیلم به مدت ۱۵ دقیقه ساخته شده است .

## آموزش روستائی

چهارشنبه ساعت ۱۸ر۰۰

آموزش روستایی ، برنامه ای است برای روستائیان منظور آشنائی با مسائل مختلفی که در فضای زندگی و کار آنان وجود دارد ، این برنامه ، می گوشت در بیشتر کار و بهبود وضع کشاورزان قدم شایسته ای بردارد .



## کودکان

فرستاده تبریز

چهارشنبه ساعت ۱۸ر۳۳

زیر گنبد کبود ، داستانی می شودیم از سرزمینهای دور و قهرمانان خوب و بد آن ، بعد برنامه از گذشته های دور بچه ها را با زندگی و فعالیت های پادشاهان هخامنشی آشنا می کند .

## آموزش روستائی زنان

فرستاده تبریز

چهارشنبه ساعت ۱۸ر۰۰

برنامه ای به منظور بالا بردن سطح فرهنگی زنان روستایی و آشنا کردن آنان با مسائل بهداشتی ، و جلوگیری از آلودگی هوا و محیط .

## کودکان

فرستاده تبریز

چهارشنبه ساعت ۱۸ر۳۳

گزارش استرنج ، مجموعه ای از داستانهای پلیسی است ، باردیابی مختصر از جانیان ، آدم اسمیت قهرمان ماجرا با همکاری دوست جوان طبیعی دانش و راهنمایی يك دختر جوان قاش ، در سدد كشف جنایات برمی آید .

آنتونی کواشل هنرمند بزرگ سینما و تاتر ، کرگراس ، آنکه میاز ، بازیگران گزارش استرنج هستند .

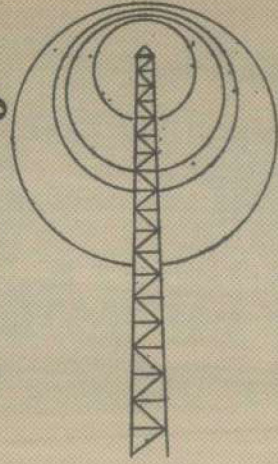


گیتی خواننده رادیو ایران



# برنامه رادیو

# هفتگی ایران



## برنامه ویژه روز جمعه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خبر	۱۶:۰۵	یکونید و بشنویید
۷:۰۸	تقویم تاریخ	۱۷	آئینه زندگی
۷:۱۵	شادی و امید	۱۸	اخبار
۷	مشروح اخبار	۱۸:۰۵	کاروانی از شعر و موسیقی
۷:۱۰	برنامه کودک	۱۸:۳۰	مسابقه رادیویی
۷:۲۰	نسل آینده	۱۹	اخبار ورزشی
۸	اخبار	۱۹:۰۵	موسیقی ایرانی
۸:۰۵	شما و رادیو	۲۰	اخبار و تفسیر
۱۱:۳۰	گزارش از کنگره رادیو ایران	۲۰:۳۰	موسیقی ایرانی
۱۲	اذان ظهر	۲۱	زیر آسمان کبود
۱۲:۰۶	رنگها و بیرنگها	۲۱:۳۰	گلها
۱۲:۳۰	سیر و سفر	۲۲	اخبار - افسانه آدینه
۱۲	نمایشنامه	۲۲:۳۰	ساز تنها
۱۲:۳۰	گلها	۲۲:۴۵	موسیقی ایرانی
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر	۲۳	اخبار
۱۴:۴۵	ساز تنها	۲۳:۰۵	گلها
۱۵:۱۰	شاعران همه میگویند	۲۳:۳۵	موسیقی ایرانی
۱۶	اخبار	۲۴	برنامه عادی

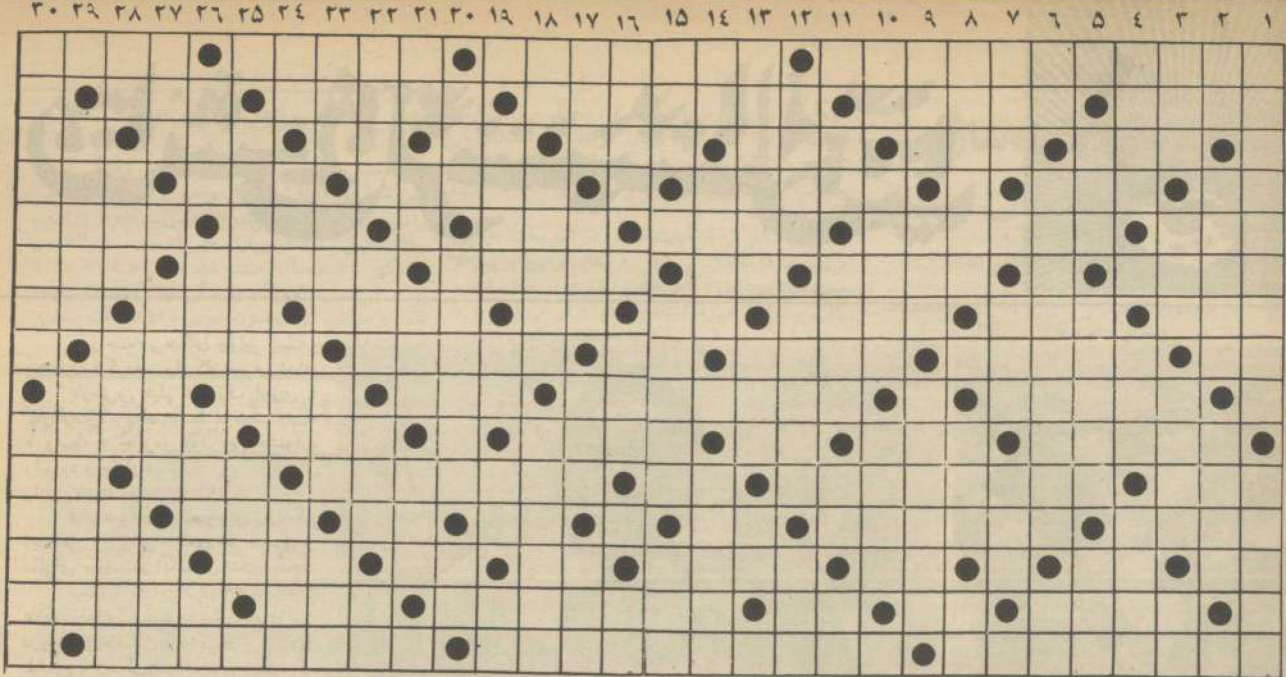
## از شنبه تا پنجشنبه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها	۱:۳۰	ترانه های ایرانی
۶:۰۲	اخبار	۱۱	اخبار
۶:۰۸	تقویم تاریخ	۱۱:۱۰	موسیقی ملل
۶:۱۵	شادی و امید	۱۱:۳۰	موسیقی محلی
۶:۴۵	موسیقی نشاط انگیز	۱۱:۴۵	سخنرانی مذهبی
۷	اخبار	۱۲	اذان ظهر
۷:۱۵	کودک	۱۲:۰۶	ایران و اسلام
۷:۲۲	شگفتیهای جهان بدون	۱۲:۳۰	کارگران
۸	اخبار	۱۳	اخبار هنری
۸:۰۵	نگاهی بطبوعات	۱۳:۰۵	برنامه جوانان
۸:۱۵	آهنگهای پیکام	۱۴	اخبار
۸:۳۰	رنگین گمان	۱۴:۳۰	سیری در مسئله روز
۹	اخبار	۱۵	ساز تنها
۹:۰۵	زن و زندگی	۱۵:۱۵	عمران منطقه‌ای
۱۰	اخبار	۱۵:۳۰	کاروان شعر و موسیقی
۱۰:۰۵	زن و زندگی	۱۶	اخبار

به پیشنهاد برخی از شنوندگان رادیو، چون برنامه های روزانه رادیو ایران در ساعت‌های مختلف غالباً یکسان است، در این شماره جدول کامل برنامه‌های یک روز رادیو ایران را همراه با تقویم آن در روزهای هفته درج می‌کنیم و امیدواریم این ترتیب بیشتر مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

## تفاوت برنامه‌های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شگفتیهای جهان بدون	سخنرانی	آشنائی با قانون	گفت و شنود هفته	داستانی‌ها	داستانی‌ها
۱۴/۳۰	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	در خدمت مردم	سیری درمساله روز	تفسیر قرآن
۱۵/۱۵	عمران منطقه‌ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	یادداشتان جامعه
۱۵/۳۰	کاروان شعر و موسیقی	جلوه های زیبای ده زبان پارسی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	نقش درآینه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	
۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک					
۱۹/۳۰						
۲۱/-	مشاعره					
۲۱/۳۰		برنامه ادبی	برنامه ادبی	برنامه ادبی	برنامه ادبی	



## جدول کلمات متقاطع افقی:

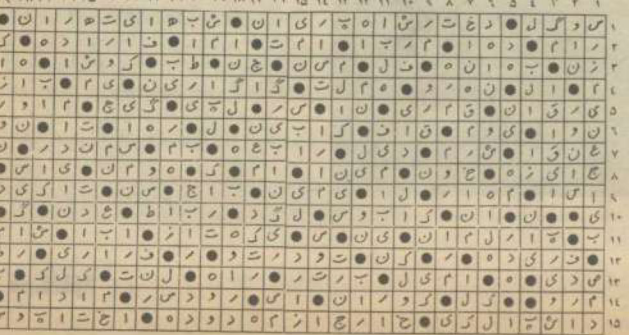
۱ - مقامی که دارای برنامه‌ایست سریال در تلویزیون - همه کم و بیش باوضع خانه‌ها آشنا هستند - از هنرمندان ایرانی که در دربار زندگی میکند - دنبال شکار می‌گردد و شما او را خوب می‌شناسید - آدمها که اینطور شدند دلشان نظیر هم است - شهری دره - سه - موجودی خون آشام که از طریق سینما شناخته شد - بعضی از بیماریها چنین عاملی دارند - جنس بعضی از کتف‌ها و کیف‌ها - قهرمان اثر معروف فخر الدین اسعد گرگانی - دارالحکومه‌های سابق که میان قلمه ساخته میشد و دور آنرا بارو و برجهای متعدد احاطه میکرد - قسمتی از پا - همه چیز، همه کس و همه جا دارد - سابق بر این وقت استراحت و آرایش بود ولی حالا در اینوقت نیز به فعالیت میپردازند - فلزی است - از ایالات غربی پاکستان - مرتجع معروف - از حروف ندا - از حیوانات - کسی زیرها با آنجا نمیرد - از بخشهای شهرستان شاهرود - سگ انگلیسی - هم در میدان جنگ است و هم در زمین بازی - ۵ - پراکندن - قافله حامل مال التجار یا مسافر - از خیابانهای پایتخت - مکر و حیله - میوه‌ای رنگهای مختلف که هم ترش و هم شیرین آن یافت میشود - خانه بیلاقی - ۶ - آواز مهیب حیوانات درنده - از رودهای برآب آسیای غربی که از خاک ارمنستان ترکیه سرچشمه میگیرد - فوت و فن - بقیه - رودی که یکی از مهمترین راههای دریائی داخل اروپا و وسیله ارتباط چند کشور بشمار میرود - ثروت است که گاهی سواری میدهد و زمانی بار میبرد - ۷ - خواننده بلا - جایی که برای رسیدن بان مسافت زیاد لازم دارد - آبدروغ - همه را شامل میشود - فقط زنها بر سر

## عمودی:

۱ - از خوانندگان خوش صدای تلویزیون که عندهای بر این عقیده‌اند، صدای او به صدای یکی از خوانندگان درجه اول رادیو شباهت دارد - از اسماء پسرانه - ۲ - بعضی‌ها اینطور حرف میزنند - سکه گرانها - پادشاهان ایران

## حل جدول شماره قبل

قدیم ۳ - نهالی دارای میوه‌های بزرگ خوراکی که انواع مختلف دارد - شهرستانی در منطقه جلگه‌ای گیلان - یک ماه در آب - جوی خون - ۴ - سخت - معدن است که همه ساله فستویال سینمایی آن سرو صدا برآورد - از پرندگان خوش گوشت کوچک - ۵ - کیف فرنگی - قضاوت - از جاسوسان معروف - ۶ - از حروف الفباء انگلیسی - شاهکارش بنام خودش است - راه کوتاه - ۷ - از سازمانهای معروف خارجی - شایسته و سزاوار - از اسماء دستوری - ۸ - از آثار معروف مولیر - از اجسام معدنی - از حروف نقی زبان عربی در میان تنهای موسیقی! - ۹ - میگویند توت خوبی دارد - از رودهای مرزی - موجود است - ۱۰ - افسوس و حسرت - ساحل - نوع چلد بعضی از دفاتر و کتب - ۱۱ - از القاب انگلیسی - فرق سر - آقا در اسپانیا - محل امکان - ۱۲ - دامان کوتاه - ۱ - موسیقیدان معروف ایرانی در زمان خسرو پرویز - از مظاهر شجاعت - ۱۳ - از پرندگانی که پری زیبا و گوشت لذیذ دارد - آنتدندان حمام - تصدیق روسی - ۱۴ - من وقتی با شما همراه باشم! - از وسایل ارتباطی - برتو ماه - ۱۵ - پایت اسم خارجی - شهر معتبر و قدیمی کشور عربستان سعودی واقع در ناحیه حجاز - ۱۶ - سفره - گرسنه نیست ولی یکنوع ترش است! - از علامت صفت تفضیلی - ۱۷ - درد و رنج - مواظب باشید مال شما از پرده برون نیفتد! - میگویند





# نقاشی‌های سیونیسیم



روز جمعه برندگان جوایز بیست و پنجمین سالگرد فستیوال کان معرفی شدند. تازه‌ترین فیلم «جوزف لوزی» کارگردان بزرگ سینما، موسوم به «واسطه» جایزه اول این جشنواره را ربود و یکبار دیگر نام این کارگردان را به زبان‌ها آورد.



جوزف لوزی جایزه بزرگ فستیوال را دریافت کرد

فیلم «واسطه» تصویری از زندگی اجتماعی و روانی طبقه اشراف را در سالهای ۱۹۰۰ در انگلستان نشان میدهد. میدانیم که این «تم» بسیار مورد علاقه لوزی است، و در اکثر فیلم‌های درونمایه‌ی داستان، ماجراهای اختلاف طبقاتی و زندگی اشراف بوده است، که از مروفتر نشان باید از «کولی و آقا» «پیشخدمت» و «تصادف» نام برده که در این میان، فیلم «پیشخدمت» صریح‌تر و کامل‌تر از بقیه، باین ساله، و بخصوص به تبدیل و تداخل دو طبقه در یکدیگر می‌پردازد. جایزه مخصوص بیست و پنجمین سالگرد این جشنواره، که در طول برگزاری جشنواره به وجود آمد، به لوکینو ویسکوتی اعطاء شد، به خاطر اقتباس سینمایی او از کتاب «توماس مان» موسوم به «مرگ در ونیز».

مارینا ولادی و همسرش از جمله میهمانان فستیوال بودند



جایزه‌ی مخصوص داوران مشترکاً به «میوس فورمن» به خاطر «Taking Off» و «دالتون ترامبو» بخاطر «جانی تفنگی» را برداشت. تملق گرفت همچنین جایزه دوم هیات داوران بین «جوئیل» سوئدی اثر «پوویدر برگ» و «عشق» مجارستانی تقسیم شد. همچنین با مانسیون مخصوص برای لیلی دارواس و مری تروسچیک بخاطر نقش‌هایشان در «عشق».

جایزه‌ی بهترین هنر پیشه‌ی مرد به «ایکارو کوچولا» بخاطر ایفای نقش در فیلم «زاکو و واتزی» - و جایزه‌ی بهترین هنر پیشه‌ی زن به «کیتی وین» بخاطر بازی در فیلم «وحشت در نیدل پارک» تملق گرفت.

جایزه‌ی بهترین کارگردانی در آغاز کار به «نینو مانفردی» و فیلم «به خاطر آموزش» داده شد. جایزه‌ی پروتستان به فیلم «واسطه» و جایزه‌ی کاتولیک به فیلم «عشق» داده شد. ساله‌ی قابل ذکر درباره‌ی این جشنواره، ماجرای فیلم و شرکت کنندگان روسی است. فیلم شرکت داده شده «فرار» نام داشت، و از بازی درخشانی برخوردار بود، اما چون در حین نمایش دو حلقه از فیلم پسو پیش داده شد، و به اعتراض روس‌ها توجهی نشد، روس‌ها نیز فیلم خود را گرفتند و فستیوال را ترک کردند.

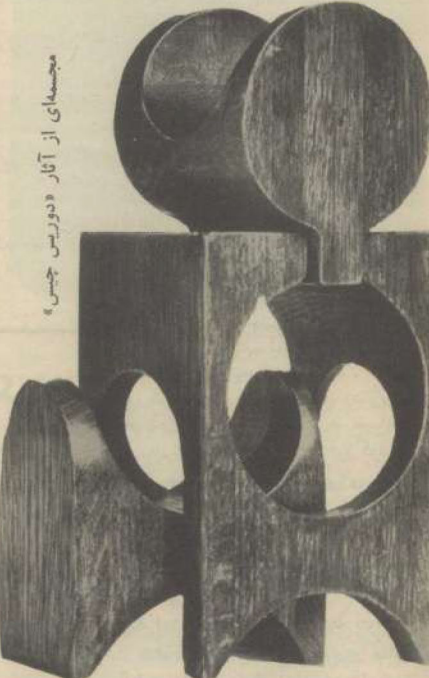
## خانم مجسمه‌سازی در تهران

آشنائی با يك هنرمند

\* دوریس چیس ( Doris Chase ) مجسمه‌ساز و فیلمساز و شخصیت فرهنگی آمریکائی در کانون فرهنگی انجمن ایران و آمریکا با هنرمندان و فیلمسازان تهران ملاقات کرد و در این جلسه‌ی معارفه درباره‌ی هنر مدرن و مجسمه‌سازی با آنها به گفتگو نشست. خانم «چیس» کثرتی تخته و فولاد و شیشه‌ی شکن و ماده‌ای به نام «یوراتین» مجسمه‌سازی میکند، اسلاید‌ها و دو فیلم از پنج آزمایش خود را، در برنامه‌ی تحت عنوان «هنرمند سخن می‌گوید» نشان داد.

خانم چیس اهل «سیتل» است و در مدرسه‌ی معماری دانشگاه واشنگتن تحصیل کرده است. از سال ۱۹۴۸ نمایشگاه‌های بزرگ و موفق تگ تفره‌ای در آمریکا و همچنین سایر کشورهای دنیا داشته است، و آثار او در کلکسیون بسیاری از موزه‌های آمریکا نگهداری می‌شود. او ۱۲ برنامه‌ی یکتفره‌ی در چهار کشور نمایش داده است و آثار هنری او بطور دائم در چندین موزه هنری در معرض نمایش قرار دارند، جمله در موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه‌ی اسمیتسونیان در واشنگتن و موزه‌ی هنرمدرن در زاین.

مجسمه‌های جدید از «پلکسی گلاس یورانین»



ورقه‌های چوب و فولاد ساخته شده است. مجسمه‌هایش اشتغال ذهنی مداوم یک هنرمند را در کار نشان می‌دهند. کاری که بیشتر در گیر حرکت و اشتراك فرم‌های گوناگون است. در نمایشگاهی که از آثار او ترتیب یافته، نمونه‌هایی از سه روش جدید در مجسمه‌سازی به چشم می‌خورد. مجسمه‌ی بزرگی در نمایشگاه آکسیو ۷۰ اوزاکا که در کنار در ورودی غرفه‌ی ایالت واشنگتن بود و همچنین دو مجسمه‌ی بسیار بزرگ ۱۴ و ۱۵

فوتی که برای پارک «کری» در سیتل، زادگاهش ساخته است. حتی در آثار کوچک او احساسی از ذهنیت شکل گرفته است، و از تماشاگر برای دریافت حرکت و همچنین آگاهی از فرم‌های جدید هنری دعوت می‌شود. او به‌تازگی از مجسمه‌هایش در تجربیات آموزشی برای بچه‌ها استفاده می‌کند. فرم‌های وسیع و بزرگ مجسمه‌سازی برای آگاهی دادن بیشتری از فضا، شکل، بافت، توازن مورد استفاده‌ی او قرار می‌گیرد، تا بچه‌ها بتوانند در این فرم‌ها با استفاده از لمس مداوم، حرکت دادن، فشردن و تغییر شکل دادن آنها اشتراك ذهنی حاصل کنند. به این ترتیب بچه‌ها در راه آموزش حرکت، کمک‌های بسیاری می‌شود و این امر می‌تواند موجب پیشرفت قدرت ذهنی آنها شود.

### «سیاه مشق ۲»

نمایشگاه تازه رضا مافی



رضا مافی خطاطی است نقاشی که با خطوط به تابلو کمپوزیسیون می‌دهد. کارهایش سالم و نشان‌دهنده تلاش اوست در راه تکامل. او از خطوط و رنگ‌های متناهی بهره‌ی زیادی می‌گیرد. دومین نمایشگاه او تحت عنوان «سیاه‌مشق» از دهم خرداد ماه در گالری سیحون برپا می‌شود.

### دریاچه قو در تالار رودکی

باله «دریاچه قو» اثر معروف «چایکوفسکی» را سازمان باله ملی ایران در تاریخ ۲۲ و ۲۶ خرداد ماه به روی صحنه تالار بزرگ رودکی خواهد آورد. این باله را «واختانیک چایوکیانی» طراحی و کارگردانی کرده است. «چایوکیانی» از کارگردانان معروف آذربایجان و باله گرجستان شوروی است و به دعوت تالار رودکی به ایران آمده است.

### نمایشگاه نقاشی

نمایشگاه آثار نقاشی خانم ترزی، برنده جایزه منتقدین پاریس در سال ۱۹۷۰ و برنده جایزه فرهنگی سعید عقل در همین سال، روز پنجشنبه سیزدهم خرداد گشایش می‌یابد و تا ۲۹ خرداد ادامه خواهد داشت.

## فرهنگ و زندگی

شماره چهارم و پنجم فرهنگ و زندگی نشریه دبیرخانه شورایی فرهنگی و هنر با آثاری از ماکس رادین-آرتور پوپ - نادر ابراهیمی - دیوید موآت - جلال‌تاری - آکتاویا زت-مهراد بهارت-عبدالحسین نیک‌گهر و اندر بازن منتشر شد. این شماره فرهنگ و زندگی ویژه «سنت و میراث» است و مطالب آن رهنمون خوبی برای شناخت سنت و میراث هنری و فکری ایران است.

## گرافیک اکسپرسیونیسم



به‌مناسبت دوهزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران، به اهتمام مؤسسه روابط خارجی آلمان و با همکاری سفارت جمهوری فدرال آلمان در ایران، در موزه نوینیاد ایران باستان نمایشگاهی از هنر گرافیک اکسپرسیونیسم آلمان برگزار شد. در این نمایشگاه آثاری از اکسپرسیونیست‌های نیم قرن گذشته را می‌بینیم که ارزش‌مندی هنر خود را به ثبوت رسانده‌اند و جای مهمی را در ردیف آثار کلاسیک هنرهای مدرن این قرن برای خود باز کرده‌اند.





## مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاههای تهران

هفته یازدهم روز مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاههای تهران برگزار شد. تیم های صدر جدول مسابقات قهرمانی باشگاههای تهران در این مسابقات که بدون درگیری نزدیک امتیازات را بین خود به تساوی تقسیم کند. نخستین دیدار از این گروه بین تیم های عقاب و تاج انجام شد و نتیجه آن صفر بر صفر به سود طرفین بود. و روز جمعه دو بزرگ دیگر یعنی پرسپولیس و پاس بدیدار هم شتافتند که نمره آن نیز نتیجه صفر بر صفر بود.

با آنکه یک بازی از روز دوازدهم نیز انجام شده است، اهمی در قهرمانی به حداکثر رسیده است و چهره قهرمان بیشتر از همیشه مات به نظر می رسد.

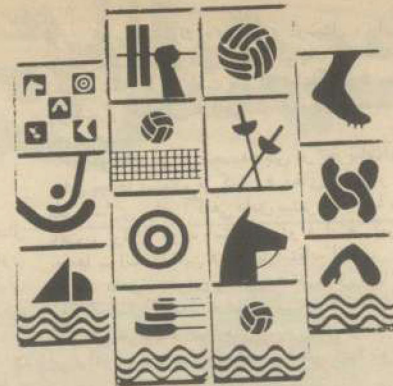
پرسپولیس اکنون با ۱۹ امتیاز از ۱۱ بازی در صدر جدول قرار دارد و سه بازی باقی مانده را باید در برابر تیم های تاج، عقاب و گارد انجام دهد که این هر سه مسابقه برای پرسپولیس سخت مشکل است.

تاج با ۱۷ امتیاز و از ۱۰ مسابقه چهارمسابقه دیگر در پیش دارد که مسابقه با گارد و پرسپولیس تعیین کننده سرنوشت این تیم است زیرا مسابقه با قصر بیخ و افسر برایش آسان است.

گارد تیم جوان و غافلگیر کننده بزرگان از یازده مسابقه دارای ۱۷ امتیاز است همانطور که گفته شد پرسپولیس و تاج دو حریف آینده این تیم هستند و افسر بازیگر سوم است.

عقاب با ۱۶ امتیاز از ۱۰ بازی شرایطی آسان تر از سه تیم دیگر دارد و از دیدار های مهمش فقط مسابقه با پرسپولیس باقی مانده است. سه بازی دیگر این تیم در مقابل آرات، افسر و قصر بیخ انجام میشود.

پاس تیم پنجم تا حدود زیادی از نظر مسابقات آینده راحت است، زیرا تمام مسابقات مهم خود را انجام داده است و فقط چهار مسابقه در برابر تیم های آرات، افسر، دیهم و قصر بیخ باید برگزار کند. بدین لحاظ با بررسی کوتاهی مشاهده می کنیم سرنوشت تمام تیم ها تقریباً شبیه به هم است لذا باید باز هم به انتظار روزهای آینده باشیم.



## مسابقات فوتبال جام دوستی

سومین دوره مسابقات فوتبال جام دوستی از جمعه آینده ( فردا ) در ورزشگاه امجدیه آغاز میشود. در این دوره تیم های از کشورهای ترکیه، شوروی و لهستان همراه با تیم امیدپاس و امید از ایران شرکت دارند.

در دوره قبلی مسابقات جام دوستی تیم های اسپارتاک مسکو و پیکان تهران به ترتیب مقام اول را در دوره های اول و دوم به دست آوردند و اکنون تیم پاس و امید باید از مقام قهرمانی دوره پیش پیکان دفاع کنند.

در سومین دوره مسابقات از شوروی تیم دینامو تفلیس، از ترکیه تیم المپیک ( این تیم در مسابقات مقدماتی المپیک از طرف ترکیه شرکت می کند ) و از لهستان تیم زاگلی سوسنویچ شرکت دارند.

## برنامه مسابقات جام دوستی

جمعه ۱۴ خرداد:

پاس - لهستان ساعت ۶ بعدازظهر شوروی - ترکیه ساعت ۸ بعدازظهر

یکشنبه ۱۶ خرداد:

سهشنبه ۱۸ خرداد:

شوروی - لهستان ساعت ۶ بعدازظهر تیم امید ایران - ترکیه ساعت ۸ بعدازظهر

تیم امید ایران - شوروی ساعت ۶ بعدازظهر

پاس - ترکیه ساعت ۸ بعدازظهر پنجشنبه ۲۰ خرداد:

پاس - شوروی ساعت ۶ بعدازظهر تیم امید ایران - لهستان ساعت ۸ بعدازظهر

شنبه ۲۲ خرداد:

لهستان - ترکیه ساعت ۶ بعدازظهر پاس - تیم امید ایران ساعت ۸ بعدازظهر

## آیا بارهبری پوشکاش، پاناتینایکوس به معجزات خود ادامه میدهد؟

ورزشگاه «ویمبلی» لندن شاهد دیدار واپسین جام باشگاههای اروپاست. مردم لندن تا کنون مسابقات زیادی را در ویمبلی دیده اند و خود یکبار قهرمانی دنیا را در این ورزشگاه برگزار کرده اند و فوتبال برای آنها چهره ای کاملاً آشنا دارد، لیکن شوق مردم لندن تنها به خاطر مشاهده فینال جام باشگاههای اروپا نیست، اینان میخواهند در چین سبز ویمبلی شاهد جادوگری های شاکر دان پوشکاش باشند. پاناتینایکوس با گام های استوار، یونان را به قصد فتح استادیوم امپراطوری انگلستان ترک گفت. اینان اگر هم به تیم خود ایمان نداشته باشند حالا دیگر به پوشکاش فکر می کردند زیرا دیگر با وجود رهبری پوشکاش باخت را برای پاناتینایکوس کلمه ای بی معنا میدانند چه مردم یونان هنوز نتیجه یک بر یک را در مقابل تیم انگلیس اودئون در زمین شهر لیورپول مزه مزه میکند و انگلستان را محل شانس تیم خود میدانند زیرا از همینجا پیروزی های بزرگ پاناتینایکوس آغاز شد. پوشکاش مانند گذشته در مورد نتیجه مسابقه نهایی آژاکس و پاناتینایکوس تفرقه میرود و حاضر نیست در این مورد جوابی قطعی بدهد و مردم یونان در مقابل محافظه کاری پوشکاش، در مورد نتیجه دیدار نهایی تا همینجا هم از پوشکاش راضی هستند، ولی از پاناتینایکوس باز هم معجزه می خواهند. عبدالستار دلدار

## چلسی قهرمان جام در جام

فینال مسابقات فوتبال جام در جام اروپا هفته گذشته در آتن پایتخت یونان برگزار شد و چلسی با نتیجه دو بر یک در مقابل تیم رئال مادرید به پیروزی رسید و قهرمان برنده جام شد. این دو تیم برای کسب این عنوان قبلاً یکبار دیگر در آتن با هم مسابقه داده بودند، لیکن نتیجه دیدار یک بر یک مساوی بود بدینجهت قهرمان مسابقه شناخته شد.

در مسابقه نخست که در حضور بیش از چهار هزار تماشاگر برگزار شد در دقیقه ۵۵ «پیتراوزگود» اولین گل را برای تیم چلسی به ثمر رسانید این نتیجه تا لحظات نزدیک به پایان مسابقه همچنان باقی بود، لیکن درست در دقیقه ۹۰ «زوکو» گل مساوی را برای رئال مادرید زد و بازی با نتیجه یک بر یک در وقت قانونی خاتمه یافت. در وقت اضافی نیز چلسی و رئال کاری از پیش نبردند به اینجهت تعیین سرنوشت قهرمانی مسابقه دوم لازم شد.

مردم آتن - که خود بی صبرانه منتظر دیدار سرنوشت تیم یونانی پاناتینایکوس و آژاکس آمستردام در مسابقات قهرمانی باشگاههای اروپا هستند - باردیگر شاهد تلاش دونماینده بزرگ فوتبال اروپا در کشور خود بودند. در دیدار سرنوشت هر دو تیم با قیافه ای مسمم بازی را آغاز کردند ولی هنوز پیش از ۳۲ دقیقه از شروع مسابقه نگذشته بود که چلسی یاز به گل اول دست یافت. زنده این گل «دمسی» بود و ۶ دقیقه بعد از «چلسی»، «پیتراوزگود» دست به آتش بازی زد و برای بار دوم دروازه رئال مادرید نماینده فوتبال اسپانیا را فتح کرد اوزگود در دیدار نخست نیز یک گل برای چلسی زده بود. چلسی با این دو گل قهرمانی را کاملاً ح س می کرد و این رئال بود که نومیدانه در پی توپ به هرسو دوان بود. در مقابل برتری سزاوارانه چلسی در نیمه اول، رئال در وقت دوم نتوانست از شتابزدگی بیش از حد خود در مقابل آرامش اردوی چلسی نتیجه نهایی را بگیرد و تنها در دقیقه ۷۴ توسط فلیتاس یک گل به دست آورد و در مقابل درخشش عالی پیتراوتی کاری جز قبول نتیجه دو بر یک نداشت و جام را چلسی به خاطر عرضه یک بازی خوب در استادیوم کارایسکاکی یونان در آغوش کشید.

نظر جویی هایی از این دست، در بین تماشاگران تلویزیون، بسیار متعده تر بود در ۱۹۶۰ سازمان رادیو تلویزیون فرانسه از تماشاگران خود این سؤال را کرد: «به نظر شما مهمترین نقش تلویزیون و مهمترین نقش رادیو چیست؟» پاسخ هایی که گرفته شد به شرح زیر بود:

توسعه معلومات: برای تلویزیون ۳۰ درصد برای رادیو ۸ درصد.

تفریح و سرگرمی: برای تلویزیون ۲۴ درصد برای رادیو ۲۹ درصد.

پخش اطلاعات و اخبار: برای تلویزیون ۱۸ درصد برای رادیو ۳۲ درصد.

مجموع نقشهای فوق: برای تلویزیون ۱۶ درصد برای رادیو ۷ درصد.

اما توجه کنیم که فرمول بندی این سؤال با سئوالات قبلی مختلف بود. ملاحظه می شود که محرکه های شخصی همچنان منطبق با ایده ای که از نقش اساسی وسایلی پخش درست شده است. نظر جویی هایی که به نوع استفاده از تلویزیون مربوط می شود در ایالات متحده بسیار است نتیجه چندتای آنها را که توسط یوگارت انجام شده ذکر می کنیم.

در ۱۹۵۱ در بوستون سؤال شد که «چرا یک گیرنده تلویزیون خریدارید؟» ۴۵ درصد سؤال شوندگان پاسخ دادند «برای سرگرمی»، ۱۳ درصد «به خاطر بچه ها»، ۱۸ درصد «برای داشتن یک مصاحبت». در کنتاکی ۸۹ درصد به عنوان علت اصلی پاسخ دادند «برای سرگرمی»، ۴۲ درصد «صرفه جویی از مخارج اوقات فراغت»، ۱۶ درصد «تمایل به گرد آوردن اعضای خانواده» و ۱۵ درصد «برای بچه ها».

## جامعه شناسی

## رادیو

جستید ارجمند

## تلویزیون

در فرانسه نظر جویی هایی که در ۱۹۶۱ توسط «مدرسه والدین» انجام شد نشان داد که یک سوم والدین، تلویزیون را برای ترین اوقات فراغت خود خریدارند، یک سوم به خاطر صرفه جویی در هزینه تفریحات و یک سوم به علل متفرقه (فرهنگ، اخبار، تجمع خانواده یا دیدار کردن ذهن بچه ها).

بدیهی است که این نظر جویی ها فقط اطلاعاتی مهم به دست می دهد زیرا مفهوم تفریح خیلی دقیق و روشن نیست و همچنین بعضی تعریفات که می توانند نقش مهمی داشته باشند، به ظهور نرسیده اند و به خصوص جستجوی محرکهای عتی و نا آگاه بسیار جالب خواهد بود. به عقیده «اس گراهام» تلویزیون بیشتر افرادی را به خود جلب می کند که در جستجوی تفریحات انفعالی هستند. به همین جهت است که مشتریان تلویزیون از بین دوستداران سینما هستند. بعضی روانپزشکان این جنبه انفعالی را مانند بازگشت فرد به مرحله شفاهی تعبیر میکنند، قبلاً گفتم که تماشاگر تلویزیون برای آنها مثل نوزادی است که غذای خود را بی انجام تلاش دریافت می کند.

«روان - جامعه شناسان» دیگر بین دو گروه تماشاگر قابل به تفکیک شده اند: اول آنها که در جستجوی گریزگاهی برای فرار از فشار های عاطفی اجتماعی یا شخصی هستند و دیگر آنها که به عکس از پرده کوچک انتظار دارند تماشاگران را با واقعیت، وسعت بخشد. در مورد کودکان، خانم

## گروهی از تماشاگران تلویزیون در جست و جوی گریزگاهی از فشارهای

## عاطفی، اجتماعی، یا فردی هستند و دسته ای، از پرده کوچک انتظار دارند

## که تماشاگران را با واقعیت بیشتر کنند

«همیل ویت» معتقد است که آنها در تلویزیون راهی به کسب اطلاع از دنیای بزرگ ها و همچنین عنصر تغییر و تحریک می جویند.

رفتار و تلقی عامه را می توان به طریقی عینی از نقطه نظر زمان و مکان مورد مطالعه قرار داد: چه وقت و کجا به رادیو گوش می دهند و به تلویزیون نگاه می کنند؟

گوش کردن به رادیو تابستان خیلی کمتر از زمستان است. لایق در ممالک معتدل چنین است. طبق یک بولتن علمی که در ۱۹۵۲ توسط سیلبرمان منتشر شد، فرانسویها بطور متوسط روزی شش ساعت، و استرالیاییها روزی ۴ تا ۵ ساعت به رادیو گوش می دهند. این ارقام، عراقیها به نظر می رسد. تحقیقی دقیق تر و نزدیک تر به زمان ما که در بلژیک انجام شده نشان می دهد که یک بلژیکی ماهانه به طور متوسط ۷۵ ساعت رادیو گوش می کند. توجهی به اوقات گوش دادن به خالی از اهمیت نیست: تعداد رادیوهایی که بین ساعت ۷ تا ۹ صبح باز است، بسیار است. بعد کاهش پیدا می کند و سپس بین ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر به شکل قابل ملاحظه بالا می رود.

نقطه سوم و مهمترین قسمت منحنی بین ساعت ۷ تا ۹ بعد از ظهر است. یکشنبه ها منحنی اندکی متفاوت است، اما در مجموع منظم می شود، نقطه های اوج شدید ندارد. تنها بین ساعت ۲ تا ۷ بعد از ظهر افت خفیفی پیدا می کند. وقتی می خواهیم به تمرکز حواسی وقت شنونده ها به رادیو بپردازیم باید حتماً تلقی آنها را در موقع اشتماع در نظر بگیریم زیرا غالباً رادیو فقط به عنوان یک زمینه صوتی برای افراد به کار می رود. پس مشکل است که بتوان درجه توجه را اندازه گیری کرد.

در مورد تلویزیون معدل های توجه روزانه همان تردید رادیو را پیش می آورد. مثلاً نظر جویی های شرکت «نیلسن» در ایالات متحده، نشان میدهد که هر آمریکایی به طور متوسط روزی پنج ساعت در برابر تلویزیون می گذارند در حالی که مطالعات انجام شده توسط یک سازمان دیگر در همین کشور رقم فوق را به دو ساعت کاهش می دهند. به عقیده تامیج در ۱۹۵۸، انگلیسی ها روزانه به طور متوسط اندکی کمتر از دو ساعت تلویزیون تماشا می کردند.

چهل در صد از تماشاگران ژاپنی روزانه بین دو تا چهار ساعت و چهل و چهار در صد آنها روزانه بیش از چهار ساعت تلویزیون تماشا می کنند. در فرانسه ده در صد بین یک تا دو ساعت و سی در صد بین دو تا سه ساعت تلویزیون می بینند. مواقع تماشای تلویزیون در فرانسه، با مورد رادیو تفاوت دارد. چون برنامه های مهم معمولاً شب هنگام پخش می شود، نتیجتاً ۷۵ درصد تلویزیون ها بین ۷:۳۰ تا ۹:۰۰ کار می کند. نسبت تلویزیون های مشغول کار تا ساعت ۱۰:۰۰ شب نیز همچنان بالاست. از این ساعت به بعد ۸۰ درصد تماشاگران به خواب می روند. بین ظهر تا ۱:۳۰ بعد از ظهر از یک سوم تماشاگران، تلویزیون نگاه می کنند. بعد از ظهر یکشنبه نیز وضع به همین ترتیب است. بعضی تحقیقات نشان می دهد که به طور کلی افرادی که تازه تلویزیون خریدارند درجه دقت و توجه بیشتری به برنامه ها دارند. تحقیقات دیگر ثابت کرده است که این پدیده عمومیت ندارد.

راجه به مکان هایی که رادیو و تلویزیون معمولاً در آنجا یافت می شود نیز تحقیقاتی انجام شده است. در آمریکا بالاترین نسبت تعداد رادیو در اتومبیل هاست (۲۶ درصد)، بعد به اتاق های نشیمن (۲۵ درصد)، اتاقهای خواب (۲۱ درصد) و بالاخره آشپزخانه ها (۲۱ درصد) قرار می گیرند در کانادا نسبت های فوق به قرار زیر است: در

آشپزخانه ها ۳۵ درصد، نشیمن ها ۲۳ درصد، اتومبیل ها ۱۸ درصد، اتاق ها ۱۶ درصد، سالن های غذاخوری دو درصد.

در فرانسه آشپزخانه ها با دارا بودن ۵۶ درصد رادیوها، در مقام اول قرار دارند و پس از آن نوبت به اتاق نشیمن (۲۹ درصد) می رسد. اما همه این نسبتها را پدیده رادیو ترازیستوری که قابل حمل در هر جاست به هم می زند (در فرانسه دو میلیون عدد وجود دارد - سال ۱۹۶۹).

از طرف دیگر ظهور تلویزیون و توسعه آن، تلقی خانواده ها را در برابر رادیو دگرگون کرده است. در حالی که گیرنده تلویزیون غالباً در سالن تجملی خانواده قرار می گیرد، رادیو بصورت یک ابزار سمعی فردی درمی آید.

در مورد سلیقه های شنوندگان و بینندگان، منابع اطلاعاتی زیادی در دست داریم زیرا سرویس های شنجش افکار سازمان های فرستنده، اصولاً به های رضایتی که برنامه های مختلف در بین مردم ایجاد می کنند علاقه و توجه زیاد نشان می دهند. اما برای جامعه شناسی مشکل است که از این داده ها، اطلاعاتی در یک قلمرو عمومی کسب کند. چنانکه خواهیم دید مقیدتر آن است که به تحقیق تغییرات سلیقه ها بر حسب طبقه بندی های مختلف مردم پرداخت شود. از سوی دیگر بسیاری از تحقیق کنندگان به خصوص در کشورهای آنکولوساکسون متوجه شده اند افراد مورد سؤال، خاصه وقتی که به یک طبقه بالای اجتماعی متعلق نداشته باشند، تقریباً تمام برنامه هارا مطلوب و خوب اظهار می کنند.

در مجموع، طبق مطالعات جدی و دقیقی که «لازارسفلد» انجام داده است، عامه مردم آمریکا در ۱۹۴۵ از رادیو خود بسیار راضی بودند. اما شنوندگانی که هر روز، بیشترین وقت را به گوش دادن اختصاص می دادند، کسانی بودند که غالباً رادیو را در مجموع عالی تشخیص می دادند، اما در عین حال تمایل زیادی به انتقاد کردن از آن هم داشتند. این امر نشان می دهد که تأیید و تصویب مطلقاً مانع قضاوت تند نیست.

در فرانسه پدیده خصوصاً مهم موفقیت بزرگ فرستنده های رادیویی دوره ای است. این امر آنچه را قبلاً گفتیم ثابت می کند: فرستنده های تجاری برای خوشایند مردم، خیلی بیشتر از دولتی ها کیفیت و ارزش آموزشی برنامه هارا فدا می کنند. البته عوامل دیگری هم ممکن است در این مورد دخالت کنند مثلاً درباره اخبار سیاسی، ژورنالیست های رادیویی دولتی مقید به محافظه کاری بیشتری از دیگران هستند. اما دیدیم که اشتباهی تفریح، وسیع ترین محرک خرید گیرنده است. در این روال آنچه «زی.اولیف» از خلال تحقیقات مختلف خود در فرانسه نتیجه گیری کرده قابل توجه است: «شنونده، هیچ گونه خود را در هر لحظه جز برای یافتن نوع و این نوع سهل و آسان، تصنیف های سبک آمیخته با چند سبک و موسیقی سبک قابل هضم است. تأثر جز در شکل فشرده، مطبوع مردم نیست. انواع دیگر برنامه هم شنونده های دارد، اما مقایسه بین برنامه های خوب و برنامه های سهل الهضم، پاس اوار است.»

و همچنانکه «ژ. پورت» می گوید: اختلافات بین سلیقه های طبقه های مختلف مردم از این نقطه نظر چندان قابل توجه نیست، در تمام کشور ها تمایل قبلی شنوندگان به برنامه های سهل الهضم امری طبیعی است. اما در کشورهای آنکولوساکسون به نظر میرسد که برنامه های تأتری، موزیک عامیانه پیش گرفته باشد.



# بلوند، وحشت، مرگ

نوشته: یان فلمینگ



آخرین قسمت

۶

ساعت ۶ بعد از ظهر آن روز در حالیکه سرعت قایق را به ۱۲ گره دریائی بالا برده بودند عازم « نورث پوینت » شدند. در پشت سرشان رگه‌های سرخ خورشید بر آسمان کیودنگ نقش انداخته بود. دو مرد، در حالیکه زن بین آن دو قرار داشت، در کنار نرد قایق ایستاده بودند و ساحل درختان را که بر آینه صدفی رنگ نریا به آهستگی دور می‌شدند نظاره می‌کردند. لیز کرسٹ پیراهن کتان سفیدی پوشیده بود با کمربندی سیاه و سفید که بر گردن بسته بود. رنگهای لباس عزا به پوست طلائی او خوب می‌آمد. هر سه آنها خشک و رسمی ایستاده بودند و تقریباً از طن آن دوی دیگر نسبت بخود آگاهی داشتند. هر یک رازی را که در سینه داشت می‌پروراند و مشتاق آن بود که به آن دوی دیگر بفهماند که می‌تواند رازدارشان باشد.

آن روز صبح مانند آن بود که هر سه توطئه کرده بودند که تا دیرگاه بخوابند. حتی باند با تایش خورشیدبیدار شده بود و تا ساعت ده در خواب بود. پیش از آنکه به سراغ فیدل باری برود و بسند چه سر او آمده است در حمام کارکنان قایق دوش گرفت و با ساکندار به گفت‌وگو پرداخت. فیدل باری هنوز در رختخواب بود. گفت که دچار سردرد ناشی از مشروب بوده است. پرسید خیلی

نسبت با آقای کرسٹ بی ادبی کرده است؟ او چیزهای زیادی را بخاطر نمی‌آورد جز آنکه آقای کرسٹ خیلی نسبت به او بی ادب بوده است. « بادت باد از همون اول درباره‌ش چی بهت گفتم جیمز؟ آدم کاملاً موفقیه که غرق در رذالت و بدجنسیه. حالا حرفمو تصدیق میکنی؟ همین روزها به نفر اون ذهن فرم و زشتتو برای همیشه می‌بندم. »

بی‌نتیجه بود. باند در آتش‌خانه قدری صبحانه برای خود درست کرد و مشغول خوردن بود که لیز کرسٹ هم به همان منظور به آتش‌خانه آمد. لباس کیمونوی آبی کمرنگی پوشیده بود که تا سر زانوش می‌رسید. حلقه سیاهی زیر چشمانش افتاده بود و صبحانه‌اش را ایستاده خورد. ولی کاملاً راحت و آرام بنظر میرسید. با حالتی توطئه آمیز زمزمه کرد: « راجع به دیشب معنوت می‌خوام. گمونم بخبر زیادی مشروب خورده بوم. میلت را هم باید ببخشی. اون مرد خیلی خوبیه. فقط وقتی به‌خرد مشروب زیادی می‌خوره غیر قابل تحمل میشه. همیشه روز بعد پشیمون میشه. حالا خواهی دید. »

از آندو چیزی بروز نداد. باند تصمیم گرفت خود دست بکار شود. نگاه تندى به لیز کرسٹ که روی عرشه پائین دراز کشیده بود و مجله می‌خواند افکند و باند حالتی سخت نگران گرفت.

پرسید: « راستی شوهرت کجاس؟ هنوز خوابیده؟ »

لیز اخمی کرد و پاسخ داد: « آره گمون کنم. اون رفت رو صندلی راحتیش رو عرشه خوابید. نمیدونم چه ساعتی بود. من به قرص خواب خوردم و دیگه هیجی نفهمیدم. »

فیدل باری قلاب‌انداخته و مشغول ماهی‌گیری بود. بدون اینکه نگاهی بطرف او بیندازد گفت: « شاید تو اتاق راهنماس. »

باند گفت: « اگر اون هنوز رو عرشه باشه حسابی پوستش می‌سوزه. »

لیز کرسٹ گفت: « اوه، بیچاره میلت! این فکر تو نکردم بوم. می‌رم به بینم. »

از فردبان بالا رفت. وقتی سرش بالای سطح عرشه قرار گرفت متوقف شد، با دلواپسی صدا زد: « جیمز، اون اینجا نیست. و صندلی هم پاره شده. »

باند گفت: « شاید فیدل راست میگه. من می‌رم جلوروی به نگاهی بکنم. » او به اتاق راهنما رفت. فرتیز و معاون و مهندس قایق آنجا بودند. باند پرسید: « هیچکدوم آقای کرسٹ ندیدین؟ »

فرتیز حیرت‌زده گفت: « نه، آقا. چطور مگه؟ اتفاقی افتاده؟ »

باند حالتی سخت نگران گرفت.

که به سرعت از ایستگاه رادیو با باشکاه « سیجانر » و بعد از طریق رانندگان و کارمندان اعضاء به شهر درز کرده بود، آگاه شده باشند.

لیز کرسٹ رو به باند کرد و گفت: « دارم عصبی میشم. ممکنه تو بقیه‌ش بهم کمک کنی- تو این تشریفات مسخره و این جور چیزها؟ »

« البته. »

فیدل باری گفت: « زیاد ناراحت نباشین همه افسرها دوست های متن قاضی دادگاه هم عمومه. همه‌مون باید به اظهاریه بدیم. شاید فردا باز جویی کن. پس فردام میتونین برین. »

« واقعا اینطور فکر میکنی؟ » لیز که قطرات عرق در زیر چشمانش نشسته بود ادامه داد: « مشکل اینجاس که نمیدونم از اینجا کجا بروم و بعد چکار بکنم. گمونم... » مکتی کرد و در حالی که به باند نگاه نمی‌کرد گفت: « جیمز، تو دلت نمی‌خواه بیای مامیاس؟ یعنی، تو که در هر صورت داری میری اونجا. من میتونم تو رو به روز زودتر از این کشتیت « کامب »... اسش چیه، برسونم. »

« کامیالا » باند سیکاری آتش زد تا تردید خود را بیوشاند. چهارروز در يك قایق تفریحی قشنگ با این دختر ا ولی دم آن ماهی که از دهان آقای کرسٹ بیرون زده بود چه؟ آیا او اینکار را کرده بود؟ یا کار فیدل بود، که میدانست عموها و پسر عموهایش در « ماهه » ترتیبی خواهند داد که وی آزاری نبیند؟ کاش از یکی از آندو خطائسی سر می‌زد. باند به آرامی گفت: « خیلی لطفدارى، لیز. البته از خدا می‌خوام که بیام. »

فیدل باری لبخندی زد. « آفرین دوست من. اگر بخاطر اون ماهی لعنتی نبود از خدا می‌خواستم جای تو باشم. خیلی مسئولیت داره. خوشحال میشم وقتی که فکرشو میکنم شما دوتا غرق در تلگرامهای تبریکین. یادتون نره که حالا هر دوتون امانت‌داریه ( کوه نور ) علمی هستین. این آمریکائیهام که میدوین چه جورینین. جوتونسو می‌گیرن تا وقتی که دستتون به اون برسه. »

باند با نگاهی سخت چون سنگ خارا لیز را نظاره میکرد. آیا به نقطه حساسی خورده بود؟

لیکن چشمان آبی و معصوم لیز همچنان آرام بود. وی نگاهی به چهره فیدل باری افکند و براحتی و با ملاحظت گفت: « این مشکلی نیست. من تصمیم گرفتم اونو بندم به موزه بریتانیا. »

قطرات عرق در شقیقه‌گاه وی گرد آمده است لیکن، از همه چیز گذشته، شی بس گرم و طاقت فرسا بود... صدای موتور ها خاموش شد و زنجیر لنگر با صدائی غرانی در خلیج آرام فرورفت.

از روز میگذرد که در این مدت اون ممکن نیست بدون این که دیده بشه یا صدائی ازش شنیده بشه تو آب افتاده باشه. حتما شب این اتفاق افتاده. متاسفانه شایعات تو این دنیا بودنم دیگه چیزی رو باقی نمیذاره.

لیز با چشمانی گشاد به او تکرست. « یعنی... یعنی کوسه و از این جور چیزها؟ » باند با سر تصدیق کرد.

« اوه میلت! میلت بیچاره عزیزم! اوه، چرا باید این اتفاق بیفته؟ » باند از اتاق خارج شد و به آرامی در را بست.

« اون ته قایق هم نیست. یااله، بیان هم‌جارو بگیرین. اون روعرشه خوابیده بود. اونجا نیست و صندلیش پاره شده. اون دیشب حالش خیلی بد بود. یااله! ببشین! »

وقتی به نتیجه‌ای که انتظارش می‌رفت رسیدند، لیز کرسٹ دچار يك حمله عصبی کوتاه ولی باور کردنی شد. باند او را به اتاقش برد و گذاشت تا براحتی گریه کند. ضمناً گفت: « ناراحت نباش، لیز. تو پاتو بکش کنار. من ترتیب همه‌چی رو میدم. مجبوریم با رادیو به پورت ویکتوریا خبر بدیم. به فرتیز میگم سرعتو زیاد کنه. متاسفانه فایده‌ای نداره که بر گردیم و عقیش بگیریم. شش‌ساعت

پایان

# گونی - طناب - سریشم

یادداشتی کوتاه بر نقاشی های ناصر مدرسی

در تالار مس

آنچه ناصر مدرسی - ۱۸ ساله در نمایشگاه نقاشی هایش با رنگ ها و شکل ها نشان می‌دهد دنیایی خوف انگیز و شوریده و فریاد هایی درد آلود است. مدرسی با تونی و طناب و سریشم و به مدد رنگ هایی که چون نبض زندگی در تلاشند، شکفتی می‌آفریند، و هرچند، گاه او را، جوانی تازه آغاز کرده، و نا آزموده می‌بایم، اما شکفتی های آموزش گونی و طناب و سریشم می‌خکوبمان میکند. مدرسی با مدد از طناب که سطوح را محدود می‌کند، از گونه‌ی اسارت و محدودیت حرف می‌زند، با رنگ های « امبرسیونیست » ها آتش این اسارت و تنهایی را دامن می‌زند، و با فرم های يك « سور رئالیست » از ضمیر ناخودآگاه خویش مدد می‌گیرد.

مدرسی فکر « تکنولوژی » را نمی‌کند، چه رسد به این که آنرا در تابلو هایش بیاورد. نقاش، به تنهایی ها و درماندگی ها می‌اندیشد. اگر قبلا از سردرگمی ها و ابهام سخن می‌گفت، این بار از تنهایی حرف می‌زند.

دانه های ریز سریشم خشک شده از درد و غم - طناب از اسارت و وابستگی - و گونی از فضایی دلگرمه و فقیر نشان دارند. اگر مدرسی بین سوررئالیسم و آپستره و سمبولیسم سرگردان است، شاید به خاطر آن باشد که هنوز جستجوگر است. و جستجوگر نوآوری ها.

# هیپی ها و سانفرانسیسکو

« احق هاتنام فیلم تازه ایست به کارگردانی « تام گریز » که از او فیلم « صد اسلحه » را دیده‌ایم و جزء کارگردانان نوآور سینمای آمریکا به حساب آمده است. این بار گریز، زمینه‌ی اصلی داستان خود را، بر شهر سانفرانسیسکو و هیپی های مقیم آنجا قرار داده است.

هنریشه‌ی اول فیلم « جیون رو بارند » است، و در مقابل او « کانارین راس » را می‌بینیم که این اواخر بازی در فیلم ها را بستگی قبول میکند.

کانارین راس را در چند فیلم تا بحال دیده‌ایم، و خوش درخشیده، از جمله در ( فارغ‌التحصیل ) - « مردان حادثه‌جو » ( بوج کسیدی و ساندنس کید )، و غیره، این فیلم داستان و پرداختی نو دارد، و متضمن حوادث و حرفهایی تازه است ...





# « تملدن »

ترجمه: دکتر حسن مرندی

- ۶ -

● در قرون وسطی تمدن از یک در به درون می آمد و از در دیگر برون می رفت .  
 ● جامعه‌ای که هرگز برون از خود و فراتر از خود ننگرد متحجر می شود .  
 ● روباها لانه دارند ، و پرندگان آشیانه ، اما فرزندان آدم جایی برای بیتوته ندارند .  
 ● کلیسای آئین فقر را رد کرد ، زیرا دیگر جزئی از سیستم بانکداری بین‌المللی شده بود .

● در قرن چهاردهم نقاشی دوبعدی به نقاشی سه بعدی تبدیل شد .  
 رؤیا و واقعیت (قسمت دوم)

در اوایل قرن چهاردهم جهش و کشی وجود داشت که پس از سال ۱۳۸۰ از میان رفت و به جبران آن ظرافت و نازک بینی افزایش یافت .

در تصویری که ژاکاردوهسدن Jaquemard deHesdin از « ابله » کشیده است چند فشر احساس‌ها را می‌توان لمس داد ! در همین زمینه دوک تصویر از خود بر جای گذاشته که در آن در جلوی مریم زانو زده است ، او ادعا نمی‌کند که چیزی جز موجودی دنیوی است و مریم ، فرق در رویا های خویش توجهی به او نمی‌کند ، و لباسهای وی که چین های آرام دارند نشانه اندیشه های نجیبانه ، پیچیده و دونگرایانه اوست ( شکل ۴۶ ) .

از حسن تصادف این ترکیب در یکی از تصاویر سلطنتی انگلیسی بنام ویلتون دیپ تیچ Wilton Diptych (شکل ۴۷)

به ما رسیده است . این تصویر ریچارد دوم را با قدسیان حامی او نشان می‌دهد که دارند او را به مریم طهاره معرفی می‌کنند . مریم اندکی پیش از توجهی که به دوک‌دویری می‌کرده به او دارد ، و همه فرشتگان ملازم او نشان شاه‌پر بازو دارند . این تصویر ناچه مایه عالی است و همه تصاویر سلطنتی بعدی در مقایسه با آن ناچه حد نخراشیده می‌نمایند ! چنانکه می‌دانیم ریچارد دوم را با تفاوت کشند و عشق او به هنر کمکی به وی نکرد . این مثالی از این واقعیت است که در قرون وسطی تمدن از یک در به درون می‌آمد و از در دیگر برون می‌رفت .

طبیعت وارو می‌شود  
 نسخ خطی دوک دویری جنبه دیگری از ذهن بشری را نشان می‌دهد که در قرن پیشتر شکل پذیرفته بود : مشاهده شادمانه اشیاء طبیعی ، برگها و گل ها ، جانوران و پرندگان را نشان می‌دهد . نکته شگفت در واکنش قرون وسطی نسبت به طبیعت آن است که هر عنصر طبیعت را جدا می‌دید . حتی در نیمه قرن سیزدهم حجازان گوئیک شروع به درک لذت برگ و گل کرده بودند و دقت مشاهده آنان مایه شکفتن است . اما راجع به پرندگان ، آنها در قرون وسطی مایه وسوسه دائمی بوده‌اند . موضوع یکی از نخستین دفتر



های طراحی پرندگان بوده‌اند ( شکل ۴۸ ) و حاشیه نسخ خطی را نیز پرندگان پر کرده‌اند .  
 اگر از یکی از روحانیان قرن چهاردهم می‌پرسیدند که راز این همه پرند و با بگوید ، تحمیل توضیح میداد که این پرندگان مظهر ارواح انسانی هستند ، زیرا میتوانست چنان بلا پرواز کنند که به خدا برسند ، اما این توضیح ما را قانع نمی‌کند که چرا هنرمندان آن عصر پرندگان را با چنین دقت و وسواس آمیزی میکشیده‌اند : گمان من این است که دلیل این کار آن بوده که پرندگان مظهر آزادی بشمار میرفته‌اند . انسان ها و جانوران زیر یوغ قنودالیسم به زمین وابسته بودند - کمتر کسانی میتوانستند از جالی به جالی روند - هنرمندان و پرندگان این کار را می‌توانستند . این پرندگان شاد ، پر امید ، بی پروا و پرتحرک بوده‌اند و علاوه بر این بر آنها نشانی هست که با بشارت های قرون وسطایی جور در می‌آید .  
 در قدیمی ترین نسخ خطی کتابخانه ژان دویری این‌گرایش که مناسر طبیعت جدا شوند و بصورت رمز و کنایه در آیند دیده میشود ، اما دوک در اواسط فرمانروایی خویش یک هنرمند - با گروهی از هنرمندان - را یافت بنام ولویسیوگه

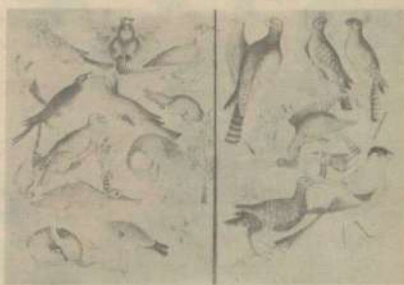
می‌گوید : « نزدیک شوید ، نزدیک شوید » و درباریان ، که یک کاردینال در میان آنهاست ، به حیرت از چنین بزرگواری و رعیت نوازی دست خود را بلند کرده‌اند . صحنه رزم در عقب تصویر فقط یک پرده منقوش است - دوک علاقه‌ای به جنگ نداشت . بانوان در این ضیافت حضور ندارند ، اما در ماه آوریل کلاه گوشه های عید پاک را بر سر می‌گذارند و به دلبری می‌پردازند . در ماه مه هرکس تاجی از برگ بر سر می‌گذارد و به سوازی می‌پردازد . چه رؤیائی ! هرگز جامعه‌ای از این پیش آراسته ، پر تجمل و نوشخوار نبوده است .

این دوبرای های فرانسوی و بورگاندیایی نمونه خوشبوشی و آداب معاشرت دو سراسر اروپا بودند . سرمشق گرفتن از دوبرای ها عمری طولانی داشت . حتی در ۱۹۱۶ پیتر Yeats شاعر انگلیسی برای دخترش دعا می‌کرد : « امیدوارم که به او آداب دوبرای بیاموزم . » بسیاری از مردم وقتی کلمه تمدن را می‌شنوند به چیزی شبیه این می‌اندیشند . اما این برای زنده نگاهداشتن تمدن کافی نیست ، زیرا فقط در زمان حال قرار دارد و به جامعه کوچک و بی تحرکی وابسته است که هرگز به برون از خود و فراتر از خود نمی‌نگرد .

و ما از روی نمونه های بسیار می‌دانیم که اینگونه جوامع متحجر میشوند و تنها تکرانی آنها این است که نظام اجتماعی خود را حفظ کنند . ارزش عظیم و برآستی بکتای



شکل ۴۷



شکل ۴۸

### نقاشی پرندگان از یک کتاب طراحی قرن چهاردهم

تمدن اروپایی آن بوده که هرگز از رشد باز نایستاده است . حتی آرمان عشق ووری می‌توانست شکل نا منتظری بخود بگیرد .  
 تحول سن فرانسس  
 جوانک تروتمندی بنام فرانچیسکو برنادونه Francesco Bernadone ، دستخوش تحولی شد . او که عمیقاً زیر نفوذ روشهای کرش فرانسویان به زنان قرار داشت ، بزم‌آرا ترین مردان بود و همیشه چنین‌مانده بود . روزی که او برای معاد با زنی خود را در بهترین لباسها آراسته بود ، مردی بی‌نوا را دید که نیارش را به لباس پیش از نیاز خویش تشخیص داد و شغل خود را به او بخشید . ( شکل ۵۱ ) همان شب در خواب دید که باید « شهر آسمانی » را بسازد . او چنان تروت خود را گشاده دانسته بلل کرد ، که پدرش ، سوداگر تروتمندی در شهر آسیزی ایتالیا ، تصمیم گرفت او را و عاق و از اربن محروم کند . فرانچیسکو بقیه پرشاک را که بر تن داشت در آورد و گفت دیگر هیچ چیز ، مطلقاً هیچ چیز نخواهد داشت .

اسقف آسیزی برهنگی او را دید و شغلی به او داد . فرانچیسکو به پیشه ها رفت و زانه‌ای فرانسوی سرداد . سه سال بعد را وی دو فقر چانگه گلراند در جستجوی جلداییان که در قرون وسطی فراوان بودند و باز ساختن کلیسا های متروک با دستن خویش پرداخت .

روزی به هنگام نماز این کلمات را شنید : « نه زرد داشته باش ، نه سیم ، نه پول در چنته ، نه انبان ، نه دوپوشاک ، نه کفش ، نه چوبیست . »

به گمان من او قبلاً هم این صدا ها را شنیده بود ، اما این بار با قلبش سخن می‌گفتند او چوبیست و کفش خود را دور انداخت و پابرهنه به گوه زد .

او دو همه اعمال خود کلمات انجیل ما را لفظ به لفظ بر میگرفت و آنها را به زبان شعری مهر ووزان بر میگردداند و اشعار خنیاگران سرگردان همواره بر لبان او بودند .

او می‌گفت فقر را بخاطر «بانوی» خویش برگزیده است و وقتی به مرحله عالیتر ترک نفس رسید گفت این فقر را برای آن برگزیده است که به بانوی خویش عشق ورزانه کرش کند . از علل این کار هایش یکی آن بود که او میدید تروت فاسد کننده و موجب جنگ است . اما علت دیگر آن بود که وی معاشرت با مردی فقیر تر از خویش را ناشایسته میشمرد و می‌خواست فقیر تر از همه باشد تا ناشایستگی نکند .



دوک بر سر عین شام



شکل ۴۹

از همان آغاز همه کس می‌دانست که سن فرانسس ( به قول امروزی ها ) نایفه مذهب است و به نظر من بزرگترین نایفه مذهب است که اروپا تاکنون پرورده است . وقتی او با دوازده مرید خویش به نزد پاپ اینوسنت سوم Innocent III استوار ترین سیاستمدار اروپا که خود مسیحی بزرگی بود بار یافت ، پاپ به او اجازه داد که فرقه‌ای درست کند . این نهایت بصیرت پاپ بود زیرا سن فرانسس نه تنها مردی عالمی بود و علوم الهی را نمی‌دانست ، بلکه او ، با مریدان بی‌نوا و زنده پوش خویش ، هنگام بار یافتن به حضور پاپ چنان به هیجان آمدند که به رقصیدن آغاز کردند . چه صحنه‌ای ! بدبختانه نقاشان نخستین افسانه سن فرانسس آنرا تصویر نکرده‌اند .

مؤثرترین تصاویر سن فرانسس (شکل های ۵۰ و ۵۱) اثر ساسا Sassetta نقاش اهل سینا Siena بود .

### نایفه مذهبی

زیرا با آنکه ساسا بعد ها این تصاویر را کشید سنت های مهروزی و دلبری گوئیک بیش از هر جای ایتالیا ، در سینا زنده مانده بود و به تصاویر جاندار شکلی از نفوذ ، حتی نوعی کشف و شهود به ساسا می‌بخشید که او را بیش از تصاویر اندیشمندانه جیوتو Giotto پیرو سن فرانسس نشان می‌داد اما تصاویر جیوتو از قدرت بیشتری برخوردارند



از روح سن فرانسس با فقر - ساسا ( شکل ۵۰ )

ته فقط از آن رو که ۱۵۰ سال پیش از ساسا ، و بسیار نزدیکتر به عصر سن فرانسس می‌زیست ، بلکه از آنرو که وی و شاگردان محفلش برای تزیین کلیسای سن فرانسس در آسیزی برگزیده شده بودند ، وقتی نوبت به ماجرا های بعدی و - چگونه بگویم ؟ - کمتر تعزلی زندگی سن فرانسس می‌رسد ، تصاویر جیوتو سرشار از انسانیته هستند که در وراه تصاویری ساستاست . آنچه به نظر من در این تصاویر نیست ، تصویر خود قدسی است . در تصاویر جیوتو جدی و آمرانه‌اند و آن آخر شادی را که مایه والا ای او بود در آنها دیده نمی‌شود در ضمن مادریتمی دانیم که سن فرانسس واقعا چه شکلی بوده است . قدیمی ترین تصویر قدسی که تاریخ رسم آن اندکی پس از مرگ قدسی است روی یک جمبه مینایی فرانسوی کشیده شده است . معروفترین تصویر قدسی او منسوب به جیمابو Cimabue نخستین نقاش معروف ایتالیاست . این تصویر کاملاً قانع‌کننده می‌نماید ، اما من می‌ترسم که آنرا در قرن نوزدهم ترسیم و از نو نقاشی کرده باشند و فقط نشان دهنده تصویری باشد که در قرن نوزدهم از سن فرانسس داشته‌اند . بقیه در صفحه ۶۰



# فیلم مستندی از یک رؤیا

به مناسبت نمایش این فیلم در آتیه نزدیک

مترجم: هوش آذر آذرنوش



● گفتگوی «آلبر تومور اوپا»  
● «فدریکو فلینی» در باره  
فیلم ساتیریکون

ساتیریکون بیان دقیق بیگانگی انسان امروز با عصر باستان است  
من فکر نمی‌کنم که دنیای باستان با مشخصاتی که ما تصور  
می‌کنیم عملاً وجود داشته است



تمام این انسانهای زال و دوجنی،  
این موجودات کوتوله و پشم آلود، این فاحشه‌های کوه پیکر،  
این «جی‌تون» های هرزه، این مردم افلیج،  
ناقص، استعانی، معیوب، کور،  
سکته‌ای و ناقص‌العضو...  
نمایشگر این حقیقت هستند که روزگار باستان، طبیعی بی روح  
و محروم در عین قساوتی لاعلاج بوده است...

روزگار باستان به نظر شما طبیعی است که زمانی روشن و پاک و جوان می‌زیسته  
سپس ناگهان رو به انحطاط می‌گردد و دچار پوسیدگی می‌شود.  
شما به عنوان نسل انسان امروزی به رؤیای خود درباره روزگار باستان،  
هنجانات، حاسبت‌ها و تخیلات روانی خویش را منتقل کرده‌اید.



تبداراش با جرقه‌های مشکوکانه می‌درخشند.  
بیر زن جامه زنده و کتیفی به تن دارد که فاقد  
شکل و رنگ معینی است، ممدک چینو نای  
آن شبیه به لباسهای کهن است و البسرومیان  
قدیم را نمایش میدهد.  
او منتظرانه به جلو نگاه میکند. سپس از  
میان فضای تاریکی که دستگاہ فیلمبرداری را  
احاطه کرده، صدایی وزین، مشوقانه، آرامش  
بخش، پدرا نه و مهربان میگوید: «خوبه،  
به من نگاه کن و هنگامی که به‌نو علامت میدهم  
چشمک بزن و زیانت را بیرون بیاور، فهمیدی؟  
شروع».

در همین ضمن دوربین فیلمبرداری به  
سرعت به طرف بیر زن نزدیک میشود و ظاهراً  
برای یک «کلوز آپ» در نزدیکی او متوقف  
می‌ماند. آنگاه نور چهره بیرزن را روشن  
میکند. این چهره حتی در آن دخمه تاریک  
نیز اثر روانی، تحریک‌کننده و نفرت‌انگیزی  
به‌جا می‌گذارد. او چشمکی ناشیانه و بی‌روح  
میزند و بعد از میان لبانش که به تنگی دمگاه  
خروس جمعشان کرده، زبانش را که فرمز  
تر و متورم تر از زبان است بیرون میکند. اول  
نک زبان و سپس بقیه آنرا بیرون می‌آورد و  
بزرگی آنرا نمایش میدهد. سرانجام نوک  
زبان خود را به‌طرف بالا بر میگرداند و قسمت  
فوقانی لب بالایی خود را که بر اثر بیروی  
سیلی بر آن روئیده با حالتی تصنیفی کنشانه  
دعوت به اغوا است می‌لید. تمام این ماجرا  
مدتی بسیار طولانی به وقوع می‌پیوندد تا آنکه  
همان صدای مهربان و پدرا نه میگوید: «قطع  
کنید، خیلی خوب است». ناگاه با خاموشی



استودیویی که فدریکو فلینی در آن مشغول  
تهیه فیلمی از داستان «ساتیریکون» اثر  
پترونیوس است، فضای وسیع و بلند، سست  
و نهی و مانند آشیانه یک هواپیما تاریک و خالی  
است. اما شیخ سیاه دستگاہ فیلمبرداری،  
گروه سازندگان این فیلم مانند، فیلمبردار،  
تکنیسین، هنریشگان، خبرنگاران و یا نمایش-  
گران سرگردان همه در یک گوشه متراکم شده‌اند  
و چنین به‌نظر می‌رسد که جابجایی عظیم این  
اتوپه را به این گوشه رانده است. به‌ناگاه  
تابش نوری سرد و قوی به رنگ بنفش پدیدار  
میشود و فضای استودیو، این نور را با سایه  
هایی سنگین در خود فرا میگیرد و به غاری  
نورانی تبدیل میشود. در این فضای دخمه  
مانند، مقابل دیوار مقوایی یک خانه و در  
کنار در دولتگه‌ای که به سبک طرح‌های بومی  
ترتیب شده، بیر زنی پشت به دیوار ایستاده  
است

بیر زنها دو گونه‌اند، گروهی چه در ظاهر  
و چه در باطن عواطفی فرسوده و تلف شده  
دارند و گروهی دیگر، در پس ظاهری فرسوده،  
دارای عواطفی زنده و درونی سرشار از حیثیات‌اند.  
بیر زنی که مقابل در فاحشه‌خانه ایستاده،  
از نوع دوم است (زیرا ماجرای این صحنه  
چنین است که انکولیوس و جی‌تون علی‌رغم  
شناختی، توسط بیرزن دل‌له‌ای تشویق میشوند  
که به فاحشه‌خانه بروند).  
در زیر گیسوان معتوی و آشفته ولی  
پر زرق و برق این بیرزن، چهره چروکیده  
و حریص و عقاب مانندش که نمایشگر خدایان  
باستانی «تقدیر» است، یا تواتی سفید رنگ  
و غلیظ و بسیار ناشیانه پوشانده شده تا بر اثر  
فریبندگی خود افزوده باشد. در میان این  
چهره سفید و دلک مانند، دهانی فرمز و گریه  
و بدون دندان به چشم می‌خورد. چشمان او دو  
حفره تاریک‌اند که در عمق آنها مردمکهای

وحشی می‌اندازد. شاید این حالت ناشی از  
فیلم اخیر «میتونار» باشد. صورت فرنی و  
قوی او مانند صورت یک مایخیولایی حاکی  
از کم خوابی و هیجان غیر قابل توصیفی است.  
در این چهره فریه حکایتی از نفس پرستی و  
نفرت از نفس پرستی نهفته است. در این  
لحظه است که من بی اراده به جست و جوی  
رابطه‌ای بین حالت چهره فلینی و آن تصویر  
وفاحت آور خدای تقدیر که دوربین فیلمبرداری  
لحظه‌ای پیش ضبط کرد، می‌پردازم. یافتن این  
رابطه، چندان دشوار نیست. آن حالت گریه  
و مایخیولیایی که در چهره فلینی دیده میشود،  
ناشی از آن است که او شخصیت آن بیرزن  
شرم آور را خلق میکرد و به حرکت لیسیدن  
تحریک آمیز و اغوا کننده لبهای او تجسم  
میبخشید. اما در حقیقت، این زن برای  
فلینی چه مفهومی دارد؟ وی از نظر او، مجسم  
شد.





مروزی اما همانطور که میدانید، صرف نظر از فرسک «مهمانی تری مالچون»، تصور میکنید که این ایهام از کجا سرچشمه میگردد؟ آیا علت آنست که از حماسه سائیریکون چیزی جز قطعاتی پراکنده و نامنتسب و غالباً بر ایهام به چانه‌اند و یا علت دیگری در بین هستند؟

● فلینی - سائیریکون در درجه اول و اساساً اثریست مروزی و متشکل از اجزایی پراکنده. اما این اجزاء متشکل، از نقطه نظری سمبولیک هستند، سمبولی از اجزاء عادی دنیای باستان که امروز با آنها آشنایی داریم، این است ایهام حقیقی کتاب و دنیایی که در آن به ما عرضه میشود. درست مانند تصویری نا آشنا از طبیعت که در مهی غلیظ پوشیده شده و اینجا و آنجا، گاه گوشه‌ای از آن از پشت این مه غلیظ به چشم میخورد، ولی هرگز دیری نمیباید که محو می‌شود.

● مروایا - بعید به نظر میرسد. روزگار باستان برای فرهنگ شناسان عصر رنسانس ناشناخته و مروزی نبوده.

● فلینی - فرهنگ شناسان عصر رنسانس، روزگار کن را وسیله‌ای برای ایجاد نماد و بیان موضوعات خود قرار میدادند. آنها در شناسایی عصر باستان تصورات و ادراکهای قبلی خود را داخل میکردند. اما من ندانم. من روزگار باستان را مانند هر چیز معمولی دیگر تلقی میکنم و از نظر من آن روزگار عمیقانه مروزی است، دنیایی است م، محو،

مرد، دنیایی که ما به زحمت چیزی در باره آن میدانیم و هیچگونه رابطه‌ای با آن نداریم. بخصوص ما ایتالیایی‌ها، که همواره به خود بالیده‌ایم که باز ماندگان مستقیم آن دوران هستیم. در حقیقت روزگار باستان دنیای کاملاً بیگانه است.

● مروایا - چه عاملی در شما موجب این احساس بیگانگی میشود.

● فلینی - مسلماً بی توجهی خود من نسبت به آن. بسیار خوب، من در حقیقت از بسیاری از مردم دیگر بی اعتنا نیستم، اما احساس میکنم که باید هرچه را درباره عصر کهن میدانم رد کنم. عصر بی‌فایده‌ایست و آنچه از آن باقی مانده برده رنگارنگ ظلمی است که مفهوم آن کاملاً از ما گریزان است.

● مروایا - متلاً؟

● فلینی - نمیدانم، اما وقتی فکر میکنم در زمان هاردین که امپراطوری بالغ و حساس و جهانی بود و همواره در سراسر امپراطوری به سیر و سیاحت میپرداخت، چطور در يك بدمذاظر محوطه «کالاستوم» شاهد قتل و عام‌هفتاد و پنج‌زوج گلادیاتور بوده... آنچه امروز ما را از آن زمان دور میکند، نحوه تفکر در جهان امروزی است، زیرا در این جهان شما نمیتوانید برای سرگرمی به گیشه يك سینما مراجعه کنید و با خرید يك بلیط از رنج انسانی که به ضرب شمشیر انسانی دیگر کشته میشود، و یا طعمه حیوانی درنده می‌شود، لذت ببرید. مرگ شاید چالبتیرین جنبه تفریحی این صحنه هاست. همانطور که

امروز آسیایی‌ها ضمن لطیفه گویی، خندیدن نوشیدن و خوردن آجیل به نمایشای کشته شدن یک‌گاو می‌نشینند، همانطور هم‌اینابشر ناظر بر شهادت مردان دیگر بوده‌اند.

● مروایا - پس از رواج مسیحیت رنج دادن به عنوان يك وسیله تفریحی و تماشایی در تاریخ متروک شد. اما گذارید به گذشته برگردیم و راجع به احساس بیگانگی شما حرف بزنیم.

● فلینی - برای توضیح بیشتر، من در وهله اول سعی کرده‌ام تا چیزی را که عموماً تاریخ خوانده میشود از کار خود حذف کنم. به عبارت دیگر این عقیده را که دنیای باستان «علا» وجود داشته مطرود میدانم. بنابراین فضای کار من تاریخی نیست، بلکه تخیلی است. شاید روزگار باستان هرگز وجود خارجی نداشته، اما مسلم اینست که ما آنرا در رویا‌ها میشناسیم... از این‌دوی سائیریکسون باید شفافیت معنایی و روشنی بر ایهام رویا‌ها را داشته باشد. مشکلترین تلاشی که در ساختن این فیلم مرا به خود گرفتار کرد، انطباق دو جریان موازی و کاملاً متناقض با هم بود. به این نحو که اولاً در این فیلم همه چیز اختراع شده، مانند، صوره‌ها، زس‌تها، موفیتها، فضا‌ها و سایر اشیاء خارجی. برای توفیق یافتن به چنین خواستی، من خود را در فضای ملتبه و بی فرار تخیلات رها کردم. اما بعد برای اینکه به نمره فعالیت خیالی‌ورانه خود وجود خارجی بدهم میبایستی خود را کاملاً از آن جدا می‌کردم تا توانایی بررسی آنرا به صورت محتوایی تازه و دست

نخورده و نا آشنا پیدا کنم. نظیر همین شرایط در رویا‌ها صادق است، آنها شامل ترکیب‌هایی هستند که عمیقانه به خود ما تعلق دارند و ما از طریق آنها خواست‌های خود را بیان می‌کنیم. اما در روش‌های روزنها رابطه آگاهانه-ایکه با آنها داریم، رابطه‌های روشنفکرانه و ادراکی است و از این روی، رویا‌ها در ضمیر آگاه ما، چنین آوازه، بیگانه و نامفهوم مانده‌اند. بنابراین، برای اینکه به این فیلم، احساس بیگانگی بخشیده باشم از زبان رویا‌ها، از طرح‌هایی مروزی که تأثیر کنایه آور و ناگفتنی يك رویا را دارند مدد گرفتم.

● مروایا - ولی این رویا و این خواب را چه کسی دیده؟

● فلینی - البته خود من.

● مروایا - حیرت آور است که شما دچار رویایی از این نوع شده‌اید!

● فلینی - سینما مرابه این‌دویا کشانده، اما به هر حال صرف نظر از اینکه چرا من دچار چنین رویایی شده‌ام، سائیریکون يك رؤیاست و به طود دقیقتر باید بگویم فیلم مستندی از يك رؤیاست.

● مروایا - به نظر شما، از تجدید بنای يك رؤیا چگونه میتوان فیلمی با جنبه استنادی عرضه کرد؟

● فلینی - به متناوب مختلف - اولاً با خارج کردن اساطیر باستان از عالم تریک و تقدس که تاکنون به صورت تصویری بر اندیشه تمدن مغرب زمین مسلط بوده است.

بقیه در صفحه ۵۷



**کرم ایکس ۸۰۰**

**کرم ایکس ۸۰۰ برای روشن نمودن پوست صورت**

**کرم ایکس ۸۰۰ پوست صورت شما را دوست داشتنی خواهد کرد.**

X-41

بقیه از صفحه ۵۰

تنها در گیزلیست ...

بود. او دیواره را از مسیری که گروه کوهنوردان آلمانی ناتمام گذاشته بودند و نتوانسته بودند صعود کنند، صعود کرده بود.

زمانی که این مسیر را به پایان رساند، يك روزنامه‌ی ورزشی آلمان، دو صفحه‌ی تمام را به شرح این صعود اختصاص داد و با ستایش بسیار از او و افراد گروهش یاد کرد.

و زمانی که در کنار دوستش احمد فرزین نیا، در چال منطقه‌ی علم کوه، در زیر کوهی از برف مدفون شد، در «خانه‌ی کوهنوردان» هیچکس نبود که با صدای بلند نگرند.

نجاح، به هنگام مرگ، بیست و هفت سال داشت.

احمد، مریم و فریزر از شاگردان خیلی خوب نجاح بودند.

صدای ریزش سنگ از دیواره، و صدای بیداد باد، در تمام طول شب، به درون چادر کوچک ما می‌ریخت.

● فریزر، در سومین روز سفر، بدلیلی، بازگشت. از کوهنوردان ما احمد و مریم و فریدون باقی ماندند. این سه تن، تمام ایزران را دوشادوش هم گشته بودند. آنها، در کنار هم، به فتح قله‌های بسیار رفته بودند. آنها، چنان سرشار از خاطرات مشترک بودند که تفتیک ناپذیر نمی‌نمودند. آنها، در کنار هم، مفهوم آنگونه زندگی را ادراک کرده بودند که نجاح از آن سخن می‌گفت. و در کنار هم، برای آینده‌ی مجهول برنامه‌های بسیار داشتند.

شش ماه بعد، از این گروه سه نفری، تنها مریم باقی مانده بود. من، رنج اورا، شاید که احساس می‌کردم، و می‌دانستم این جمله‌ی او که «ای کاش در این سفر هم من همراه آنها بودم» چقدر حقیقت داشت.

راننده‌ی که مارا به رود بارک برده بود، شش ماه بعد به من گفت: «کاش که من در آن سفر با شما نیامده بودم. کاش که فریدون و احمد را نمی‌شناختم.»

او نیز مجانه راست می‌گفت: چرا که درد مرگ از آشنایی‌ها سرچشمه می‌گیرد.

● ما روز هفدهم امرداد حرکت کردیم - با وسایل و خوراکی برای ده روز زندگی در منطقه.

از همان ابتدای سفر، فشار هوا، هجرت را بیمار کرد، تب و تهوع شدید.

«روحانی» بیشتر از او قدرت مقاومت داشت. و همین نکته به پاسیاداری «هجرت» اهمیت می‌داد. او تا آن زمان به کوه نیامده بود. قلعه‌ی را صعود نکرده بود. مفهوم «چهل متر یخ و برف»، «سنگ‌های ریزنده» و دو روز صعود مداوم را نمی‌دانست. او فقط گفته بود: «من می‌آیم»، همین و در پایان سفر، با آن صورت سوخته و چهره‌ی خسته، دیگر «هجرت» ابتدای سفر نبود.

من از تلویزیون ملی توقع تقدیر و ستایش داشتم - برای هجرت و روحانی. هیچکس نمی‌دانست که فیلمبرداری ده روزه در منطقه‌ی علم کوه یعنی چه. توضیح دادن هم هیچ فایده‌ی نداشت.

داستان‌رایی بود و خودستایی.

فیلم کوچک «منطقه‌ی علم کوه»، چیزی نیست که بتوان به آن بالید. چیزی نیست که، حتی، بتوان از آن سخن گفت. متصود من تقصیر در فیلم برداری است. این فیلم معالیمی دارد که با این همه، از آنجا که اولین قدم در راه شناساندن گوشه‌های ناشناس ماندنی سرزمین ماست، دارای اهمیت است. و این فیلم کوچک، به درستی، مدیون هجرت و روحانی‌ست، و هر فیلمبرداری که پس از این، به این منطقه برود همین دین را دارد.

هجرت، سه روز بیمار بود. ما سخت نگران بودیم. فکر بازگرداندن او و بی‌نتیجه ماندن تمام اعمالمان، مارا گرفتار ترس کرده بود. با این همه، او فیلمبرداری را کنار نمی‌گذاشت.

ما یخ را با بیل و ضربه‌های محکم می‌شکستیم، او، همچنان که بخار دهانش را در دست‌ها می‌خسید و با حالت دوندگوتاه پاهایش را از سرما زدگی نجات می‌داد مارا همراهی میکرد. و مسالهی مهم این بود که فریدون، هیچ صحنه‌ی را تکرار نمی‌کرد.

او، پیشانی، این لکه را به ما تذکر داده بود، «ما نمی‌توانیم هیچ عملی را دوبار انجام بدهیم. صعود از يك منطقه‌ی کوچک ساعتها طول می‌کشد. بچه‌ها خسته می‌شوند. میخ‌ها، در برف، ست می‌شود. هر کاری می‌خواهید بکنید، باید در يك مرحله تمام کنید.» اگر صحنه‌ی خسراب می‌شد، خراب شده بود. افراد گروه او از او تبعیت می‌کردند، و حق داشتند.

ما بعدها پای میز ندون متوجه شدیم که کدامت «کلوزآپها»، مونتاژ را غیر ممکن کرده است. سفر دوباره به علم کوه نیز ممکن نبود. ما به جیلانی متوسل شدیم. از برومند خواهش کردم که در يك سفر دو روزه مرا همراهی کند، و روی يك دیواری کوچک، «شات» هایی از پا و دست کوهنوردان بگیرد. و او نیز چنین کرد.

تکنه‌ی جالب دیگر این بود که «روحانی» تا زمان سفر به علم کوه فیلمبرداری نکرده بود. ما دو دوربین شانزده میلیمتری داشتیم و مجبور بودیم از هر دو استفاده کنیم. از فیلم‌هایی که روحانی برداشت يك به ده قابل استفاده بود، اما همان يك دهم، اساس فیلم مارا تشکیل می‌داد، زیرا روحانی قبول کرد که با گروه کوهنوردان، دیواری علم کوه را تا ارتفاع سیصد متری صعود کند. و این عمل، از نظر ما که کوهنورد بودیم، دلاوری بی‌مانندی بود.

فریدون دمدم روحانی را ستایش می‌کرد و می‌گفت: «او کوهنورد خیلی خوبی خواهد شد، و اگر فیلمبرداری خوبی هم بشود، در این کار - یعنی فیلمبرداری از صعودهای صعب‌منحصر به فرد خواهد بود.»

روحانی با دو قطب صعود، حمایت می‌شد. خطر سقوط او بسیار کم بود. فقط پاره شدن یکی از طناب‌ها ممکن بود او را گرفتار در درسد کند، و یا سقوط يك تکه از سنگ‌های ریزنده، با وجود این، صعود به راستی دل می‌خواست. دوربین در دست‌های سرمازندی او می‌گردد، او قادر نبود هیچ موضوعی بقیه در صفحه ۶۴



سناریو « کاکو » بر مبنای ساختمان سناریو فیلم های وسترن تهیه شده است. برای ماندن ندارد - چون تنها چیزی که میتوانسته او را نگهدارد یعنی « عشق » برای او نابود شده است .

قوی شهر و حامی ضعیفان بوده - در دوران غیبتش مردی « بد » جای او را گرفته و به مردم زور گفته - بازگشت او برای مردم شادی آورست . تا پی می برند او آرام شده و می خواهد همه چیز را به قانون واگذارد . هنگامی که او می رود شهر را ترک گوید برخوردی شدید باعث نابودی خود او و مرد « بد » می شود . در فیلم های « وسترن » معمولا قهرمان از تنها ، همیشه سودای رفتن دسر دارد و هیچ چیز پاینده ماندنش نمی کند - او عاشق رفتن است و در صحرا زیستن . اما « سفندر » ، قهرمان کاکو راهی برای ماندن ندارد ، او آرزوی « ماندن » دارد . « کاکو » همچون وسترن های « قهرمان » ساز دهه های چهل و پنجاه آمریکاست - « قهرمان » برای اینکه ما را به تفکری خاص از خود مبتنی بر جدائی از محیط و تنهایی کامل برساند - سیقل میخورد و از اصل خود که هفت تیر بند بی فرهنگ و خشن و بی رحمی بوده به مردی مبدل می شود که گرچه متفکر بودن او جانی برای تظاهر در فیلم ندارد ، ما دقیقا او را تنها و قوی و متفکر می دانیم .

طرح « مرد بد » و همراهش نیز چنین است و ایندو در ظاهر شباهت بسیار به مردان بد « وسترن ایتالیایی » دارند . ( کلاه ها ، لباس و آرایش سر و صورت ) .

کاکو در قصه ای خود امتیاز مهمی دارد و آن هم ماجرای انتظار برادر « کاکو » ست برای بازگشت او که در تبعید بسر می برد ( به خاطر قتل که مرد بد به اسم او اداخام داده ) و عشق به دختر جوان دسته مطرب ها « گوهر » - وقتی « کاکو » می آید ، سوء تفاهمی پیش می آید که باعث می شود « کاکو » فکر کند « گوهر » عاشق اوست وزمانی

که به اصل ماجرا پی می برد ، دیگر راهی برای ماندن ندارد - چون تنها چیزی که میتوانسته او را نگهدارد یعنی « عشق » برای او نابود شده است . اگر این قضیه به تنهایی گتمتی شد ، چون جای پرداخت بیشتری به خاطر ساده بودنش باقی می گذاشت « کاکو » قصه ای زیبا و محکم می داشت .

« کاکو » اکنون آمیخته ایست از آن « برگردان » وسترن و این قصه عشقی و این مساله در راه رسیدن به خطی کامل و محکم برای فیلم خنده وارد می کند .

فصل اول « کاکو » قبل از آغاز تیتراژ پرداختی زیبا دارد . دو زن آواز می خوانند ( گوهر و مادرش که مادر عاشق « کاکو » ست



حسن تهرانی

« دختر » عاشق برادر او ) - مردی با لباس پادشاهی در نمایش های روی حوضی و با لحنی شاهانه از عشق گوهر می پرسد و دیگران لحن و رفتار او را دست می اندازند .

این آغاز آشنائی ماست با یکدسته « مطرب روحوضی » و از حرف های آنها ( که گاه هم بسیار روایتگرت و گزارش دهند ) تاحدی محیطو « کاکو » و برادرش را می شناسیم .

پرداخت سناریو بر روی خط اولیه قصه خوب صورت گرفته و ارتباط مسائل مختلف با هم گرچه با جفت و بست هائی در سطح ( مانند علاقه ی شهری مرد بد به « گوهر » ) حفظ شده - آنچه به این پرداخت لطمه مهمی میزند فصل آخر فیلم است که اضافی می نماید - گرچه حل مساله اصلی طرح شده در فیلم است ( مبارزه مرد بد با « سفندر » ) - نگاه کنیم که اگر « سفندر » شهر را ترک می گفت چه خوب چهره ای از « قهرمانی » که دیگر نمی تواند قهرمان بودنش را ادامه دهد باقی می ماند .

حال اینکه با وجود مرگ « سفندر » ( که همراه با زورخوردی کشدار و دور از منطق است میان او و مرد « بد » که به مرگ هر دو منتهی می شود ) « تراژدی » ای وجود نمی آید و به گفتمی براند - « کاکو » در نمای آخر : این بد شانس اوست !

پرداخت کارگردان بر مبنای این سناریو دو راه متفاوت را می رود - پرداخت اصلی فیلم پرداختی نزدیک به واقع ولی در کنار آن نوع دیگری کار وجود دارد که معایرت فراوان با این روش دارد و به اینجهت نمی تواند تأثیری داشته باشد ( وقتی کاکو برای اولین بار به زورخانه می آید و سروصدای زنگ و آواز مرشد و صلوات را در زورخانه خالی می شنود ) و حتی اثر پرداخت اولیه را از بین می برد - علت این امر را دو چیز می توانیم بدانیم ،

بازی های فیلم مجموعا خوند - « منوچهر وثوق » برای نخستین بار خود را از « فردین » نوم بودن نجات می دهد و بازی خوب و یکدستی را ارائه می دهد ، « ملک مطیعی » همچنان چون فیلم های اخیرش چهره ای خوب و قوی دارد و به خوبی در بازی از بدتش بهره میگیرد . « آفرین » زیاده از حد ( با وجود منشی که دارد : دختر رقصه گروه روحوضی ) از خصوصیاتش استفاده می کند ولی همچنان در نقش دختری عشوگر و شهوری موفق است - « آفرین » به علت استعداد فراوانش می تواند بیش از این مورد استفاده قرار گیرد .

آنچه در « کاکو » بسیار تحسین انگیزست کار « ایرج صادقپور » فیلمبردار است . او از تجربه های تازه نهراسیده و متخصص است که در کار خود دقت و وسواس فراوان داشته است - کار او گاه با اشتباه های کوچکی همراه است ولی همه این ها در مقابل مجاس کارش قابل اغماض مینمایند .

سایه روشن های زیبای تصویر هایش ، خصوصا در صحنه های شب خارجی ( ورود کاکو بشهر ) به « کاکو » امتیاز مهمی می بخشد .

« کاکو » - کارگردان : شاپور قریب . سناریست ، رضا میرلوحی . فیلم بردار و تدوین کننده : ایرج صادقپور . موزیک متن : مرتضی حنانه . تهیه کنندگان : ایرج صادقپور - عباس همایون . تهیه شده در « آس فیلم » .

اول توجه فراوان سازنده به روش بیانی تصویری در انواع مختلفی که تا کنون دیده و یا تجربه کرده است و دوم پذیرفتن یک روش بیانی خاص و معین برای یک فیلم که به وسیله آن تداوم فکری و دید تماشاگرش را حفظ کند .

مساله دیگر در این مورد نوع « تدوین » است که کارگردان و « تدوین کننده » اش به کار بسته اند . در این مورد یکدستی کار به علت تکرار فراوان کار هائی که با « روش » اصلی فیلم هماهنگ نیست بیشتر به چشم می خورد . گرچه خود تدوین را تا حدی یکدست می بینیم ، ولی همین تفاوت « روش تدوین » با « روش اصلی نمایشی » خود خشنه ای به پرداخت تصویری فیلم وارد می کند - مثل کلی می تواند تکرار یک حرکت پشت سرهم باشد و نیز آن تصویر های ثابت Fix Image بيمورد در رقص دسته مطرب ها هنگام حضور « کاکو » در خانه آنها .

اما با وجود این جدائی روش ها ، در پرداخت ، سازنده به سبب توجه و علاقه اش به پرداختی تصویری ، فیلمش را دل نشین و در چند فصل بسیار قوی میسازد . ( آغاز فصلی که در آن برادر « کاکو » به او ماجرای عشقش را می خبرد از عشق کاکو به گوهر بیان می کند - تاسف فراوان در همین فصل مربوط می شود به آغراق روی صدا در بازار مسگر ها که بدون این همه آغراق می توانست این فصل را زیبایی بخشد ) .

بدون شك کارگردان با یکسان ساختن روش تصویری خود می تواند در آینده آثارش را با استحکامی فراوان بسازد .

بقیه از صفحه ۵۴

مورادبا - منظوران فرهنگ اساطیر کهن است . در حقیقت بیرون مکتب روماتیک نیز این قضیه را پذیرفته اند .

فلینی - بله اسطوره ای آرام ، کلاسیک و خوش جلوه از باستانی « زیبا » . برای نمونه من میمانی « تری مالجیون » را به شیوه رئالیست منعکس کرده ام . ( تری مالجیون ) را در من در دنیای یک کشاورز فراد داده ام که در آن غذا نقش اصلی تجمل را بازی میکند و ثروت نشانه افراط است و نیز فقر مترادف با امساک . یک مرد نرومند عیاشیهای فراوان میکند ، زیاد میخورد و فراوان مینوشد و ساعتها میخوابد و ادرار و مدفوع فراوان بهجا میگذارد . . . دنیای قدیم فاقد اصل مصرف کردن بوده است ، زیرا جایی که تولیدات صنعتی وجود ندارد ، مصرفی نیز در کار نیست . عصر کهن ، عصر افراط و اسراف بود .

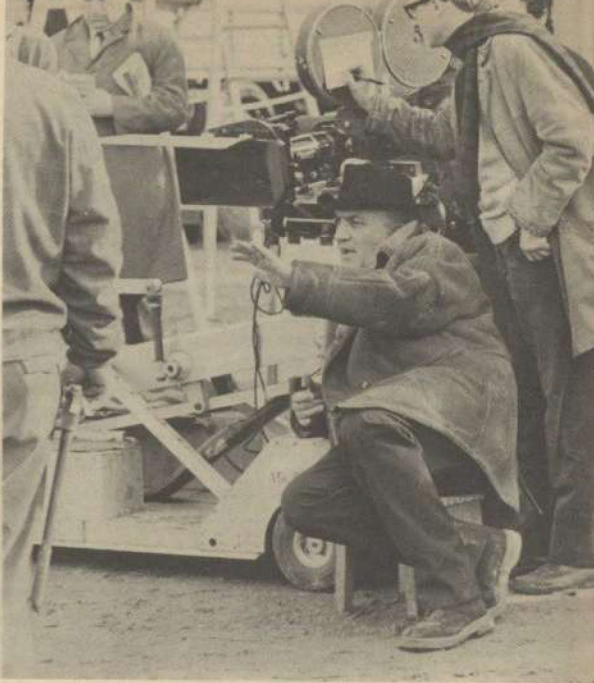
مورادبا - انظور که من می فهم ، نمونه این اسراف در میمانی « تری مالجیون » منعکس است !

فلینی - مسلما ، تری مالجیون کشاورزی است از منطقه پالین « لاتوم » که در مرز های کامبیا واقع است . میز او مانند میز یک دلال بازار سیاه معلو از خوردنیهای رنگارنگ است . در خانه او غذا یک مساله خیلی جدی تلقی میشود و چیز های دیگر همه زائد و بی فایده هستند . به خاطر می آورم که در « روماتیا » که زادگاه مست و ناحیه کشاورزی دیگریست ، مردم معمولا همدیگر را به مبارزه برخوردی میطلبند . به عنوان مثال یک نمونه از شرط بندی مهم از نظر « تری مالجیون » میتواند سه پوست ، شش متر سوسیس و یک شمع باشد

مورادبا - شمع دیگر چرا ؟

فلینی - فقط برای اینکه ثابت کند معده ای مانند معده شتر مرغ دارد .

مورادبا - اما راجع به آن احساس بیگانگی ؟



« کلی » با هنر وحشیان اثر تازه ای به دست آورد

● مورادبا - عقیده جالبی است . ترکیب این سبک ها نمایشگر نامشخص بودن سبک رومی است . اما حالا اجازه میخوام نظرم را درباره زمینه اصلی فیلم شما بیان کنم . منظورم اساس بیگانگی عصر کهن است .

● فلینی - ادامه بدهید ، خواهش می کنم .

مورادبا - اول اجازه بدهید سئوال کنم به عقیده شما روزگار باستان در چه مرحله ای از تاریخ بیش از همیشه بیگانه و رویایی و ناشناخته بوده است ؟

فلینی - جواب خودتان را بدهید . چون فکر میکنم آنرا فلا در استیتان آماده کرده اید ، اینظور نیست ؟

مورادبا - چرا ، حس شما درست است . روزگار باستان نه در عصر رنسانس که وقتی به آن تمایل شدند ، به کشف و ادامه آن میپرداختند ، نه در عصر ماقبل روماتیک ، که آنرا تفسیر و ترجمه میکردند ، و نه در عصر کلاسیک جدید و بعد از آن یعنی به تقلید از آن پرداختند ، در هیچ یک از این دورانها برای بشر بیگانه نبود ، بلکه درست در همان لحظه سقوط و نابودی خود بیگانه شد . به عبارت دقیقتر ، در همان بدو فزون وسطی که زمانی کاملا نزدیک به عصر باستان بود . طی قرون وسطی روزگار باستان کاملا برای بشر بیگانه شد زیرا روزگار مشرکین بود ، در حالی که قرون وسطی دوران مسیحیت را میگذراند و هدف مسیحیت با شرک تافصی و تضاد داشت . مسیحیت آگاهانه خواسته است که روزگار باستان را بیگانه و ناشناخته و مردود و از چشم افتاده جلوه دهد و آنرا غرق در ابهام و گنگی کند .

برای ناظر شدن به چنین هدفی آثارش ساده ای را به کار گرفتند . یعنی ، کتاه و لغت را به روزگار کهن فرستادند و یا به عبارت دیگر ، روزگار باستان را لمن و تکبیر کردند .

● فلینی - پس بنا بر عقیده شما ، من در این فیلم روزگار باستان را چنان دیده ام که مسیحیان هزاران سال پیش میدیدند ؟

مورادبا - شناخت شما درباره عصر باستان مسلما خیلی نزدیک به شناخت یکی از اولین مسیحیانی است که هنوز به طغندزیدک بودن و زنده بودن عصر کهن آنرا اغوا کننده و خطرناک و در خور مبارزه میدانست . دنیای باستان همانظور که به نظر این تازه مسیحی میرسد ، بنظر شما هم به صورت طبیعتی دست نخورده ، اما مفروق در پست ترین درجات فساد جلوه میکند .

● فلینی - مطمئید ؟

مورادبا - مسلما . هرگاه شما سعی کنید برای حقیقتی پیچیده و مبهم قالبی بسازید ، آنرا به دانش انسانی نزدیک کرده اید مانند هنر . اما بگذارید کمی جلوتر برویم تمام آن هیولاهای مخوف یا موجودات زیبا که شما در فیلمتان جادو کرده اید ، تمام این موجودات هیچ چیز درخشان و سفید و پرو افکن نیستند . لباسها همه کثیف و رنگ و رو رفته هستند و حالتی از سنگ و خاک و گل را مجسم میکنند رنگهای مانند سیاه ، زرد و قرمز همه چنانکه گویی زیر بارانی از خاکستر قرار گرفته اند از پشت می آشکار میشوند . از جنبه تجسمی و من سعی میکنم از ترکیب سبک های پبسیی با عوامل « سایکادلیک » ، هنر بیژانس با هنر عامه پسند و نیز از ترکیب هنر « مآدرین » بیگانگی ؟

است . در واقع يك هیولا سمبل فساد جسمی است نه روانی ، فسادی فیزیکی ، نه اخلاقی . روزگار باستان به نظر شما طبیعتی است که زمانی روشن و پاک و جوان بوده ، سپس ناگهان رو به انحطاط میگذارد و دچار پوسیدگی می شود . اینکه کوشیده اید دهلیز های زیر زمینی و پست و فضا های مرموز فیلم خود را معرف « دوزخ » جلوه دهید تلاش بیهوده است . زیرا دوزخ شما غیر روحانی و کاملا فیزیکی است ، درست مانند بعضی از نقاشیهای انسانهای بدوی قبل از زمان دانته . این دوزخ ، بدون بهشت و بدون برزخ است . دوزخی زائیده طبیعتی قهار اما درعین حال بیگناه ، که صدق آن در زیبایی « جی تون » و هیات زشت هیولا ها آشکار است .

علاوه بر اینها ، در این بین نکته کاملا تازه ای در زمینه روانکاو به چشم میخورد که با دو فرضیه مختلف ، یکی از فروید و دیگری از یونگ مطابقت دارد . فرضیه « نیروی شهوانی » فروید و عقیده « نسخ باستانی » یونگ هر دو در عالم رویا ها بیان میشوند . حالا شما با در نظر گرفتن عصر باستان به عنوان یک رویا و به عبارتی بهتر ، برای اجرای یک رویا کسه بتوسط خود شما ایجاد شده ، سیری معکوس طی کرده اید . یعنی شما به عنوان یک انسان مدرن به رویای خود درباره روزگار باستان ، هیجانان ، حساسیت ها و تخیلات روانی خود را منتقل کرده اید . حالیکه این کار را با دانش آگاهانه که ناشی از اطلاعات شما درباره زوایای عمیق روانشناسی است انجام داده اید .

● فلینی - تشخیص شما راجع به واکنش من در برابر دنیای کهن خیلی دقیق است . اما باید بگویم این تشخیص مرا دچار گیجی کرده . من سعی کرده ام کبما آن دید مهم که از اساطیر و تصورات سرچشمه گرفته و طی دوهزار سال تاریخ طرحی موفق بوده است ، به عصر رومیان مشرک نترکم . اما اکنون به نظرم غیر عادی می آید که خود را با یکی از مسیحیان اولیه در مقام مقایسه می بینم !

● مورادبا - این فقط یک مقایسه است . چون خواستار است تا به روم مشرک بادیخیالی از ابهام اساطیر و تصورات دوزخ سال تاریخ بنگرید ، یا چون از استفاده از یک واسطه فرهنگی دوری جستارید ، شاید فیلم شما بتواند غرض اصیلتان را نمایش دهد . اما همانظور که میدانید فرهنگ در ضمیر ناخود آگاه مانیز عمیقانه ریشه میبواند . هیچ اثر هنری نمیتواند از تاثیر فرهنگ اجتناب ورزد ، خواه منبع آن هنر ، ضمیر آگاه باشد و خواه ضمیر ناخود آگاه . در این قضیه شما ضمیر ناخود آگاه را انتخاب کرده اید .

● فلینی - شاید همینظور باشد . اما بهرحال من به این اصل قانع هستم که چهار چوب بیگانگی تنها وسیله ایست که مرا از خطر یک رابطه منطقی با حقیقتهای ناشناخته و مجهول محفوظ میدارد .



ما بتوانیم از پل بیرسیم . مطمئن شدم که او میتواند رویاهایش را کنار بگذارد به ما جواب دهد . اینطور نیست پل ؟ میز براق تکیه داده بود به آرامی از جایش بلند شد . از میان برها به تخت سیاه خیره شد . تلاش زیادی کرد و جالب بود که موفق شد . به آرامی پاسخ داد « بله ، در حال حاضر به اینجا رودخانه هودسن اطلاق میشود . » او دوباره نشست و درایتنا « دیردر » نیم چرخشی به سوی او زده بود و لبخند میزد ، لبخندی از روی تصدیق و تحسین . کیج گفتند . مادرش خیلی خوب و مهربان بود ، پدرش هم همینطور . او میخواست با آنها صمیمی باشد ، همه چیز را به آنها بگوید . و با اینحال آیا او حق نداشت که برای خودش رازی داشته باشد ؟ شب قبل در موقع خواب مادر گفته بود : « اگر این وضع ادامه پیدا کند ما ناچار خواهیم شد برایت دکتر بیاوریم ، ما اینکار را خواهیم کرد . ما نمیتوانیم بگذاریم پسرمان - اما او چه میخواست بگوید ؟ که « پسرمان در دنیای دیگری زندگی کند ؟ » در دور دست ها زندگی کند ؟ « کلمه « دور » حتما در آن وجود داشت . او مطمئن بود و بعد مادر مجله‌ای برداشته بود و کمی خندیده بود ، اما با حالتی که نشاط او نمی نبود . او برای مادرش تاسف میخورد ....

زنگ مدرسه خورد . صدا از میان رگه‌های موازی برف بگوشش رسید . او « دیردر » را دید که بلند میشود ، او هم سعی کرد که در همان لحظه بلند شود .

۲-

در راه منزل ، که نداشت چقدر طول کشید . خوشحال بود که میتواند اجسام خارجی را از میان برف تماشا کند . انواع مختلف آجر در پیاده رو ، که به اشکال مختلف چیده شده بود ، دیوار های باغ هم گوناگون بودند ، بعضی از زده های چوبی ، بعضی از پلاستیک و بعضی دیگر از سنگ . شاخه های بوته ها به دیوار تکیه کرده بودند ، جوانه‌های کوچک زمستانی یاس کبود ، روی شاخه های خاکستری ، غلافدار و توپر ، شاخه های دیگر نازک و سیاه و خشک شده بودند . گنجشک‌های کثیف در داخل بوته ها بهم فشرده شده بودند . رنگشان بی‌روح بود ، مثل میوه مرده‌ای که از درخت بی‌رگی آویزان باشد . یک سار تنها از میان هواکش خانه‌ای جیک‌جیک کرد . در جوی کنار خیابان نزدیک فاضل آب تکه روزنامه پاره و کثیف افتاده بود کلمه ECZEMA باحروف

بزرگ روی نوشته شده بود . در زیرش نامه‌ای بود از خانم « آملیا گراواس » به آدرس خیابان « پاین » ، شماره ۲۱۰۰ در تکران ، به این مضمون که او پس از رنج بسیاری در سالهای متمادی کشیده حالا باپند کالی شفا یافته است . جلوتر پیاده‌رو سیمانی‌شده ، قطعات سیمان با خطوط موازی که در آنها میله های نازک برنجی کار گذاشته بودند از هم جدا میشد . در وسط آن جای پای سگی بی

هدف ، خشک شده بود . برای او جای پاهای کاملاً آشنا بود و عادت داشت همیشه روی آنها قدم بگذارد . پوشاندن سوراخهای کوچک باپایش همیشه برای او شادی غریبی داشت . امروز یکبار دیگر او اینکار را کرد ولی به طور سرری . در تمام مدت کفشش جای دیگری بود . تقصیر آن سنگ بود که خیلی وقت پیش اشتباه کرده بود و وقتی سنگ هنوز تر بود رویش راه رفته بود . تکان حتما موقع راه رفتن دمش را هم نمانده بود . پل‌هلمن دوازده‌سال داشت ، واز مدرسه به طرف خانه میرفت . از همان رودخانه گذشت که در آن حال برای او بیخ زده بود ، او در میان برف به‌طرف خانه می‌رفت ، برف در زیر آفتاب سوزان . سپس دروازه نمودار شد یادو تیر بزرگ که سنگهای تخته مرغی شکلی رویش سوار شده بودند با زیرکی خاصی تمایل خودشان را حفظ میکردند . روی آجر دیوار کمی آنطرفتر ، حرف H حک شده بود .

حتما منظوری در کار بوده است . درخت نارون زخم خاکستری قلموای شکلی در پوستش داشت . او همیشه انگشتش را داخل سوراخ میکرد که چوب سرد ، اما زنده را احساس کند . او مطمئن بود که برای آن سوراخ می‌زد ، اما زنده را احساس نمی‌کرد . درخت آسپرسیند چیزهای همتری وجود داشت ، معجزاتی . ماورای فکر درختان نارون . ماورای اندیشه های پیاده رو ، صرفا آجر سنگ ، سیمان . ماورای فکر کشفهای خودش که فرمانبردارانه بروی پیاده رو قدم می‌زدند و بار سنگینی را با خود می‌کشیدند او به آنها نگاه کرده خوب واکس زده نشده بودند ، بدلیل خیلی خوبی از آنها غافل شده بود : آنها یکی از عواملی بودند که بازگشت او را به زندگی روزمره‌اش متشکل میکردند . تقلا صبح بیدار شدن ، رفتن به سمت پنجره ، پیدا نکردن برف ، شستشوی سرور ، پوشیدن وپاژین آمدن از پله‌های مارپیچ برای صبحانه .

حتی به بهای رنج دیگران ، هر کسی میبایست وجود خودش را از دیگران متمایز نگذارد . چرا که به راستی تجارت هیچکس مثل دیگری نیست و به او ربطی هم ندارد . البته این بسیار مطلوب است که پاندر و مادر مهربان باشیم ، مخصوصا وقتی که آنها ناراحتی دارند . ولی همینطور هم لازم است ثابت قدم بود . اگر آنها تصمیم بگیرند ، که به دکتر مراجعه کنند ، احتمالا همینطور هم خواهد بود ، او پل را معاینه کند ، بادیکتافون بقلبش ، ریه هایش ، و شکمش گوش کند ، برای او اشکالی ندارد . او به سئوالات پاسخ خواهد داد ، شاید جوابهایی که انتظارش را هم ندارند ؟ نه ، اینکار عملی نیست چون راز او به هر قیمت که شده باید محفوظ بماند .

آشیا نه گنجشک در روی درخت سبب خالی بود ، و ذرات کوچک برف همچنانکیش بینی میکرد ، روی درخت نشسته بود ، - شیخ ذرات برف در زیر

آفتاب درختان ، به نرمی و آهستگی ، چرخ میخورد ، در فضا غوطه میخورد و پس از مکنی بدون صدا به توده برف روی زمین می‌پیوست . مثل یک سراب شفاف ، سنگهای برهنه و درخشنده خیره‌اش می‌کردند . او ایستاد ، این‌منظره را دوست داشت عاشقش بود . زیباییش سکر آور بود . ماورای همه کلمات ، همه تجربه‌ها ، همه خوابها . هیچیک از داستانهای تخیلی که تا حال خوانده بود ، مثل این نمیشد - هیچکدام تاحال این احساس شگفت‌آور لطیف و دوست داشتنی را به او نداده بود . این چه بود ؟ همچنانکه فکر میکرد به بالا و به طرف پنجره باز اتاق خوابش نگریست . درست مثل این بود که دارد مستقیما به داخل اتاق نگاه میکند و خودش را دید که نیمه بیدار روی تختخوابش دراز کشیده . او آنجا بود - در این لحظه بخصوصی هنوز حقیقتا آنجا بوده - بیشتر حقیقتا وجودش را آنجا حس میکرد تا اینکه روی لبه سنگفرش خیابان ، دستش را در مقابل آفتاب و برف حائل صورتش کرده بود . آیا حقیقتا او اصلا در تمام این مدت اتاقش را ترک کرده بود ؟ از آن صبح اول ؟ آیا هنوز همان صبح‌اول بود و او کاملاً بیدار نشده بود ؟ وحشی حالا ، آیا هنوز بستچی از سر پیچیداش نشده بود ؟ این افکار کاملاً سرش را گرم کرده بود ، بی‌اختیار سرش را برگردانید و به‌بالای تپه‌مرف به‌خیابان نگریست . البته آنجا چیزی نبود ، هیچ و هیچکس . خیابان خالی و ساکت بود . به فکر افتاد که خانه‌ها را از سرخیابان بشرد ، عجیب بود که تا حال این فکر به مغزش راه نیافته بود . البته اینرا میدانست که نباید تمدانسان خیلی زیاد باشد ، البته در ستمی که منزل خودش قرار داشت . باوجود این برایش کاملاً تکان دهنده بود که فقط شش خانه بالای خانه خودش بشرد . خانه خودش هفتمی بود .

شمنی تا ! تعجب زده به خانه خودش نگاه کرد به در خانه نگاه کرد رویش شماره ۱۳ نوشته شده بود سپس متوجه شد که آنچه را دقیقتا و بطور منطقی لازم بود فهمیده باشد فهمیده است . او نمیتوانست اشتباه کرده باشد - درست بالای هفتمین خانه بود ، خانه خودش ، که امروز صدای پای بستچی را شنیده بود . اما در این صورت آیا معنیش این بود که فردا هیچ چیز نخواهد شنید ؟ ته‌ای که صبح برود شنیده بود میبایست مال خانه خودشان بوده باشد . آیا این معنی را میداد که او هیچ‌گاه دوباره صدای پای بستچی را نخواهد شنید ؟ فردا صبح بستچی پیش‌از بیدار شدن او از در خانه‌اش رد شده و رفته در برفی که اینقدر عمیق بود که هیچ صدائی را نمیشد شنید ؟ که او به خیابان پر از برف چنان بی‌صدا نزدیک میشد ، چنان مرموز ، که او ، پل هلمن ، در حالیکه در رختخواب دراز کشیده بود به موقع بیدار نمیشد و اگر هم میشد هیچ چیزی نمی‌شنید ؟ احساس ناامیدی گنگی گریبانگیرش شد و غمی گیج کننده ، احساس میکرد از چیزی که همیشه به دنبالش بود و

در این سرزمین بزرگه ، قدرت اسبهایش ، قدرت اسبهای جوانش ، قدرت دریایش برای تو ، ای پسر کروئوس ، که برای ما این افتخار را بوجود آورد ... - نه همانطوریکه فکر میکردم ، هیچگونه اثری از ناراحتی چشم مشهود نیست . سکوت اتاق را فرا گرفت ، و او کاملاً سه جفت چشمی را که تیز و برفنوفد به او خیره شده بودند بروی خود احساس میکرد . - میشود برای معاینه چشمانش به چشم پزشکی مراجعه کرد ولی من معتقدم چیز دیگری است . - آخر چه میتواند باشد ؟ این صدای پدرش بود . - ناراحتی من فقط درباره گیجی و بی حواسی است . این صدای مادرش بود . در حضور دکتر رفتار هردو شان همچنان زده ولی پوزش آمیز به نظر میرسید . - من معتقدم چیز دیگریست ، حالا پل من می‌خواهم از تو یکی دو سؤال بکنم . تو بین درست جواب میدهی ، اینطور نیست ؟ تو میدانی که من یک رفیق قدیمی ، قدیمی ؟ تو هستم هان ؟ دکتر با دست دو ضربه نوازش به پیشش زد ، بعد دکتر با مهربانی دروغینی به او لبخند زد . او داشت با ناخشن‌دگمه بالائی کشش را میخراشاند . پشت شانه دکتر آتش در بخاری دیواری زبانه میکشید .

بعد از شام ، سئوالات شروع شد . او زیر چراغ در مقابل دکتر ایستاد و کاملاً آرام خودش را تحت اختیار او گذاشت . - خواهش میکنم بلند ... ها ... - اگر ناراحت نمیشوی خواهش میکنم دوباره ... - ها .... - آهسته تر و نفست را بکش ... - ها ... ! ... ! ... ! - خیلی خوب . - جقدر احمقانه بود . مثل اینکه دهنش را بست . گوشه های دهنش بعد از اینهمه کشش های بیپرده درد گرفته بود ، از نگاه کردن به چشمان دکتر برهیز کرد ، و به سمت بخاری دیواری خیره شد ، سپس از روی کشش های کهنه و خاکستری مادرش گذشت که مرتب و کنار هم روی گل قالی قرار گرفته بود .

مطمئنا هیچگونه ناراحتی در این قسمت ندارد . احساس کرد چشمان دکتر به او دوخته شده ، صرفا برای رعایت ادب به او نگاه کرد . نگاهش طفره‌آمیز بود . - حالا بگو ببینم جوان کسالتی نداری ؟ - تخیر آقا ، حالم خیلی خوب است . - سرت درد نمیکند ؟ گیج نیستی ؟ - نه ، فکر نمیکنم . - بگذار ببینم ، یک کتاب به من بدهید ، بله متشکر ، همین کاملاً خوب است - و حالا پل ، اگر ممکن است بخوان ، کتاب را همانطور که همیشه عادت داری نگهدار . پل کتاب را گرفت و خواند :

و من باید بار دیگر ستایش کنم ، شهرمان را که مادر ماست ، که هدیه‌ای است از خدای بزرگ ، و شکوهی است

خودداری کن . ترکشان کن ، برو بالا به اتاق خودت ، چراغ را خاموش کن و به تختخواب برو - من با تو خواهم آمد ، برایت صبر خواهم کرد ، برایت داستانهایی بهتر از « دختر روسی قرمز » یا « آدمک برفی » خواهم گفت - دور تختت را میگشیم ، پنجره‌ها را می‌بندم ، یک بهمین بزرگ جلو در اتاقت میگذارم ، تا هیچگاه کسی نتواند داخل شود . به نظر میرسید که صدا از دانه‌های برف که در گوشه اتاق ، کنار پنجره میریخت به گوشش میرسید - اما مطمئن نبود - احساس کرد دارد لبخند میزند ، سپس ، بدون آنکه به دکتر نگاه کند گفت : « - آه نه ، من فکر نمیکنم ... - مطمئن ، پسر جان ؟ - صدای پدرش با سردی به گوشش رسید : - احتیاجی نیست ؟ فوراً جواب بدهی پل ، به خاطر داشته باش که ما سعی میکنیم کمکت کنیم . خوب فکر کن و مطمئن جواب بده ، خیلی خوب ؟ دوباره احساس کرد لبخند میزند ، به‌تصور مطمئن بودن ، چه‌شوخ عجبی ! تمام این‌بازرسی‌ها . چه‌نمایش مضحکی ، چه تقلید بی‌تناسب و مسخره‌امی . آنهاچه میتوانند درباره‌اش بدانند ؟ این وجود های روشنفکر ! این مغزهای کسل‌کننده و یکنواخت که اینقدر متعارفند ؟ غیرس ممکن است به آنها درباره‌اش چیزی گفتا ؟ نه چطور حتی حالا ، حتی حالا با همه این دلایل غیر قابل انکاری که در همین اطاق در حال‌تکون هستند آنها میتوانند باور کنند ؟ آیا حتی مادرش باور میکند ؟ نه - خیلی واضح بود که اگر کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع بشود ، آنها با ناباوری خواهند خندید ، آنها چیز های مزخرفی درباره‌اش خواهند گفت ، چیزهایی که حقیقت نداشت .... - البته که نه ، من هیچگونه دلواپسی یا ناراحتی ندارم ، اصلا چیزی شما فکر میکنید باید داشته باشم ؟ سپس مستیما به ، چشم های نیمه باز دکتر نگریست ، او یکی به دیگری نگاه کرد ، خنده کوچکی تجویل داد . دکتر توجهی به این مطلب نشان نداد . او به پستی صندلی تکیه داد و دستهای چاق و سفیدش را روی زانوایش قرار داد . لبخند از لبانش به آهستگی محو شد .

« خیلی خوب پل » و پس از لحظه‌ای میک آدامه داد « من فکر میکنم تو مساله را آنطور که میباید جدی نمیکیری . فکر میکنم که تو کاملاً متوجه نیستی که - متوجه نیستی که - « او نفس تند و عینیکی کشید ، و به سمت دیگران برگشت ، مثل اینکه در جستجوی کلماتی مناسب از دیگران کمک میخواست . اما پدر و مادر هردو ساکت بودند . کمکی نیامد . « تو باید بدانی ، که اخیرا کاملاً خودت نبودای . هیچ متوجه‌شده‌ای ؟ .. » بود ، نرم‌تر بود . صدای جوشش آن زمزمه‌وار بود ، مثل اینکه برف توی اتاق ادب را رعایت میکرد . سعی میکرد خودش را از چشمها مخفی نگذارد ، صدایش را می‌شنید که میگفت . « آه کمی صبر داشته باش ، صبر کن تا دوباره باهم تنها بمانیم ! سپس من بتو چیزهای تازه‌ای خواهم گفت ، چیزهایی سفید ، چیزهایی سرد ! چیزهایی خواب‌آلود ، چیزهایی از آرامش ، صلح ، به آنها بگو بروند . آنها را دور کن . از حرف زدن با آنها

میکرد که هر سه نفرشان به دقت به او خیره شده‌اند ، مثل اینکه عمل شگفت انگیزی مرتکب شده است . صدای نامرتب گرگر آتش‌را شنیدند ، تیک‌تاک تیک‌تاک ساعت را ، و صدای جریان آب درلوله را ، سپس سکوت عمیق‌تر شده و همه‌جا را گرفت . احساس کرد تاب تحمل این‌وضع را ندارد . بدون کلمه‌ای چرخي زد و از پله‌ها بالا دوید . صدای ززمه‌واری اتاقش را بر کرده بود ، بادی سرد پنجره‌ها را تکان میداد . در راست و لباسهایش را توی تاریکی پرتاب کرد . برف داشت می‌خندید : او از هر طرف شروع به صحبت کرد . همچنانکه با خوشی روی تختخوابش پرید برف او را در خود فشر . « به من گوش کن » : برف گفت که گوش کن ! ما آمده‌ایم که داستانی را که قرار بود برایت بگویم . یادتهست ؟ دراز بکش حالا چشمانت را ببند - دیگر چیز زیادی نمی‌بینی - در این سیاهی ، سفید را چه کسی میتواند یا میخواهد ببیند ؟ ما جای همه چیز را خواهیم گرفت ...

گوش کن - جلو اتاق رقص زیبای برف شروع شد ، جلو می‌آمد و عقب می‌نشست ، به کف اتاق فشرده میشد و سپس ناگهان مثل چشمه‌ای به سقف‌فواره میزد ، تاب میخورد ، با دانه های رقصان و دمانخی که از پنجره به درون می‌آمد بیشتر میشد . اوج میگرفت ، جلو می‌آمد ، بازوان بلند و سفیدش را بساز میکرد . میگفت صلح ، میگفت دوردستی ، میگفت سرما ، میگفت صبح ... اما یکباره باریکه‌ای از نور بی‌رحمانه به درون اتاق خزید . برف ززمه کنار عقب نشست چیزی نامانوس به درون آمده بود ، چیزی خصومت آمیز . به شوش حمله برد و او پنجه انداخت و تکانش داد . این چه بود ؟ این مزاحم خشن ؟ این عمل نفرت بار و خشن ؟ مثل اینکه برای شناختش لازم بود بدنبای دیگرش متوسل شود . از آن دنیا هنوز چند کلمه‌ای برای بروز احساسش به خاطر می‌آورد : « مادر ! مادر ! برو ! دور شو ! از تو متفرم ! »

و باین تلاش همه چیز خل شد ، همه چیز درست شد ، زمزمه‌ای اتاق را برکرد . خطوط لرزان و سفید بلندشدند و دوباره فروکش کردند درست مثل امواج دریا ، زمزمه بلند تر میشد : « گوش کن ، ما به تو آخرین ، قشنگ‌ترین و مرموزترین داستان را خواهیم گفت ، چشمانت را ببند ، داستانش خیلی کوتاه است ، داستانی که مرتب کوتاهتر و کوتاهتر میشود ، به جای آنکه مثل گل باز شود ، مرتب به داخل بسته میشود ، مثل گلی است که تبدیل به بندر میشود ، بذری کوچک و سرد ، میشوی ؟ ما داریم به رویت خم میشویم . » صدای ززمه حالارعد آساشده‌بود ، تمام دنیا پرده وسیع و متحرکی از برف شده بود ، ولی حتی حالا ، میگفت صلح ، میگفت دوردستی ، میگفت سرما ، میگفت خواب ...

میکند . فقط همین . » مادرش با حرکت سریعی به پیش خم شد و دستش را به روی صندلی گذاشت : « فکر میکنی ؟ اما آخر عزیزم دوباره چی ؟ این دیگر مبارزه مستقیمی بود که می‌بایست پذیرفته میشد . اما قبل از اینکه آنرا بپذیرد دوباره به گوشه اتاق ، کنار در نگاه کرد تا مطمئن شود . دوباره به آنچه می‌دید لبخند زد . به آنچه شنید . دانه های برف هنوز آنجا بود ، هنوز به نرمی میچرخید ، مثل بچه‌گره‌سفیدی که دم سفیدش را دنبال میکرد . همه‌چیز بروراه بود ! اگر فقط میتوانست محکم و ثابت قدم باشد همه چیز درست میشد . - آه درباره همه چیز ، درباره هیچ چیز ، میدانی که چه میکنیم ؟ - منظورت خواب و خیالت ؟ - آه نه ، فقط فکر میکنم . - اما آخر درباره چی فکر میکنی ؟ - همه چیز ، هرچه باشد . - او برای سومین بار خندید ، اما این مرتبه نگاه سریعی به بالا و به صورت مادرش انداخت اثری که خنده‌اش بر چهره مادرش به جای گذاشت او را ترساند . دهنش از وحشت نیمه باز شده بود . این خیلی بدبود ، واقعا باعث تاسف بود . هیچ انتظار این عکس‌العمل را نداشت .

شاید - شاید بهتر بود که او اشاره کوچکی به موضوع بکند . « - درباره برف فکر میکردم . » « خدایا چه می‌شوم ؟ این صدای پدرش بود . کشفهای قهوه‌ایش روی قالی قدمی به جلو آمد . این صدای مادرش بود . منظورت چیست ؟ دکتر قفسط خیره خیره او را مینگریست . « فقط برف ، همین . دوست دارم درباره‌اش فکر کنم . » - به ماهم درباره‌اش بگو پسرم . - اما همه‌اش همین بود ، چیزی نیست که بگویم . مگر شما نمیدانید برف چیست ؟

اینرا با عصیانیت جواب داد چون احساس کرد که آنها میخواهند او را گیر بیندازند . نیم چرخش زد تا مجبور نباشد درست رویروی دکتر قرار گیرد ، برایش بهتر بود که يك سانتیمتر از تاریکی شب را بین دو لبه نیمه باز پنجره ببیند . فوراً آرامش خودش را بازیافت ، دیگر مطمئن بود . - مادر - میتوانم حالا بسروم بخوابم ؟ من سرم درد گرفته . - اما تو که گفتی ... - همین الان آمد ، همه‌اش تقصیر این سؤال‌هاست ! حالا میتوانم بروم ؟ - به محض اینکه دکتر کارش تمام شد می‌توانی بروی . - فکر نمیکنی بهتر است این‌موضوع همین حالا روشن شود ؟ این صدای پدرش بود . کشفهای قهوه‌ایش خشن و سرد بود . - آه فایده‌اش چیست نرمان . یکمرتبه همه خاموش شدند . بدون آنکه مستقیما به آنها نگاه کند ، احساس

میکرد که هر سه نفرشان به دقت به او خیره شده‌اند ، مثل اینکه عمل شگفت انگیزی مرتکب شده است . صدای نامرتب گرگر آتش‌را شنیدند ، تیک‌تاک تیک‌تاک ساعت را ، و صدای جریان آب درلوله را ، سپس سکوت عمیق‌تر شده و همه‌جا را گرفت . احساس کرد تاب تحمل این‌وضع را ندارد . بدون کلمه‌ای چرخي زد و از پله‌ها بالا دوید . صدای ززمه‌واری اتاقش را بر کرده بود ، بادی سرد پنجره‌ها را تکان میداد . در راست و لباسهایش را توی تاریکی پرتاب کرد . برف داشت می‌خندید : او از هر طرف شروع به صحبت کرد . همچنانکه با خوشی روی تختخوابش پرید برف او را در خود فشر . « به من گوش کن » : برف گفت که گوش کن ! ما آمده‌ایم که داستانی را که قرار بود برایت بگویم . یادتهست ؟ دراز بکش حالا چشمانت را ببند - دیگر چیز زیادی نمی‌بینی - در این سیاهی ، سفید را چه کسی میتواند یا میخواهد ببیند ؟ ما جای همه چیز را خواهیم گرفت ...

گوش کن - جلو اتاق رقص زیبای برف شروع شد ، جلو می‌آمد و عقب می‌نشست ، به کف اتاق فشرده میشد و سپس ناگهان مثل چشمه‌ای به سقف‌فواره میزد ، تاب میخورد ، با دانه های رقصان و دمانخی که از پنجره به درون می‌آمد بیشتر میشد . اوج میگرفت ، جلو می‌آمد ، بازوان بلند و سفیدش را بساز میکرد . میگفت صلح ، میگفت دوردستی ، میگفت سرما ، میگفت صبح ... اما یکباره باریکه‌ای از نور بی‌رحمانه به درون اتاق خزید . برف ززمه کنار عقب نشست چیزی نامانوس به درون آمده بود ، چیزی خصومت آمیز . به شوش حمله برد و او پنجه انداخت و تکانش داد . این چه بود ؟ این مزاحم خشن ؟ این عمل نفرت بار و خشن ؟ مثل اینکه برای شناختش لازم بود بدنبای دیگرش متوسل شود . از آن دنیا هنوز چند کلمه‌ای برای بروز احساسش به خاطر می‌آورد : « مادر ! مادر ! برو ! دور شو ! از تو متفرم ! »

و باین تلاش همه چیز خل شد ، همه چیز درست شد ، زمزمه‌ای اتاق را برکرد . خطوط لرزان و سفید بلندشدند و دوباره فروکش کردند درست مثل امواج دریا ، زمزمه بلند تر میشد : « گوش کن ، ما به تو آخرین ، قشنگ‌ترین و مرموزترین داستان را خواهیم گفت ، چشمانت را ببند ، داستانش خیلی کوتاه است ، داستانی که مرتب کوتاهتر و کوتاهتر میشود ، به جای آنکه مثل گل باز شود ، مرتب به داخل بسته میشود ، مثل گلی است که تبدیل به بندر میشود ، بذری کوچک و سرد ، میشوی ؟ ما داریم به رویت خم میشویم . » صدای ززمه حالارعد آساشده‌بود ، تمام دنیا پرده وسیع و متحرکی از برف شده بود ، ولی حتی حالا ، میگفت صلح ، میگفت دوردستی ، میگفت سرما ، میگفت خواب ...



سن فرانسیس در ۱۲۲۶ در ۴۲ سالگی درگذشت، و از فرط ریاضت فرسوده شده بود.

وی در بستر مرگ از بدن خویش، با خطاب « برادر عزیز، الاغ حامل من، که ترا این همه رنج داده‌ام، طلب بخشایش کرد. او شاهد آن بود که فرشته‌اش از گروهی همگامان متواضع، به نظامی بزرگ و نیروئی در سیاست کلیسا بدل شود. او در لحظه معینی، ساده و طبیعی، رهبری این فرقه را رها کرد، و او میدانست که مدبر خوبی نیست، در مرض دو سال، فقط دو سال پس از مرگش عنوان قدیس بوی داده شد و پیروانش تقریباً به فوریت به یاد بود او ساختن کلیسای بزرگی را آغاز کردند. (شکل ۵۲) این کلیسا یا دو قسمت ملیا و سفلی خویش که در دوازده سراسیمب پسه بهم فشرده شده‌اند شاهکار معماری گوتیک و اثری باور نکردنی از مهندسی عصر است.

**سیستم بانکداری بین‌المللی**

دو کلیسا که یکی بر فراز دیگری است، و سومه‌ای عظیم همه دوامیه نوسی ساخته شده‌اند و آنگاه از چنان سنگهای سختی که باور کردن اینکه اثری اصیل از قرن سیزدهم است، دشوار مینماید گمان میکنم باید بدست یکی از معماران دو کاخ‌های آن عصر ساخته شده باشد.

تزیین این کلیسا توسط همه نقاشان نام آور قرنهای سیزدهم و چهاردهم، از چیمابو تا دیگران انجام شده، تا آنجاکه این کلیسا غنی‌ترین و گهرا ترین کلیسای ایتالیا شده است.

این یادبناهای شگفت برای مردی بی‌نواست که گفته دلخواه او این بود: « رویاهای لانه دارند، و پرندگان آشیانه. اما فرزندان آدم جانی برای بی‌توجه ندارند. » اما البته آئین فقر سن فرانسیس نمی توانست پس از او باقی بماند، حتی تا پایان عمر او نیز دوام نیاورد. کلیسا رسماً این آئین را رد کرد، زیرا کلیسا دیگر جزئی از سیستم بانکداری بین‌المللی شده بود که از قرن سیزدهم سرچشمه گرفته بود و آن‌مده‌از شاگردان سن فرانسیس که به آئین فقر او وفادار مانده بودند، بعنوان رافضی تکفیر شدند و بر همه‌های شعله ورسوزانده شدند و سرمایه داری بمدت هفت قرن به رشد خویش ادامه داد تا بدین قایت عبولائی رسید. شاید چنین نظر رسد که سن فرانسیس اصلاً نفوذی نیافته است، زیرا مصلحان مذهبی قرن نوزدهم، که گاه از او یاد می‌آوردند، نمی خواستند آئین فقر او را تجلیل یا تقدیس کنند، بلکه می‌خواستند فقر را براندازند.

اما عقیده‌او، که انسان برای آزاد کردن روح خویش باید خود را از چیغه دنیوی بزدايد، عقیده ایست که همه مذاهب بزرگ شرق و غرب، بی استثناء در آن مشترکند. سن فرانسیس بسا اجرای این حقیقت، با لطف و سادگی توانست آژرا جزئی از وجدان اروپائی کند، که هر چند اجرای آن در عمل محال است، اما روحیه ظریف ناشی از آن پیوسته در انسان راه می‌یابد. وی بارها کردن خویش از کشش مایملک دنیوی، به آن حالت ذهنی رسید که برای ما ارزنده است. مقصود عقیده او به وحدت آفرینش و امکان عشق جهانی و همگانی است. فقط به این جهت که هیچ نداشت می‌توانست. برادری با همه آفریدگان، و نه فقط موجودات زنده را، صمیمانه احساس کند و نه تنها خود را برادر بنامد، بل آتش را برادر و مادر و خواهر بخواند. این فلسفه الهام‌بخش سرودی در ستایش وحدت آفرینش شد که بنام « نصیحه‌ای برای خورشید » معروف است. همین فلسفه با سادگی مقاومت ناپذیری در مجموعه اسفانه‌ها بنام فیورتی Fioretti یا گل‌های کوچک بیان شده است.

**جهان دل‌انگیز، اما غیر حقیقی**

بسیاری از مردم از معاوضات آبلارد Abelard

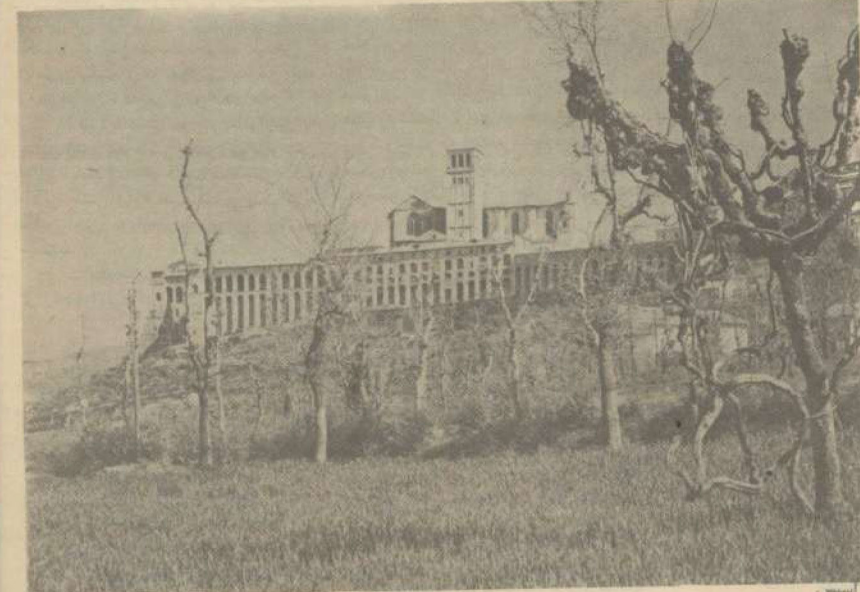
یا تعاریف سن توماس آکیناسی سردرگمی‌آوردند، اما همه کس می‌توانند از این داستانه‌های مذهبی عامیانه، که چندان هم دروغ نیستند، برخوردار شود به زبان امروز ما، این داستان‌ها از نخستین نمونه‌های تفهیم و تفاهم همگانی هستند، مثلا بما می‌گویند که سن فرانسیس گرگی درنده را، که باست وحشت اهالی گیوبیو Gubbio شده بود بر آن داشت که روزانه جیره‌ای بگیرد و کاری‌بکار مردم نداشته باشد، سن فرانسیس به

گردگفت: « دست را بمن بده » و گرد دستش را به او داد. البته مشهورتر از همه این‌ها، سخن با پرندگان است، که قبلاً گفتیم در ذهن قرون وسطائی مظاهر روح و بنحوی ممتاز بوده‌اند هفت قرن گذشت زمان نتوانسته است در زیبایی سبکی‌الانه این ماجرا خللی وارد آورد. سن فرانسیس چهره ناب مصر گوتیک، دوره جنگ‌های صلیبی و کوشک‌ها و کلیسا‌های جامع است. اگرچه او مردانگی را به شیوه‌ای شگفت تعبیر می‌کرد، به عصر مردانگی تعلق داشت. هرچه هم ما جهان آن عصر را دوست داشته باشیم، بنظر من برای ما جهانی غریب و دور از دسترس است. این جهان دل‌انگیز، پر نور و متعالی‌بوده، مانند شیشه‌های رنگینی که مایه افتخار آن عصر است - اما مانند دیدن جهان از پشت آن شیشه‌های رنگین، غیر حقیقی بوده است.

اما در همان دوران زندگی سن فرانسیس، جهانی دیگر پالنده می‌شد - و بهتر یا بدتر به هر حال عصری که نمای عصر ماست به‌وجود می‌آمد: جهان بازرگانی، بانک داری، شهر نشینی که پر از مردان سخت‌کوش بود، مردانی که هدفشان ثروتمند شدن در زندگی، بدون از دست دادن احترام خویش، بود.



سن فرانسیس و جوانمرد فقیر (شکل ۵۱)



اسیس (شکل ۵۲)

شهر، شهر وند، مدنیت، و زندگی مدنی: همه این کلمات ارتباط مستقیم و حتی لغوی با آن چیزی دارند که ما نم‌ن می‌نامیم. مورخان قرن نوزدهم که بازی باکلمات را دوست داشتند می‌گویند نم‌ن در جمهوریهای ایتالیائی قرن چهاردهم آغاز شد. اما نم‌ن با مفهومی که من از آن دارم در يك دیر یا دربار - شاید هم بهتر از يك شهر - می‌تواند ایجاد شود. اما با همه این گفته‌ها، نظام اجتماعی و اقتصادی که در قرن سیزدهم پدیدار شد، معنای ویژه‌ای داشت. این نظام يك واحد قابل اداره از افراد بشر بود و با نظام مردانگی و سلطنتی - اگر آنرا بتوان نظام نامید - تیان داشت. نظام جدید واقع بینانه بود و بهمین دلیل باقی‌ماند. شرایط صنعتی و بانکداری در فلورانس در عصر داتنه شباهت شگفتی با شرایط لومبارد استریت امروز داشته، جز آنکه دفتر داری دویل که بگمانم در قرن چهاردهم اختراع شد در آن زمان وجود نداشته است.

**جمهوریهای غیر دمکراتیک**

البته جمهوریهای ایتالیائی به‌جز پاریس دمکراتیک‌نبرده‌اند و برآورد مورخان لیبرال، این ساده دلان قبل از پیدایش مارکس، که آنها را دمکراتیک می‌پنداشتند بر خطاست. بهره‌کشی در دست چند خانواده مقتدر بود که در چهار چوب نظام صفی کار می‌کردند و کارگران از حق کوچکترین نظارت نظری محروم بودند.

**مری آپیک**

مری را در مجموعه بی‌در بی داستان‌های جاوید ادب پاریس در نقش‌های شیرین‌لیلی و منیره دیده‌ایم و علاوه بر این در اختاپوس نیز شاهد بازی‌هایش بوده‌ایم.

مری دانش آموز کلاس پنجم هنرستان عالی موسیقی است و رشته تخصصی او باله و پیانو است. شروع کار مری در تلویزیون بسیار اتفاقی بوده است. به گفته خودش « آمنه منبج یکی از برنامه‌های امیر ارسلان را که مادرم در آن رول فرخ‌لقا رامازی می‌کرد بینید. یکی از هنرمندان برنامه پدیدار بود، به من گفتند گرم کن و برو جلو دوربین. به همین سادگی منم گرم کردم و وارد استودیو شدم و هنوز که هنوز است...

**دو میهمان مجله تماشا در جشن هنر شیراز چه کسانی خواهند بود؟**

این نقاشی برای آن به رشد و گسترش خود ادامه داد که صاحب بعد سوم شد. هنر دو بعدی، هنر پرده‌های منقوش، درزیاست. جهان ویژه‌ای را که در آن اعتماد به معلق ماندن اشیاء وجود دارد خلق می‌کند. به هنرمند امکان می‌دهد که عنان خیال را رها کند و سطوح کار خود را زینت دهد. اما به دلایلی نمی‌تواند رشد کند. به کمال محدودی می‌رسد و به آن می‌چسبد. اما وقتی بعد سوم وارد هنر شد، فضا و احساس حجم پیش‌آمد امکانات رشد و توسعه آن محدود می‌شوند.

**سیروس ابراهیم زاده**

یکی از بازی‌گران برقدوت تئاتر سیروس ابراهیم زاده است که با اجرای نقش دکتر هایکل‌ساد در مجموعه بی‌دری اختاپوس جایز را در دل‌ها باز کرده است. ابراهیم زاده ۳۲ سال دارد و از دوازده سال پیش بازی‌گری تئاتر را آغاز کرده است. از ابراهیم زاده علاوه بر بازی‌های خوب، کارگردانی نمایشنامه « تئاتر فرنگی » را هم دیده‌ایم.

**شکوه رضائی**

مددای آشنایش را ده سال است از رادیو می‌شنویم و از آبان ماه چهارم‌ماه را هم هنگام خواندن خبرهای عصر تلویزیون می‌بینیم. شکوه رضائی اولین زنی است که در تلویزیون برنامه اخبار را اجرا کرده و می‌کند. او علاوه بر کار رادیو و تلویزیون، مدتی هم مه‌انداز هواپیما بوده است.

**آقای تلویزیون؟ خانم تلویزیون؟ يك سرگرمی و نظر خواهی**



کوبن مخصوص رأی‌گیری

آقای تلویزیون آنه، کسانی که آقا و خانم تلویزیون را انتخاب کرده‌اند. از میان کسانی که به آقا و خانم تلویزیون سال ۱۳۴۹ رأی بدهند دوترا غلام جشن هنر شیراز خواهند رفت، در بهترین هتل شیراز اقامت خواهند داشت و از کلیه برنامه‌های پنجمین مسئول شیراز استفاده خواهند کرد.





# شهرکتهای عامل قتل ایران در سال ۱۹۷۰

## خوارشی از فضائیهای

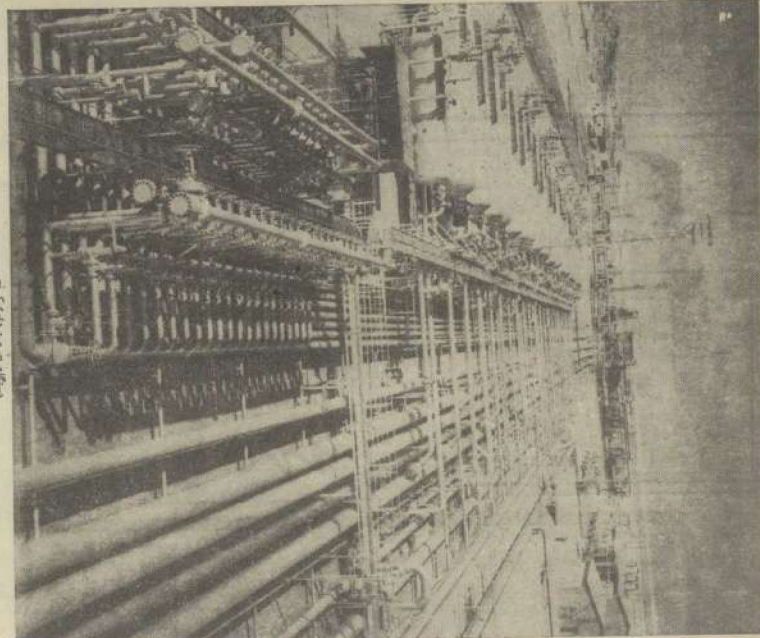
تولید و صدور نفت خام  
در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) در جریان توطئه قتل شاه ایران در تهران ۱۹۷۰، در روز هفتم خرداد و مدتی بعد در تهران قتل‌های عامل قتل ایران صادره شده است.

تولید و صدور نفت خام  
در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) در جریان توطئه قتل شاه ایران در تهران ۱۹۷۰، در روز هفتم خرداد و مدتی بعد در تهران قتل‌های عامل قتل ایران صادره شده است.

تولید و صدور نفت خام  
در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) در جریان توطئه قتل شاه ایران در تهران ۱۹۷۰، در روز هفتم خرداد و مدتی بعد در تهران قتل‌های عامل قتل ایران صادره شده است.

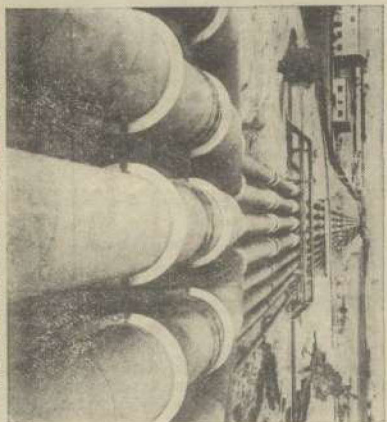
برای پیشرفت تکنولوژی در شرایط  
۱۶۵۰۰۰۰ تن آذوقه در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) در جریان توطئه قتل شاه ایران در تهران ۱۹۷۰، در روز هفتم خرداد و مدتی بعد در تهران قتل‌های عامل قتل ایران صادره شده است.

گفتند که اسم از آنجا می‌آید  
۱۶۵۰۰۰۰ تن آذوقه در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) در جریان توطئه قتل شاه ایران در تهران ۱۹۷۰، در روز هفتم خرداد و مدتی بعد در تهران قتل‌های عامل قتل ایران صادره شده است.



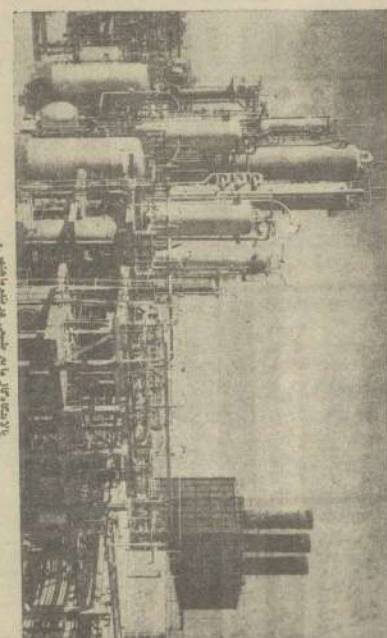
مشگاه بهره برداری نفت

مشگاه بهره برداری نفت  
در جریان توطئه قتل شاه ایران در تهران ۱۹۷۰، در روز هفتم خرداد و مدتی بعد در تهران قتل‌های عامل قتل ایران صادره شده است.



مشگاه بهره برداری نفت

مشگاه بهره برداری نفت  
در جریان توطئه قتل شاه ایران در تهران ۱۹۷۰، در روز هفتم خرداد و مدتی بعد در تهران قتل‌های عامل قتل ایران صادره شده است.



مشگاه بهره برداری نفت

### سرکار استوار

بقیه از صفحه ۸  
داشته باشند و آگاهی‌هایی در زمینه‌های مختلف به نمایش می‌بخشند. مثلا زن و شوهری اختلاف دارند که به پاسگاه کشیده میشوند، یا دو نفر اختلافی دارند که به قتل منجر میشود. ضمن بررسی این قتل ممکن است نکات آموزنده‌ای نیز مطرح بشود که البته خود نمایشی نتیجه‌گیری میکند نه اینکه مسامحانه به او درس بدهیم.

مصطفی‌زاده - سرکار استوار اولین سریال تلویزیونی است که توانست جان‌گیر در دوام بیاورد و باعث شد این فکر به وجود بیاید که در ایران هم میشود چنین کارهایی کرد، اما بعضی برنامه‌های سرکار استوار خوب نیست و گاهی بلیتیک‌های سرکار استوار یک مقدار باز است. شاید باعث آن کمبود نویسنده، نه کشیدن سوز و محدود بودن کار در حوزه مأموریت سرکار استوار باشد. روهرفته شوخی نیست یک برنامه سیصد شماره ادامه پیدا کند و باز محبوبیت خود را حفظ کند. اما وجود سروان هم چاشنی فضا است که در کارهای جدی دخالت می‌کند، به عقیده من اگر سروان با سرکار استوار و سرگروهان دیگری جدی و کمیک پیدا کند شخصیتش در داستان برجسته‌تر میشود و حضور او منطقی‌تر جلوه میکند. بطور کلی در عمر سریال مساله دقیق و دیدن است. اگر نمایشی مجموعه را به دقت ببیند خودش برداشتهای خواهد کرد و جنبه آموزنده بودن سریال در همین برداشتهاست و گرنه نمیتوان انتظار داشت یک سریال تلویزیونی درس بدهد.

فریده گلرخی - در مملکت ما سطح فکر مردم خیلی متفاوت است. یک عده بقدری غرور زده هستند که هیچ چیز ایرانی را قبول ندارند و یک عده بر عکس بقدری سطح سواد و فکرشان پایین است که میتوان گفت سالها از قافله عقب اند در هجو محیطی، ادامه برنامه‌های چنین طولانی که از یک محبوبیت نسبتا وسیع نیز برخوردار است، در حسد خودش واقعا شاکار است.

فرهاد واهب زاده - با وجود این من معتقدم که سرکار استوار از تجربه طولانی خود برای بهتر شدن استفاده نکرده است. شما هر هفته یک برنامه دارید. اصولا باید هر برنامه از برنامه قبلی گیرا تر و بهتر باشد در صورتیکه در سرکار استوار اینطور نبوده.

مکی - هر برنامه نه، هر تلاقیست برنامه بهتر از بیست برنامه قبلی، هر فصل بهتر از فصل پیشین.

واهب زاده - فرق نمیکند، هر فصل بهتر از فصل قبل.  
پورمند - طبیعی است وقتی میگوید استوار بهتر نشده، و فکری و عقیده‌ای دارید که سرکار استوار جلوتر بهتر میشد. خوشحال میشوم اگر توضیح بدهید که منظور من از اینکه استوار بهتر نشده و آن نقطه‌ای که اگر سرکار استوار به آن میرسد بهتر میشد چیست؟

واهب زاده - وقتی بگفت شروع میکند برنامه‌ای در تلویزیون میگذارد باید هر برنامه‌اش گیرا تر، پر تحریرتر و جذاب تر از برنامه پیش باشد.  
پورمناساجزه بدهید این را بپایه‌اش بکنیم. پر تحریرتر و گیرا تر به چه میگویند؟ در استوار شما تحریر را درجی می‌بینید؟ آن گیرایی که باید بیشتر بشود در چیست؟

واهب زاده - یعنی یک مقدار از تکرار صحنه‌ها جلوگیری بشود.  
پورمند - مثلا چه صحنه‌ای؟

واهب زاده - صحنه‌ای که سرکار استوار دم به دم پرود بیرون و بیاید تو، یکی را آزاد کند و دوباره بگیرد و دوباره آزاد کند... این تکرارها خسته‌کننده است.

پورمند - شما توجه کنید. بیشترت یک سریال موضوعی است که باید روی آن بحث کرد. سریال فرم ثابتی دارد. وقتی برنامه اول سرکار استوار را به شما ارائه میدهند پاسگاهی است، یک استوار و یک سرگروهان در آن خدمت میکنند و ماجراهایی که در این پاسگاه اتفاق می‌افتد. این فرم ثابت سرکار استوار است و اگر بازده سال دیگر هم ادامه پیدا کند فرض همین است.

یعنی یک سریال به آن شکل پیشرفت نمیکند. منتها ممکن است یک هفته سوزه گیرا تر باشد و هفته دیگر گیرا نباشد. کلاس درس نیست که یکتر از کلاس ششم برود برسد به کلاس دوازده. اما در مورد صحنه‌ها، یک اتاق پاسگاه است، استوار می‌رود بیرون و برمی‌گردد تو، این را تکرار نمی‌شود کرد.

کاردان - عوض کردن این صحنه هم صحیح نیست چون نمایشی به بعضی صحنه‌ها و مشخصات سریال عادت میکنند که وقتی عوض میشود دادن درمی‌آید مثلا به این دو اتاق. دیدید که خانم گلرخی گفتند پاسگاه به آن باصلی...  
لنگرانی - بیا باید از دید «خبر» به حوادثی که در این پاسگاه اتفاق می‌افتد نگاه کنیم ببینیم آیا همه حوادث جالب هست و قابل آن هست که بازگو کنیم؟ مثلا اگر شما بگویید یک سگی مردی را گاز گرفت...

کاردان - این مهم نیست، اما اگر بگویید مردی سگی را گاز گرفت اینجالب است! شما روزنامه نگار هستید؟  
لنگرانی - درسهایی از این رشته میخوانیم.

کاردان - ها! همه روزنامه نگارها این مثل را میزنند. آقای لنگرانی، این یک خبر است. اما اینکه سگی مردی را گاز گرفت یا بر عکس آن که جالبتر است یعنی محرومیت...

کاردان - ما همه روزنامه نگارها این مثل را میزنند. آقای لنگرانی، این یک خبر است. اما اینکه سگی مردی را گاز گرفت یا بر عکس آن که جالبتر است یعنی محرومیت...

کاردان - ما همه روزنامه نگارها این مثل را میزنند. آقای لنگرانی، این یک خبر است. اما اینکه سگی مردی را گاز گرفت یا بر عکس آن که جالبتر است یعنی محرومیت...

کاردان - ما همه روزنامه نگارها این مثل را میزنند. آقای لنگرانی، این یک خبر است. اما اینکه سگی مردی را گاز گرفت یا بر عکس آن که جالبتر است یعنی محرومیت...



مساله را به صورت عکس و خبر می‌بینند...  
لنگرانی - ولی بهرحال حوادث باید جالب و درخشان باشد.  
کاردان - سگی در این نیست.

لنگرانی - سگی در این نیست.  
کاردان - سگی در این نیست.  
لنگرانی - سگی در این نیست.  
کاردان - سگی در این نیست.

سردبیر محترم مجله نمایش  
محترما عرض می‌نماید مطلبی که در شماره هفتم آن جریده گرامی تحت عنوان (سریالهای تلویزیونی پای میز محاکمه) از قول آقای سعادت‌الدین مصطفی‌زاده راجع به جوانهای بی‌تجربه و کسانی که سابقه کسری نداشتند و برای مثال مهندس بیلی را ذکر کرده بودند، درج شده بود، مرا بر آن داشت که چندمسطری بعنوان یادآوری برای آقای مصطفی‌زاده بنویسم و متذکر شوم حدود پانزده سال پیش شخصی که برای فعالیت در نمایشات رادیویی بعنوان هنرپیشه از ایشان دعوت بعمل آورد نامش حسن خیاطباشی بود.  
شما همکاری با دوست عزیزم سیاد باعث افتخار منست، ولی گویا هیچگاه ابداع کننده یک تپ ناخودش از آگاهی و تسلط کامل نیست به کار اکثر آن شخصیت برخوردار نباشد، علاوه بر جنبه‌های تصنی که در کارش بوجود خواهد آمد، برای بیننده هم غیر قابل قبول خواهد شد. و گرنه تا بحال خیلی‌ها خواسته‌اند چنین باشند و بعد سر از نویسندگی در آورده‌اند (البته منظورم همه نویسندگان نیستند و از آنها پیروز می‌طلبم) آقای مصطفی‌زاده آن شخص را می‌شناسند.  
حسن خیاطباشی





THE LANGUAGE HOUSE

# خانه زبان

## کلاسهای

# انگلیسی، فرانسه، آلمانی

## کلاسهای

# کنکور دانشگاهها

# اعزام دانشجوی

## ۴۰۵۲۷-۶۶۲۰۱۱

### خیابان پهلوی، بالاتر از چهار راه امیر اکرم

### روبروی کوچه پیدی

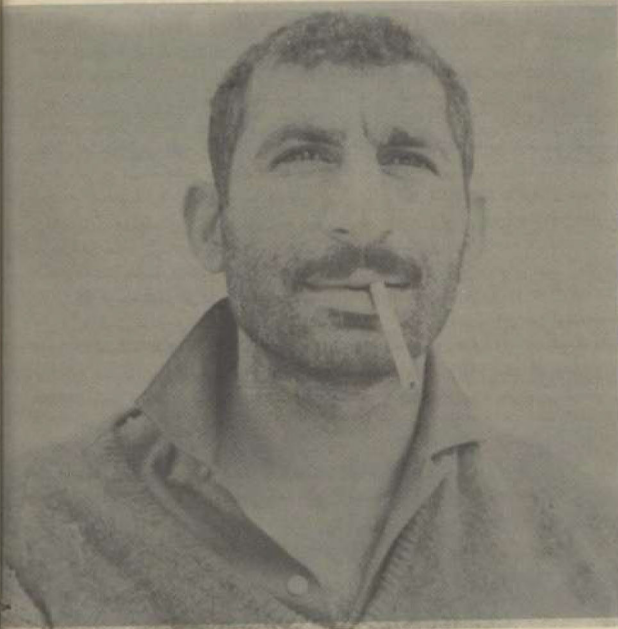
میر صعود را مشخص می کرد .

زمانی که به دیدار از یخچال های عظیم منطقه می رفتیم تا گوشه ای از بزرگترین یخچال های طبیعی ایران را نیز نشان داده باشیم ، سنگی بزرگ در کنار من غلتید . من ، فقط یک لحظه درد را در بازوی خود احساس کردم و نشستم . نشستن به خاطر آن بود که دیدم این سنگ می توانست مرا به ورقه ای کاغذی تبدیل کند .

شب ، درد شدید شد و بچه ها با خمیر مخصوص ، دست مرا بستند . نمره ای باد خبر از بودن ، زنده بودن و دور بودن می داد .

و این احساس ، لذتی بیان نشدنی داشت .

روز بازگشت ، بیست و هفتم امرداد ماه ۱۳۴۸ ، سالگرد کوهنوردی فریدون بود . او اولین روزی را که به کوه آمده بود - پانزده سال پیش -



پرسیده از آقای...

خوب به یاد داشت . بچه ها جشن گرفتند . جعبه های خالی را روی هم انباشتند و آنتی آفروختند و گرد آن اجتماع کردند .

هجرت ، از این مراسم فیلم می گرفت ، و عکس . مریم نیز عکس می گرفت .

هر قدر که کار صعود به منطقه ، کند انجام گرفته بود ، بازگشت سریع بود . شاید می گریختیم . شاید می خواستیم باور کنیم که زنده مانده ایم و جاودانی یخ و برف از ما دور شده بود . ما قله ها را مانند تصویرهای روی تقویم می دیدیم . ما دیگر دیواره را نمی دیدیم . سرشار از نشاط ، سوخته از آفتاب و برف ، خسته از مشقت و لبریز از امید به کاری که انجام داده بودیم - و یا به انجام رسانده بودیم - در لایسای سنگ ها و گیاهان می دویدیم . در آستانه ای جنگل کلار دشت ، قدری مانده به

داشت .

سنگ هایی که از زیر پای کوهنوردان رها می شد با سرعتی نادیدنی و هراس انگیز به جانمان می آمد و با صدایی مانند سوت از کنار صورت هایمان می گذشت .

هجرت ، در لایسای آن مشقت به یاد دوربین بود ، و می گفت : « اگر یکی از این سنگها به دوربین بخورد و آنرا خرد کند چه کنیم ؟ »

و زمانی دیگر می گفت : « ما که بیمه نیستیم . اگر در اینجا بمیریم به زن و بچه ای ما چه می دهند ؟ ما این خطرات را به چه امیدی تحصیل می کنیم ؟ در آلمان . . . »

و با همی اینها ، او در هیچ لحظه ای ، و در هیچ حالتی ، « نه » نگفت . واژه ای محبوب و دوست داشتنی « نی شود » را به کار نبرد . از خشکی و تب نالید ، و احساس غرورش را بر همه ی رنج ها چیره نگذاشت .

این ، سخت ترین روز سفر ما بود . روزهای پیش ما طناب کشی کرده بودیم و با قله های کوچک را فتح کرده بودیم . مریم - ظاهراً - به تنهایی به قله ی خانه کوه صعود کرد و ما قدم به قدم با او بودیم . و این صعود در برف - تا بالای زانو - برای هجرت ، با آن دوربین و سه پایهی سنگین کار آسانی نبود . ( ما دو سه روز ، از یک باربر محلی برای حمل سه پایه استفاده کردیم . و این ، فقط تصادف بود ؛ زیرا در همان زمان فدراسیون کوهنوردی سرگرم ساختن پناهگاهی در چال منطقه بود . ) قبل از سفر ، من به اصرار هجرت به آقایان محترم گفته بودم که ما سه پایهی سبک می خواهیم و آقایان ، خیلی خندیده بودند و تقریح کرده بودند .

شب ، پس از بازگشت از دیواره ، ما در آشپزخانه یخی ، خوراک گوشت چرخ کرده و ماکارونی درست کردیم . هجرت اندر نشاط و سلامتی داشت که از مراسم پختن غذا در آشپزخانه یخی فیلمبرداری کند ، و چنین کرد .

روز بعد ، من و هجرت ، کار پختن غذا و مرتب کردن چادر ها را بر عهده گرفتیم و ماندیم ؛ واحمد و فریدون و مریم ، بفرمایند روحانی از میر یال به قله ی شاخک غربی - که حدود پنجاه متر پایین تر از قله ی علم کوه بود - صعود کردند . همان باربر محلی سه پایه را به دوش می کشید . ما ، شب به پیشاز بچه ها رفتیم . ما در دل شب آواز می خواندیم ، و انعکاس صدایمان را می شنیدیم . آسمان کوتاه و رنگین شب ، در حصار دیواره ها و قله ها ، غرق در ستاره بود .

سنگ های ریزنده از کوه جدا می شد و ما جرعه ها را می دیدیم . وقتی آنها - کوهنورد ها - به چال رسیدند ما شانمانه به آنها تبریک گفتیم و دست های هم را فشردیم .

من از روحانی پرسیدم : فیلم گرفتی ؟

گفت : بیست دقیقه .

و این بیست دقیقه ، که برای تونگر فیلم بیش از دو دقیقه نبود

را برای مدت چند ثانیه در داخل کادر نکه دارد . لرزش دست های او ، بهترین قسمت از فیلم ما را نباه کرد ؛ اما همان مقدار ناچیز از فیلم های او که سلامت مانده بود برای ما و گروه ، اهمیت فوق العاده داشت .

این ماجرا مربوط به روزی بود که گروه کوهنوردان تصمیم گرفت فستی از دیواره را صعود کند .

من و هجرت ، در پای دیواره ، روی شرف یخ و برف ماندیم . ما حتی بات نله ی سیصد نداشتیم . و من ، در آن زمان ، کمترین اطلاعی درباره ی ابزار های فیلمبرداری نداشتیم . ( در تهران به من گفته بودند که این سفر ، بدون تله های خیلی نیرومند ، هیچ خاصیتی نخواهد داشت . و من جواب داده بودم : با کمترین وسیله این کار را خواهیم کرد . فیلم ما فقط یک تجربه ی کوچک است برای اثبات این نکته که در هر شرایطی می توان کار کرد ، صمیمانه و سرخشانه ، و بسیاری از غیر ممکن ها شوخی هستند . ادعای مرا هجرت و روحانی اثبات کردند . )

ما ، مسلماً ، اگر زنده بمانیم ، بعدها با وسایل مجهز تر ، گروه بزرگتر و امکانات بیشتر این سفر را تکرار خواهیم کرد و از صعود دیواره به طور کامل فیلم خواهیم گرفت .

کوهنوردان ، شب در کمپش دیواره ، به طور نیمه آویخته ، در کیمه خوب هایمان می خواندند و ما حتی از این صحنه نیز فیلم خواهیم گرفت .

به هر حال ، هجرت ، « لانگ شات » ها را می گرفت ، و روحانی که دوشادوش کوهنوردان بالا می رفت « کلوز » ها و « میدیوم » ها را .

صعود تا ارتفاع سیصد متری - و با قدری کمتر - چهارده ساعت طول کشید ؛ از شش صبح تا هشت شب . علت کنده ی بیش از حد صعود ، البته وجود روحانی و دوربین بود .

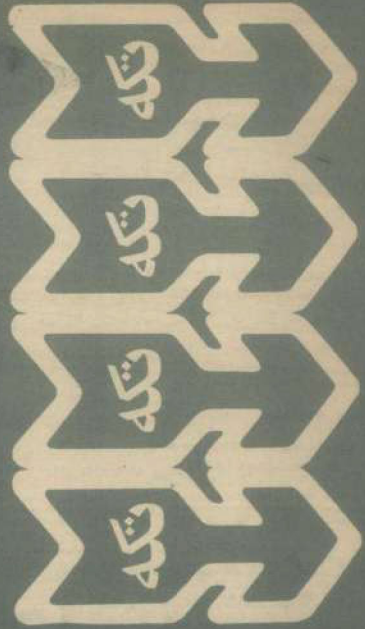
هجرت و من ، در پای دیواره یخ و برف را کوبیدیم و جایی به مساحت دو متر در دو متر درست کردیم که مسطح بود . ما مدت ۱۴ ساعت در این مکان ایستادیم . سرما از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد کشنده بود . ما با اضطراب و ترس ، نگران صعود گروه بودیم . نفر اول فریدون بود که میخ می کوبید و طناب کشی می کرد ، و بعد مریم . احمد مراقب روحانی بود ، از او حمایت می کرد و وسایل را گردمی آورد . مقاومت چهارده ساعته ی هجرت ، حیرت انگیز بود .

من ، تقریباً به زانو درآمده بودم . گهگاه حس میکردم که همانجا از پا درمی آیم . و گاه نیز به این مسأله دل می بستم که هجرت ، پیشنهاد بازگشت کند . ما تا جادر هایمان فقط دو ساعت فاصله داشتیم ؛ اما او هیچ پیشنهادی نکرد . دیگر فیلم نمی گرفتیم . ادا می کار را به روحانی وا گذاشته بودیم ؛ اما بازگشت دوتفره ، در ابتدای تاریکی ، خطر سقوط را همراه داشت .

ما حتی نمی توانستیم ترس و تنهایی مان را با نامیدن گروهی که صعود می کردند تسکین بدهیم ؛ چرا که هر فریادی ، بیم از ریزش کوه را همراه

به زندگی مفهوم می دهد . . . »





### هینگوی ...

بقیه از صفحه ۶

بزرگی را به تور می‌اندازند. این کار تعلیم و تجربه مردانگی است. پس ارزش ساعت جدال، حیوان قرار میکنند. آنها فقط درس شهادت میگیرند و به بوجی پی میبرند. شاید بهتر بود اسم کتاب را «مرد جوان و دریا» میگذاشتند. تجربه از آنها مردانی میسازد، که چاره‌ای ندارند، جز آنکه یکی پس از دیگری بپرند.

قهرمان چون تنها میماند، درست مثل خود هینگوی در سال ۱۹۴۴، خدمت سربازی را از سر میگیرد. آخرین قسمت به شیوه رمان های پرمعنا، همین موضوع مبارزه بی نتیجه را، تعلیم میدهد. با نقیصه خنده یاک زبردستی آلمانی، قهرمان رمان، زخمی و پانتهای خالی، بدون آنکه دلیلی برای پیروزی داشته باشد، بازمی‌گردد. این آخرین تلاش هینگوی برای ستیزه با دشمن شخصیش، مرگ و برای بی اعتبار کردن نیستی گریز پالی است که نوشته در تمام عمر خود، به جستجوی آن بود.

اگر هینگوی این رمان را منتشر نکرده، به دلیل آن بوده است که احساس نقص نمیکرده است و دربارۀ داستانی که پرداخته بوده، دچار تردید شده است. در همین حالت که هینگوی و بیکر (نویسنده بیوگرافی هینگوی) با یکدیگر مشته میشوند و راز یکدیگر را «لو» میدهند. هینگوی در برابر «بیکر» سربز میدارد و قه در برابر بیوگرافی. در «جزایری در تندآب»، هینگوی با شخصه داستان خود را، برای آخرین بار و آنطوری که بیوگرافی نویس ها، رنگش را قیلا بصفا در آورده بودند، نوشته است. چه هینگوی چساره‌ای نداشت که از متر خود بگریزد و پایبری خود را ناکام کند و او تردیدی نکرد و این بار خود «سبک» او بود.



### در تأیید حقانیت نسل نو

پس از فیلم «جنگ چه کردی پدر» و توفیق نسبی آن، «بلیک ادواردز» کمدی ساز آمریکایی که طنز ظریف و شخصی دارد، فیلم تازه‌ای ساخته است به اسم «دارلینگ لی لی» که جولی آنمروز و والد هادسن نقشهای اول آن را ایفا میکنند.

در این فیلم، بلیک ادواردز، جنگ اول جهانی ۱۸ - ۱۹۱۴ را به یاد می‌رود و شوخی گرفته است. بلیک ادواردز آلمانی و یک هواپرواز انگلیسی؛ در کبر دار این جنگ فریفته یکدیگر شده و رشته عشقی پرهیجان را می‌بافند درحالی که دو پلیس فرانسوی آنها را زیر نظر دارند و همه چسبا نقیصان می‌کنند. فیلم سرابا آکنده از شوخی های تازه است و ادواردز، گاه و بگاه به شیوه های تازگی آثار قرن بیستم هم گوشه چشمی داشته است. صحنه های دیگر فیلم نیز کاملا جالب است. دکور های عالی دارد، نبرد هواپیما ها به یک رقص باله شبیه است. هنرپیشه ها بسیار خوب رهبری شده‌اند و جز گاهگاهی اقت ریم، فیلم است سرگرم کننده و هوشمندانه.

توید دادنده که «مارسل کارته» با فیلم «ادمکنهای مجاز» و «سناخیزی کرده است. در حقیقت از این فیلمساز نسبتا سالخورده انتظار نبود که به فیلمی با موضوع روز بپردازد. ادمکنهای مجاز» از رمانی اثر «ژان لاپور» اقتباس شده است. کارته بیم داشت این کتاب را برای فیلم در دست بگیرد. می‌ترسید نتواند آن را از محرا های کنترل بگذراند زیرا سوز به ماجرا های اخیر فرانسه و خشونت تیره های انتظامی مربوط است. دو یک مسیح زود مردی به وسیله پلیس توفیق می‌شود و هنگام ظهر مرگش را اعلام می‌کنند و بلیک فاضی تحقیق که از پاره‌های خسته‌های موجود در جریان امر

آگاه است، به بازپرسی عملی می‌پردازد. این سوز کم و بیش فیلم «زد» را به خاطر می‌آورد. و در هر حال گرایش یک از فیلمسازان یا سابقه را به جانب سینمای سیاسی که باب روز سینمای اروپاست نشان می‌دهد. در این فیلم زاک برن و کاترین دوول نقشهای عمده را بازی می‌کنند. تم فیلم هر چند نمایش خشونت و اعتراض به آن است اما جنبه افراطی ندارد. رویای کارته در این فیلم آتش دادن سلهای گلشنه و آبنده است. با این توجه که پدر، یعنی نسل گذشته که به پسر می‌پیوندد، یعنی ضرورت رمان و حقانیت نسل نو.

### کتاب تازه ژان - پل سارتر

«ایله خانواده» نام اثر تازه‌ای است در دو جلد و ۲۱۴ صفحه که ژان پل سارتر، فیلسوف و نویسنده معاصر منتشر کرده است. این کتاب را سارتر، در باره گوستاو فلورنس نوشته، و در حقیقت تحقیق فکری سی ساله است که تا ۲۱۴۰ صفحه آن، به نهایت نرسیده، و نوشته در پایان خواننده‌اش را به دنباله کتاب نوید می‌دهد. سارتر در ۱۹۴۴ در کتاب «وجود و عدم» فکر «روانشناسی وجودی» را که وارد کرد.

اسل و روانشناسی وجودی» بر تحقیق دربارۀ مستفادان فرانسوی می‌بگوید که بعد از موریس ژاوا، بدیده‌ای نظیر او ندیده‌اند. سارتر در کتاب «نیکلای» رویا و تحریر با هم درمی‌آمیزد. پیام یا ادعای فلسفی ندارد، و محتوایش چنان نیست که چشم و گوش را رخصت انتظاف بدهد. برنامه‌ای که به نستیوال تازه شاتره لبره عرضه کرده «چادر» نام دارد. دو این نطمه، نور نقش اساسی دارد و به قول خود نیکلای «آتور» را خلق می‌کند. «توج رنگها، صدا ها و حرکات نوازده غروسک جاندار خشونت طبعی و بدوی ایجاد کرده است که

انتخاب اساسی هر یک از افراد قرار دارد. به عقیده سارتر، انتخاب فلورن، «عدم» است نه «وجود». یعنی او زندگی را از نظر گاه مرکز مطالعه می‌کند.

کتاب «ایله خانواده» برای مداره به تحلیل شخصیت و آثار فلورن از نقطه نظر فلسفه وجود و عدم می‌پردازد.

### «چادر» الوین نیکلای در پاریس



الوین نیکلای در جهان رقص و موسیقی نامی سرشناس و پر ارج است. این آمریکایی معتبر با آنکه دارای تازه ترین برحیبه ها در هنر خویش است. به نسل جدید تعلق ندارد. کارش را از ۱۹۳۶ آغاز کرده و تعداد آلبوم های ناکون به ۸۰ قطعه می‌رسد. شوری مربوط به «تاتر روان» نمایش رقص جدید «خود را بعد از جنگ وضع کرد و از ۱۹۵۱ به بعد آن را دو کمپانی مخصوص همین شوری به اجرا می‌آورد. از ۱۹۵۷ شخصیا موسیقی اکترو - اکوستیک رقص های خود را تصنیف کرد. اما طبعی هم اشتاد و کمک های عالی بنیاد های آمریکایی، همچنان یک بنیاد نوپروسی خاموش باقی مانده شهرت و اوج و اوج او، در اروپا به سال ۱۹۶۸ شناخته شد. دو این سال نیکلای در هفت کشور اروپایی برنامه های از تاتر، رقص مفرح خود اجرا کرد که نامش را دو صد آموزش بین المللی قرار داد پس از آن به هفت کارلو بی‌پنال تهران و سوویا، ایالات متحده و جهان سوم شرکت کرده‌اند.

این فستیوال همچنین میعاد ستارگان سینما رگه از کان، نزدیک نیس می‌آیند) ستارگان ادینبات، قره ایرا دوکاسترو، میکول آنجل، آستوریاس، ارنست یونگر، جیمز بالفرین، لورن میلر، پیراماتول و هروه بازن ایود. رشته های علمی و فرهنگی مختلف، کتب نمونه خود را به این فستیوال عرضه کرده‌اند. اقتصاد، مذهب، رمان پلیسی، رشته های فنی، جغرافیه، طبیعت، شعر، ادبیات و غیره. فستیوال پنج روز به طول انجامید. جوایز چهارگانه این میارند از: «عقاب زرین»، «چایزه بزرگان ادبی»، «چایزه بزرگ مطبوعات ادبیایی» از طرف اسپرسو، «ایزورد» از اشیکال و نوئل اوسرواوارو.

ناملطه‌ای که این مطلب به چاپ می‌رسد جوایز مزبور بخش شده و خبر آن را خیرگرا بیا منتشر کرده‌اند.

بقیه از صفحه ۱۷

### حش هنر شیراز

#### سینما

ده فیلم از «سانیا جیت ری»، «از آن جمله «پاتریجالی»، «اشکستنا پدی»، «استگ فلسفی»، «پو»، «الله»، «شهر بزرگ»، «چارولانا»، «شب و روز در جنگل» و «پرانید وانسی» در شیراز به روی پرده خواهد آمد.

پس از نمایش فیلم های «ری» طی سمیناری زیر عنوان «ری» یا «مسائل انسان آسیایی» کار او مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در این سمینار «کار»

منتقد سینمایی و تاریخ نویسی سینمای هند و چند نواز منتقدین ایرانی شرکت خواهند داشت.

همچنین فیلم های خواهیم دید از اینکمار برگمن، کارگردان معروف سوئدی، از آن جمله: «نوت فرنگی های وحشی»، «همچون دریک آینه»، «چشم‌شيطان»، «چهره» درباره «برگمن» نیز جلسه میز گردی به نام «برگمن» یا «وچدان قرب» برگزار خواهد شد. در این جلسه «اتریکو فولکینیونی»، «روانشناس و کارگردان ایتالیایی، ضو یونسکو و منتقدین ایرانی شرکت خواهند داشت.

صحنه‌ای از برنامه گروسیرک معجزه بزرگ مصاحبه مطبوعاتی

روز یکشنبه ۱۶ خرداد طی یک کنفرانس مطبوعاتی آقای فرخ لغاری، قائم مقام مدیر عامل جشن هنر شیراز و آقای ایرج گرگین، مسئول روابط عمومی این فستیوال دوباره پنجمین جشن هنر شیراز، نوع برنامه ها، بیوگرافی هنرمندان و بررسی اشکالات گسار در سال گذشته با نمایندگان مطبوعات ملاقات و گفتگو خواهند داشت.

سازمان خبری هنگام فیلمبرداری «شهر بزرگ»







## قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

در سال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان  
«هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت های خوش یمن خویش به شهرهای  
بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا:  
هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت  
فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

**در سال ۱۳۵۰ هم**

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری  
را خواهد داشت

